



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صلی الله علیه و آله

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ہمسوا ہمسوا

آغلی و قورق مناسی اعلیٰ بیت

حاج زین العابدین سلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همنوا با نینوا: آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام: ضمیمه اشعار مذهبی جدید

نویسنده:

زین العابدین غلام

ناشر چاپی:

حبیب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۱۳ | همنوا با نینوا : آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام: ضمیمه اشعار مذهبی جدید |
| ۱۳ | مشخصات کتاب |
| ۱۳ | اشاره |
| ۱۶ | فهرست مطالب |
| ۱۷ | مقدمه |
| ۲۲ | فصل اول : جایگاه مداحی و گریه از زبان چهارده معصوم علیهم السلام |
| ۳۰ | فصل دوم : جایگاه مداح از دیدگاه امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری |
| ۳۰ | اشاره |
| ۳۱ | امام خمینی رحمه الله : |
| ۳۲ | مقام معظم رهبری |
| ۴۶ | فصل سوم : جایگاه مداح از دیدگاه علماء و مداحان پیشکسوت |
| ۴۶ | اشاره |
| ۴۷ | علامه شهید مرتضی مطهری |
| ۵۰ | حضرت آیت الله بهجت |
| ۵۱ | شیخ محمدتقی بهلول (نگارنده) |
| ۵۳ | حضرت آیت الله شب زنده دار |
| ۵۳ | آیت الله سید جواد مدرسی |
| ۵۵ | حجت الاسلام سید احمد خاتمی |
| ۵۵ | حجت الاسلام جواد محدثی |
| ۵۶ | حجت الاسلام و المسلمین محمدی عراقی |
| ۵۷ | حاج ناد علی کربلایی (پدر دو شهید) |
| ۵۷ | حاج علی انسانی |
| ۵۸ | حاج منصور ارضی |

| | |
|----|---|
| ۵۹ | حاج ذبیح الله ترابی |
| ۶۰ | حاج محسن طاهری |
| ۶۰ | حاج مرتضی طاهری |
| ۶۱ | حاج سعید حدادیان |
| ۶۴ | فصل چهارم : کرامات اهل بیت علیهم السلام |
| ۶۴ | اشاره |
| ۶۷ | شب جمعه بیاد ماندنی در کربلا |
| ۷۱ | مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرمود: |
| ۷۲ | علامه امینی می فرمود: |
| ۷۹ | سید فاضل امیر علام می گوید: |
| ۸۲ | افطاری حضرت معصومه علیها السلام |
| ۸۴ | هدیه آیت الله العظمی گلپایگانی |
| ۸۶ | فصل پنجم : آشنایی با اصطلاحات مداحی |
| ۸۶ | اشاره |
| ۸۷ | (الف) |
| ۸۸ | (ب) |
| ۸۸ | (پ) |
| ۸۹ | (ت) |
| ۹۰ | (ث) |
| ۹۱ | (ج) |
| ۹۱ | (چ) |
| ۹۲ | (خ) |
| ۹۴ | (د) |
| ۹۴ | (ذ) |
| ۹۴ | (ر) |
| ۹۵ | (ز) |

| | |
|-----|--|
| ۹۶ | (س) |
| ۹۷ | (ش) |
| ۹۷ | (ض) |
| ۹۷ | (ص) |
| ۹۸ | (ط) |
| ۹۸ | (ظ) |
| ۹۹ | (غ) |
| ۹۹ | (ع) |
| ۱۰۱ | (ف) |
| ۱۰۲ | (ق) |
| ۱۰۲ | (ک) |
| ۱۰۳ | (گ) |
| ۱۰۴ | (ل) |
| ۱۰۴ | (م) |
| ۱۰۵ | (ن) |
| ۱۰۵ | (و) |
| ۱۰۵ | (ه) |
| ۱۰۶ | (ی) |
| ۱۰۸ | فصل ششم : آداب و فنون مذاحی |
| ۱۰۸ | اشاره |
| ۱۱۰ | فنون مذاحی اهل بیت علیهم السلام (عوامل بیرونی) |
| ۱۱۰ | الف) شعر |
| ۱۱۲ | ب) روضه و مقتل خوانی |
| ۱۱۳ | ج) صدا و نفس |
| ۱۱۶ | د) ادعیه و زیارات |
| ۱۱۷ | ه) مجلس داری |

| | |
|-----|--|
| ۱۲۰ | دهه اول محرم: |
| ۱۳۱ | ویژگیهای درونی و روحی و رفتاری (عوامل درونی) |
| ۱۳۶ | فصل هفتم: سخنی با مداح |
| ۱۳۶ | اشاره |
| ۱۴۱ | مجالس باطل |
| ۱۴۲ | آفات شخصی نوکر: |
| ۱۴۸ | سخنی با مداح |
| ۱۴۹ | فصل هشتم: اخلاقیات مداحی |
| ۱۴۹ | اشاره |
| ۱۵۰ | کلام نور |
| ۱۵۰ | مزاح |
| ۱۵۰ | تملق |
| ۱۵۱ | نمیمه |
| ۱۵۱ | ادب |
| ۱۵۲ | بخل |
| ۱۵۳ | بدعت |
| ۱۵۳ | (بکاء) گریه |
| ۱۵۳ | تهمت |
| ۱۵۴ | حسد |
| ۱۵۴ | ریا |
| ۱۵۵ | اخلاص |
| ۱۵۵ | (حسد) کینه |
| ۱۵۵ | تحقیر |
| ۱۵۶ | تزکیه |
| ۱۵۶ | (ضحک) خندیدن |
| ۱۵۶ | افراط و تفریط |

| | |
|-----|----------------------------|
| ۱۵۷ | کبر |
| ۱۵۷ | تواضع |
| ۱۵۷ | جدال |
| ۱۵۸ | لقمه حرام |
| ۱۵۸ | حزن |
| ۱۵۹ | مجلس |
| ۱۶۱ | -نشانه های پرهیزگاران |
| ۱۶۳ | - پاسبان حرم دل باش |
| ۱۶۶ | - خلوت از دست مده |
| ۱۷۰ | -دل شکسته آورده ام ... |
| ۱۷۲ | -رابطه عمل و ایمان |
| ۱۷۳ | -باید از خود شروع کرد |
| ۱۷۷ | فصل نهم : روضه |
| ۱۷۷ | اشاره |
| ۱۷۹ | حضرت رقیه |
| ۱۸۱ | طفلان زینب علیها السلام |
| ۱۸۲ | عبدالله بن حسن علیه السلام |
| ۱۸۳ | قاسم بن الحسن علیه السلام |
| ۱۸۶ | علی اصغر علیه السلام |
| ۱۸۹ | علی اکبر |
| ۱۹۴ | حضرت ابوالفضل العباس |
| ۱۹۷ | امام حسین علیه السلام |
| ۱۹۸ | شام غریبان |
| ۱۹۹ | کوفه |
| ۲۰۱ | حضرت زهرا علیها السلام |
| ۲۰۲ | امام رضا علیه السلام |

| | |
|-----|---|
| ۲۰۵ | حضرت معصومه علیها السلام |
| ۲۰۸ | فصل دهم : اشعار و سبک ها |
| ۲۰۸ | اشاره |
| ۲۱۰ | تعریف واژه های معمول در مجالس سینه زنی: |
| ۲۱۰ | زمینه: |
| ۲۱۰ | نوحه: |
| ۲۱۰ | واحد: |
| ۲۱۱ | نکته: |
| ۲۱۱ | جفت: |
| ۲۱۱ | دو دم: |
| ۲۱۱ | شور: |
| ۲۱۲ | مناجات |
| ۲۱۵ | امام زمان علیه السلام |
| ۲۲۲ | بیا بیک بهار فاطمیه |
| ۲۲۹ | حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام |
| ۲۳۴ | حضرت زهرا علیها السلام |
| ۲۴۳ | امام حسن مجتبی علیه السلام |
| ۲۴۹ | قاسم علیه السلام |
| ۲۵۰ | امام حسین علیه السلام |
| ۲۶۱ | کربلا |
| ۲۶۲ | نماز |
| ۲۶۳ | بازگشت از کربلا |
| ۲۶۵ | محرم |
| ۲۶۶ | ورود به کربلا |
| ۲۶۷ | مسلم بن عقیل علیه السلام |
| ۲۶۸ | حضرت رقیه علیها السلام |

- ٢٧٨ طفلان زينب
- ٢٧٩ عبدالله بن حسن عليه السلام
- ٢٨٠ قاسم بن الحسن عليه السلام
- ٢٨٢ حضرت على اصغر عليه السلام
- ٢٨٧ حضرت على اكبر عليه السلام
- ٢٩٠ حضرت عباس عليه السلام
- ٢٩٧ شام غريبان
- ٢٩٨ حضرت سجاد عليه السلام
- ٣٠٠ موسى ابن جعفر عليه السلام
- ٣٠١ امام رضا عليه السلام
- ٣٠٣ ٢ كيوتر
- ٣٠٦ مدينه
- ٣٠٧ شهدا
- ٣١٠ دوبيتى
- ٣٢٧ مدينه
- ٣٢٩ مرگ
- ٣٣٠ سبک مداحى
- ٣٣٠ الا اى همسفر
- ٣٣١ اى زياترين شبه پيمبر ...
- ٣٣١ بگير دست فتادگان را...
- ٣٣٢ استخاره ...
- ٣٣٢ اى حيدر كربلا عباس...
- ٣٣٣ يا على فاطمه ات ...
- ٣٣٥ شبانگهان
- ٣٣٥ ياران چه غريبانه ...
- ٣٣٦ زينب بيا از خيمه ها

- ۳۳۷ واحد (قدیمی)
- ۳۳۷ ماه منیرم
- ۳۳۸ الی ای همسفر
- ۳۳۹ بابای من حسین
- ۳۳۹ استخاره
- ۳۴۰ کربلائیها
- ۳۴۰ الوداع
- ۳۴۱ پیوست
- ۳۴۳ کتابنامه
- ۳۴۶ درباره مرکز

همنوا با نینوا : آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام: ضمیمه اشعار مذهبی جدید

مشخصات کتاب

سرشناسه : غلام، زین العابدین

عنوان و نام پدیدآور : همنوا با نینوا : آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام: ضمیمه اشعار مذهبی جدید/ زین العابدین غلام

مشخصات نشر : قم: حبيب، بنياد معارف اسلامي، 1381.

مشخصات ظاهري : ص 333

شابک : 964-6119-16-611000-ریال ؛ 964-6119-16-611000-ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

عنوان دیگر : آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام به ضمیمه اشعار مذهبی جدید

موضوع : مدیحه و مدیحه سرایی اهل بیت

مدیحه و مدیحه سرایی

شعر فارسی -- قرن 14

شعر مذهبی -- قرن 14

رده بندی کنگره : 8-BP261/8 غ-8ه

رده بندی دیویی : 297/757

شماره کتابشناسی ملی : م 46486-81

خیراندیش دیجیتال : مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ص : 1

اشاره

غلام، زین العابدین

همنوا با نینوا: آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام:

ضمیمه اشعار مذهبی جدید / زین العابدین غلام .. قم: حیب، 1381.

ISBN: 964 : 6119 - 16 - 6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها.

مدیحه و مدیحه سرایی اهل بیت. 2. مدیحه و مدیحه سرایی . 3 شعر

فارسی __ قرن 14 . 4 . شعر مذهبی __ قرن 14 . الف . عنوان به عنوان : = آداب و فنون مداحی اهل بیت علیهم السلام به ضمیمه اشعار مذهبی

جدید. BP 261/8/8 - 58 297 / 757 کتابخانه ملی ایران 66686 - 81

شناسنامه کتاب

نام کتاب... همنوا با نینوا

مؤلف... زین العابدین غلام

ناشر... حیب

نوبت چاپ... اول - 1381

چاپ... عترة

تیراژ... 3000 جلد

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشر حیب

ایران - قم - ص . پ 37185 / 791

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فصل اول: جایگاه مداحی و گریه از زبان چهارده معصوم علیه السلام... 11

فصل دوم: جایگاه مداح از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری... 19

فصل سوم: جایگاه مداح از دیدگاه علماء و مداحان پیشکسوت... 35

فصل چهارم: کرامات اهل بیت علیه السلام... 53

فصل پنجم: آشنایی با اصطلاحات مداحی... 75

فصل ششم: آداب و فنون مداحی... 97

فصل هفتم: سخنی با مداح... 125

فصل هشتم: اخلاقیات مداحی... 138

فصل نهم: روضه... 167

فصل دهم: اشعار و سبکها... 196

تعریف واژه های معمول در مجالس سینه زنی... 198

کتابنامه... 331

«الحمد لله الذي عظم اجورنا بيكائنا في مصيبة الحسين عليه السلام»

به نام او که محبت و عشق را آفرید و در دل‌های ما قرار داد؛ حمد و ستایش مخصوص خدایی است که زبان مدحت و ستایش را به ما ارزانی داشت؛ بزرگی خدا را سزد که عشق و دلدادگی علی و اولاد او علیهما السلام را به انسان‌های عاشق هدیه داد.

با سلام و درود بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت بزرگوارش که با وجودشان خداوند بزرگ نعمت را بر ما تمام گردانید.

با سلام و تحیت بر یگانه دوران، خوب خوبان، جگر گوشه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام؛ او که «يُؤْتِيهِمُ الرِّزْقَ الْوَرَى وَبُؤُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»⁽¹⁾ به یمن وجود حجت الله است که مردم از رزق الهی بهره مند

ص: 5

میشوند و به وجود اوست که زمین و آسمان ثبات یافته است.

سلام بر مقام عظمای ولایت؛ سلام بر شهیدان راه حق و فضیلت؛ سلام بر شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه پیر غلامان و مداحان دلسوخته و گریه کنان با اخلاص حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

حال که دفتری از مصائب اهل بیت علیهم السلام و حقانیت آنها و ظلم ستیزی با دشمنان را باز کردیم، نمونه ای از هزاران دفتری است که هر برگ آن یادآور شجاعتها، رشادتها، کرامتها و عنایتهای آن بزرگواران بوده که در این چند برگ قطره ای از دریای کرامات و الطاف آن بزرگواران را بیان کرده ایم که در شب ظلمانی و در دریای گرفتاری، ان شاء الله مفید فایده قرار گیرد و جزء نجات یافتگان محسوب شده و از غم رهایی یابیم.

بی تردید سرمایه اصلی ما عشق و دلدادگی به آستان خاندان عصمت و طهارت است که همه آنها نخل نورند. آنان قله های شرافت و فضیلتند و ستاره های راهنمای بشریت و ریشه های درختان رحمت الهی و گلهای خوشبوی عالمند که این کتاب کوچک نیز تنها به قصد ابراز ارادت به پیشگاه اهل بیت علیهم السلام گردآوری شده است.

یک مداح باید ویژگیهای روحی و رفتاریش بر اساس آن وظایف تعیین شده و با معیارهای ارائه شده از سوی ائمه علیهم السلام باشد که در مورد از این وظایف بسیار مهم است:

ص: 6

1. ظلم ستیزی و افشای آن در هر زمان و مکان؛

2. هدایت قلوب به سوی ولایت ائمه علیهم السلام

بنابراین یک مداح خودش باید اهل ولایت باشد تا حق و باطل را تشخیص دهد. باید توجه داشته باشیم وقتی که یک مداح در پشت

جایگاه قرار می گیرد، درست در معرض دید عموم بوده و اصولاً یک مداح در جامعه زیر ذره بین قضاوت‌های همگانی قرار دارد. به همین دلیل او باید بداند که مسئولیتی بس سنگین را پذیرفته است و باید مراقب باشد تا به خوبی از عهده ادای حق آن برآید. مداح باید از افراط و تفریط بپرهیزد و از به پرداختن به مسایلی مانند موبلند کردن، هیاهو و ادعا کردن، هیپنوتیزم، احضار روح، ارتباط با اجنه و ... که موجب وهن و پایین آوردن ارزش ستایشگری اهل بیت علیهم السلام است، به شدت بپرهیزد. این مسایل ارزش ندارد و آن چه که برای مداح ارزش واقعی دارد، گریه برای اهل بیت علیهم السلام است.

مداح حکم بیسیم چی جبهه را دارد. باید خبری کاملاً عظیم را به خاکریز عاشقان حسین علیه السلام مخابره کند. اگر مداح ضعف داشته باشد و به این کار به طور جدی همت نگمارد و یا اگر پیام را ناصحیح مخابره کند، گناهی نابخشودنی مرتکب شده است.

گریه و اشک حاصل مقدس ترین و معنوی ترین پیامی است که چیز

ص: 7

دیگری جایگزین آن نیست. روز قیامت که برپا می شود، برای هر کسی که اشکی با عشق و محبت برای حسین علیه السلام ریخته است، در ب مخصوص سینه زدن برای امام حسین علیه السلام، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «با هر ضربه ای که به یاد حسین بزنی فرازی از الطاف الهی را در قیامت دریافت خواهید کرد» (1).

حال که برای گریه کنندگان و سینه زنان امام حسین علیه السلام چنین اجر و پاداشی وجود دارد، برای مداحان که وسایل و شرایط ندبه کردن برای سیدالشهداء علیه السلام را فراهم می آورند، اجر و قربی است که زبان از بیان آن قاصر است تا جایی که از ایشان به عنوان نوکران ابا عبدالله علیه السلام نام می برند. اگر مداحان به جای بالا رفتن از دو پله منبر و خواندن روضه برای عاشقان اهل بیت علیهم السلام از دو پله صدق و اخلاص بالا روند، ان شاء الله از ذاکران با اخلاص و صادق و مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام خواهند بود.

گرچه گناهکارم و آلوده و هنوز در ابتدای راه قرار گرفته ام، اما حال وقت آن رسیده که دومین دفتر کوچک خود را که در راه خدمت به جوانان تشنه اهل بیت علیهم السلام است را ببندم به امید اینکه همین اندک، گواه ارادت بی انتهای ما به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام بوده باشد و امیدوارم مورد رضای حق تعالی و اهل بیت عالی و استفاده کامل دلسوختگان

ص: 8

سیدالشهداء علیه السلام به ویژه جوانان عاشق اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و از دعای خیر ما را فراموش نکنند. از کلیه عزیزانی که به نحوی در تدوین این مجموعه حقیر را یاری کرده اند، تقدیر و تشکر می نمایم.

خدایا چنان کن سرانجام کار *** تو خوشنود باشی و ما رستگار

زمستان 1381

مداح اهل بیت علیهم السلام

حاج زین العابدین غلام

ص: 9

سرمایه محبت زهراست دین من *** من دین خویش را به دو دنیا نمیدهم

گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا *** یک ذره از محبت زهرا نمی دهم

فصل اول : جایگاه مداحی و گریه از زبان چهارده معصوم علیهم السلام

ص: 10

در این فصل به نمونه هایی از موقعیت مداحی از زبان چهارده معصوم علیهم السلام اشاره می شود:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : همه دیدهها در قیامت گریانند مگر چشمی که در عزای حسین علیه السلام گریان بوده که خندان و مزده یافته به بهشت می رود. (1)

در حالات فاطمه زهرا علیها السلام آمده که: هر وقت خیر واقعه کربلا در شرایط مختلف از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا حضرت امیر علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام گفته می شد، مجلس گریه و نوحه منعقد می شد که موارد آن زیاد است و از کثرت به شمار نمی آید. (2)

ص: 11

1- خصال شیخ صدوق. 625

2- خصایص الحسینیه، مرحوم شیخ جعفر شوشتری

روایت شده از ابن عباس که گفت: در "ذی قار" خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، صحیفه ای بیرون آورد به خط خود و املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از آن برای حسن علیه السلام خواند و در آن صحیفه، چگونگی کشته شدن حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام بود و اینکه چه کسی او را می کشد و چه کسانی با او شهید می شوند. پس آن حضرت گریه شدیدی کرد به طوری که مرا به گریه درآورد. (1)

❖❖❖

هنگامی که امام حسن علیه السلام را زهر دادند و اثر آن در تمام بدنش ظاهر گردید، در حالت احتضار که امام حسین علیه السلام او را در بر گرفت و می گریست، امام حسن علیه السلام فرمود: چرا گریه میکنی؟ اباعبدالله فرمود: به حال شما گریه می کنم. امام مجتبی علیه السلام فرمودند؟: "لابوم کیومک یا ابا عبدالله" (2)

❖❖❖

امام حسین علیه السلام فرمود: "انا قتیل العبرة لا یدکونی مؤمنٌ إلا استعبر"؛ من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا به یاد نمی آورد مگر اینکه اشک از دیدگانش جاری می شود. (3) و امام سجاد علیه السلام: هر مؤمنی که به خاطر کشته شدن امام حسین علیه السلام

ص: 12

1- بحار الانوار، ج 28، ص 73.

2- شیخ صدوق، الامالی، ص 178: سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 19.

3- جعفر بن محمد بن قولویه (شیخ مفید)، کامل الزیارات، ص 215: بحار الانوار، ج 44، ص 279.

دیدگانش پر از اشک گردد آن چنان که به صورتش روان شود، خداوند غرفه هایی را در بهشت برای او اختصاص دهد که صدها سال در آنها جایگزین شود.

❖❖❖

امام محمد باقر علیه السلام: بعد از یحیی بن زکریا علیه السلام آسمان در مرگ کسی نگریست، مگر در شهادت حسین بن علی علیه السلام که چهل روز در این مصیبت گریان بود. (1)

❖❖❖

امام صادق علیه السلام فرمود: گریستن و بی تابی کردن در تمام ناملایمات و مصائب ناپسند است مگر در مصیبت حسین بن علی علیه السلام که آدمی در این گریه جزا و پاداش نیز خواهد داشت.

وقتی ایام محرم فرا می رسید، امام صادق علیه السلام مجلس سوگواری تشکیل میداد و شیعیان در محضرش شرفیاب می شدند و با آوای سوگبار حضرت هماهنگی می نمودند. نوحه سرایان نوحه می سرودند. حضرت هم گریه میکردند و مردم نیز با او گریه می کردند! (2)

❖❖❖

ص: 13

1- کامل الزیارات، ص 181.

2- سوگنامه عاشورا، ص 57.

از امام هشتم علیه السلام روایت است چون ماه محرم میشد پدرم (امام موسی کاظم علیه السلام) را کسی خندان نمیدید و حزن پیوسته بر او غالب میشد تا روز دهم (عاشورا) میشد، آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می فرمود: امروز روزی است که حسین علیه السلام شهید شده است. [\(1\)](#)

❖❖❖

دعبل خزاعی می گوید:

روز عاشورا به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم که حضرت با قیافه حزن آلود نشسته و یاران نیز اطراف او بودند. به من فرمود: ای دعبل! هر کس بگیرد و شنونده ای را بر مصائب وارده بر خانواده ما بگریاند خدا او را با ما محشور می کند. همچنین فرمود: ای دعبل! هر کس بر مصائب جدم امام حسین علیه السلام بگیرد و اشکی از دیدگانش بریزد خدا گناهانش را بیامرزد. [\(2\)](#)

❖❖❖

امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس در شب 23 رمضان، که امید است همان شب قدر باشد که هر امری طبق حکمت خداوند تنظیم می شود، امام حسین علیه السلام را زیارت کند، بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر با این زائر

ص: 14

1- شیخ عبدالله البحرانی. العوالم، الامام الحسین، ص 538.

2- همان، ص 545.

امام هادی علیه السلام: آن کس که از منزل خویش به قصد زیارت حسین علیه السلام خارج شود و به فرات رود و در آن غسل کند خداوند نامش را در زمره رستگاران مینگارد و چون به آن حضرت سلام دهد از فائزین محسوب می شود و آنگاه که از نمازش فارغ شود فرشته به او می گوید، رسول خدا بر تو درود می فرستد و به تو می فرماید گناهانت آمرزیده شده، پس عمل را از نو آغاز کن.

❖ ❖ ❖

امام حسن عسکری علیه السلام: بار الها از تو مسألت می کنم به حق نوزادی که در چنین روزی متولد شده، او که پیش از ولادت وعده شهادتش داده شد، او که آسمانیان و زمینیان در مصیبت وی گریستند در حالی که هنوز بر زمین گام نهاده بود، ... او که به عنوان پاداش از پادشاهای جانبازان و شهادتش، ادامه امامت در نسلش و شفا در تربتش قرار داده شد... (2)

❖ ❖ ❖

امام زمان علیه السلام: زیارت ناحیه مقدسه زیارت نامه ای است که به امام عصر نسبت داده شده که در آن عبارات جانشوزی ذکر شده است و امام زمان علیه السلام در سوگ جد غریبش بسیار عزادار است. در جمله ای از این زیارت

ص: 15

1- السید الحسینی القزوینی، موسوعة الامام الجواد، ج 1، ص 547.

2- مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم شعبان.

امام می فرماید:

اگر زمانه به تأخیرم انداخت و مقدرات از یاری ات بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم ولی از بام تا شام سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک خون می گریم. (1)

ص: 16

1- الشیخ محمد بن المشهدی، المزار، ص 501.

چرا شب ما را سحر نمی آید *** چرا ز یوسف زهرا خبر نمی آید

عزیز فاطمه مهدی بیا به محفل ما *** مگر به محفل مادر پسر نمی آید

فصل دوم : جایگاه مداح از دیدگاه امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری

اشاره

ص: 18

گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می خواندند، بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری. روضه سیدالشهداء علیه السلام برای حفظ مکتب سیدالشهداست. آن کسانی که می گویند روضه سیدالشهداء علیه السلام را نخوانید، اصلاً نمی فهمند مکتب سیدالشهداء علیه السلام چه بوده و نمی دانند یعنی چه، نمیدانند که همین گریه ها و روضه ها بوده که مکتب ما را حفظ کرده است... ما هر روز باید گریه کنیم. هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب و برای حفظ این نهضتها، این نهضت ها مرهون امام حسین علیه السلام است.

گریه کردن بر شهید، زنده نگهداشتن نهضت است، بلکه در روایت هست که کسی گریه کند یا بگریاند و یا به صورت گریه دار خودش را بکند، این جزایش بهشت است. این نهضت امام حسین علیه السلام را حفظ می کند.

اگر دولتهای دیگر بخواهند یک هماهنگی بین تمام قشرها پیدا کنند، با صدها میلیارد تومان هم برایشان میسر نیست؛ ما را سیدالشهداء علیه السلام این طور هماهنگ کرده، همین مساجد، همین روضه های هفتگی، همینها توجه مردم را و همان هماهنگی را ایجاد میکند. (1)

مقام معظم رهبری

• کسی تصور نکند که این یک شغل است و همچنان که یک نفر بقال میشود یا یکی عطار می شود، یکی هم مداح می شود. این چنین نیست. البته سفره مداحان سفره بابرکتی است، اما نه مثل بقیه مشاغل. ما مداحانی داریم که حرفه ای نیستند و به قول امروزی ها آماتور هستند، یعنی ضمن اینکه شغل خود را دارند، مداحی هم می کنند.

• ... برای اعتقاد بهترین وسیله محبت است، چون انسان از راه محبت به چیزهایی معتقد می شود که از راه استدلال نمی تواند به آنها اعتقاد پیدا کند، پس وقتی ما بخواهیم با این مبنا اسلام ناب را ترویج کنیم، باید کسی شعر خوبی را با صدای خوش و با مضمون خوب درباره ائمه علیهم السلام بخواند؛ این فلسفه مداحی است. اگر ما این گونه مداحی را ترسیم کنیم، یک مدح ده دقیقه ای از یک ساعت سخنرانی هر گوینده مُستدلّی مفیدتر است و

ص: 20

این چیز کمی نیست و ما این را لازم داریم.

• این انقلاب و این جامعه به سنت و آیین مداحی و شعری که در این جهت صحیح گفته بشود، نیازمند است.

• نقش مداحان بسیار مهم است و من اصرار دارم این را به برادران عزیز مداح تکرار کنم که این نقش بسیار مهم و حائز اهمیت است، لذا این نقش را دست کم نگیرید.

• مداحی و شعر خوب در دلها اثر می گذارد. این را بدانید، شعری را که دارای مضمون و محتوای خوبی باشد، اگر با صدای خوب بخوانید، خدمت بزرگی است و اکنون این گوی و این میدان.

• چه دنیای خوبی است؛ این دنیای ذکر و مدح و غرق شدن در عشق اهل بیت علیه السلام و همچنان غرق کردن دیگران و روشن نگه داشتن شعله محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در دلها و تشویق دلها به عشق ورزیدن روزافزون به این شجره طیبه.

• برای اینکه انسان شعر خوب بگوید، اخلاص کافی نیست. شعر یک علم است، یک فن است، یک دانش است. خود شعر یک هنر است اما دانش هم دارد جستجو کنند و بهترین را بیابند و بخوانند شعر متوسط اصلاً نخوانید، شعر پایین و غلط را اصلاً نخوانید.

• جامعه مداح ایرانی شعرهای خوب را بخوانند، چون سبک مداحی

بویژه مداحی سنتی مانند حرف زدن با مردم است. من مداحان قدیمی را دیده بودم که وقتی شعر می خواندند گویا با مردم حرف می زدند و تک تک افرادی که آنجا نشسته بودند می فهمیدند، شعر مصیبت هم همین طور بود.

● دو خصوصیت برای مدح اهل بیت علیهم السلام لازم است. یکی اینکه محبت ما را به اهل بیت علیهم السلام زیاد کند؛ و لذا هر شعری باید محبت مستمع را به اهل بیت علیهم السلام زیاد کند، که خود آن محبت ضامن همه چیز است. شعرهایی که راجع به اخلاقشان، گذشتشان، عفوشان و فضایل ایشان است خیلی خوب است. و خصوصیت دوم، شعرهایی که دستورالعمل و الگوی زندگی آنها را به ما نشان می دهد مثل: صراحتشان، شجاعتشان، حق گویی شان، ایثارشان، انفاقشان و محو کردن خودشان در خدا.

● در دعاها و زیارت نامه های ما تعبیرات عاشقانه و خیلی خوبی هست که حقایقی را نشان می دهد. اینها را باید محور قرار داد. آنچه را مثلاً فرض کنید شیخ و ابن طاووس و بزرگان در کتابهایشان گفته اند و مفید در ارشاد آورده، اینها را بایستی محور قرار داد و بعد آنها را به شکل زیبا و شایسته ای ارائه کرد. حالا به چه شکلی، هر کس سلیقه ای دارد، بر آن ایرادی وارد نیست.

● باید به تدریج سمت مداح اهل بیت علیهم السلام که واقعا یک منصب است،

ثغوری هم پیدا کند. مداحی که هم مقام بالایی دارد و هم تأثیر زیادی در جامعه و در ذهن مردم دارد، باید یک حدودی پیدا کند که بدانید چه کسی مداح است و مقدمات کار مداحی اش چقدر است. چقدر شعر میداند، چقدر حفظ است، چقدر می تواند بخواند؟... و لذا آن کسانی که این منصب را رسماً به عهده می گیرند و لباس مقدس ستایش اهل بیت علیهم السلام را بر تن میکنند و مردم آنها را به این عنوان می شناسند، باید خصوصیات داشته باشند و یک مرکزی داشته باشد که اینها را با این خصوصیات تشخیص بدهد و تأیید کند.

● من درباره سازماندهی جامعه مداحان بطور کامل فکر نکرده‌ام، اما همین طور که ابتدا نگاه کردم، دیدم به دو طریق می شود سازماندهی کرد. یکی اینکه ما بگوییم همانطور که جمعیتها و احزاب و گروهها هستند، ما هم یک جمعیتی هستیم که افرادی بیایند و در این جمعیت عضو شوند و شاخه و شعبه پیدا کند که من نمیدانم این چنین چیزی مصلحت هست یا نیست و یک طریق دیگر هم هست که اگر بشود، من همین الان میگویم مفید و لازم و بلکه ضروری است و آن این است که ما یک کانونی داشته باشیم به نام کانون مداحان ایران... و این کانون بدون اینکه بخواهد مداحان را سازماندهی کند، یک آبخوری باشد تا همه کسانی که می خواهند، در فن مداحی و خوانندگی اهل بیت علیهم السلام کار کنند و پیش

بروند و رشد کنند، بتوانند از آن بهره ببرند و استفاده کنند.

● شجره و سلسله شما سلسله‌های طولانی و شجرهای طیبه از زمان ائمه علیهم السلام است. یک حرکت عصیان آمیز در مقابل یک انحراف بزرگ تاریخی است و تا آنجا که ما کم و بیش میدانیم، این سنت از همان ابتدای تاریخ اسلام تا امروز وجود داشته است. سلسله نسب جامعه مداح به دعبله‌ها و گمیتها و مداحان بزرگ فضیلت، در طول تاریخ خونبار شیعه میرسد... این کار ارزشمند ادامه راه ستایشگران برجسته اهل بیت علیهم السلام در دوران اختناق اموی و عباسی است.

● در طول تاریخ، شعرا و سرایندگان و خوانندگان و هنرمندان، هنر خود را وقف زر و زور کردند و متاع ارزشمند خود را که در حیطة امور بشری از همه چیز با ارزشتر است، این هنر و ذوق و محصول سازندگی دل و جان را بی دریغ به پای کسانی ریختند که ارزش آن را نداشتند.

● جباران و متکبران و جُهال، افراد شایسته ای نبودند که حتی در ردیف دیگران زندگی کنند و ناحق سرور دیگران شده بودند. شعرا برای اینها شعر گفتند و خوانندگان، آن را خواندند و نویسندگان ثبت کردند و تاریخ همه را به نام آنها رقم زد...

● شما ببینید در دربارهای سلاطین و خلفای جور چه شعرهایی خوانده می شد. در وصف بدترین و پست ترین و بی عرضه ترین

خلق خدا چه شعرهایی گفته می شد که شایسته بود در وصف بهترین و بزرگترین انسانهای دوران تاریخ سروده شود.

• ما باید امروز با تمام قوا کوشش کنیم که فرهنگ انقلاب و تفکر انقلابی و این اسلامی که بحمدالله در وجود رزمندگان ما و در وجود

متفکرین ما و در وجود یکایک افراد ملت ما مجسم و متبلور شده است را هر چه بیشتر در ذهنها راسخ کنیم؛ این کاری است که از مداحان به خوبی برمی آید و بحمدالله در این راه قدم برداشته اند.

• خوشبختانه من هم قبلاً دیده ام و هم امسال خیلی بیشتر می بینم و احساس می کنم که مداحان در شعر و سرود و در جهت گیری خود دقیقاً پا به پای انقلاب پیش آمده اند و همین لازم است. امروز شعری را که یک مداح، چه در مجلس جشن یا مجلس عزا و چه بعنوان مرثیه می خواند، دقیقاً تعبیری است از آن چیزی که ملت ما به آن نیاز دارند. این روند را بایستی هر چه ممکن است سریعتر و قویتر بکنید.

• این انقلاب می تواند به برکت امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه علیهم السلام و به برکت همین مدح و گفتن این حقایق درباره زندگی این بزرگواران به تمام دنیا صادر شود، ما این کار را می توانیم بکنیم و برادران مداح و جامعه مداحان یکی از بهترین پایگاهها و ابزارها را در اختیار دارند.

• بنده گاهی می بینم در مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام و علی اصغر علیه السلام

و مسائل گوناگون کربلا- کلمات و تعبیراتی چه از طرف روضه خوان، چه از طرف مداح که احساسات خودش را بیان می کند گفته می شود. گاهی احساسات را از زبان خودش و گاهی از زبان آن بزرگواران بیان می کند. اینها ذکر مصیبت نیست، آنچه را در کربلا گذشت بایستی بیان کرد و این حادثه نباید فراموش و مرده شود. این حادثه باید زنده بماند. ریز حادثه را باید بگویید. هر شبی در هر جلسه ای که روضه بزرگواری خوانده می شود، ماجرای او باید گفته شود.

● یکی از اصول مهم در مداحی اصل تفهیم است. هر آهنگی و هر آوازی به درد شما نمی خورد، آهنگ و آواز خاصی به درد شما می خورد آن هم به شیوه بیان خاص مداحی

● چه بهتر است که با آن زبان مردمی و با آهنگی که شما میسازید و با استفاده از شگردهای صمیمانه ای که شما در اختیار دارید به مردم تزریق و تلقین شود. به آنها بیاموزید که امروز دشمن ما آمریکاست، استکبار جهانی است هر صحبتی که می کنید و هر جا که می خوانید، یزید این روزگار و شمر این روزگار و بنی امیه و استثمارگران این روزگار را مشخص کنید. به مردم بگویید که امروز صف مبارزه و جبهه مبارزه چگونه ترسیم شده است.

● شما مداحان و گویندگان فضایل اهل بیت علیه السلام بهترین

کسانی هستید که می توانید حلقه عمل را به حلقه محبت وصل کنید و یک سلسله و زنجیر واقعی به وجود بیاورید.

• برادران عزیز این انقلاب دشمن دارد و دشمنان جدی هم دارد. اما انقلاب روی دوش ایمان مردم است و این ایمان باید هم عمق پیدا کند، هم صفا و جلا و هم مردم به این ایمان تشویق شوند. لهذا کدام زبان می تواند برای این کار از زبان مادحان اهل بیت علیهم السلام مناسبتر باشد. من می گویم جامعه مداح باید نقش آگاه سازی را در جامعه ایفا کند.

• اگر ما بخواهیم چیزی را در راه خدا، آن جایی که به آن احتیاج هست خرج کنیم، سرمایه ما چیست؟ سرمایه ما در مقایسه با آن سرمایه عظیمی که زهرای اطهر علیها السلام و شوهر او و پدر و فرزندان او... در راه خدا خرج کردند، چه قابلی دارد؟ این مختصر علم و زبان و پول و طبع شعر و معرفتی که ما داریم اگر داشته باشیم در جنب آن اندوخته عظیم بی نظیری که خدای متعال در آن وجود ملکوتی گرد آورده و مجتمع کرده چه اهمیتی دارد تا در راه خدا بخل کنیم؟

• راه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و راه ائمه علیهم السلام، امروز همان راه امام خمینی رحمه الله است و اگر کسی این را نداند و نفهمیده باشد، باید در بصیرت خود تجدید نظر کند.

• ما هر چه داریم باید در راه اینها خرج کنیم و این همان چیزی است

که به آن علقه معنا می بخشد.

● امروز جامعه مداحی و دستگاه مدح خوانی ما با سال 58 فرق زیادی دارد و ما خیلی جلو رفته ایم، یعنی در گذشته گوشه و کنار در همین جامعه مداحان مثل روحانیون و مثل جاهای دیگر آدمهایی بودند که دلهای سنگشان حتی با عصای موسی علیه السلام هم که سنگ را می شکافت، «فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ أُتُنَّتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (1) شکست. هنوز هم از این قبیل داریم، اما خیلی کم هستند. شما خوشبختانه توانستید قالب کهن را محتوا و روح نو بدهید و این خیلی چیز مهم و با ارزشی است و لذا وقتی یک تحول اسلامی و انقلابی در محیط زندگی ما بوجود می آید، یک تحول عمیق و صادقانه ای است که می تواند اشکالات و انحرافات کار ما را اصلاح کند و به ما جهت بدهد.

● ... وقتی که بخواهیم یک سخن معنوی در دل جای بگیرد و خودش را درست نشان بدهد، تنها زبان رسا و بیان خوب کافی نیست؛ یک چیز دیگر هم لازم دارد و آن آهنگ است ولو با صدای غیر خوب باشد. موسیقی کلمات و جملات در افاده مفهوم آن جملات مؤثرند. همین شعر را اگر شما با آهنگ بخوانید یک جور تأثیر دارد و اگر بدون آهنگ بخوانید یک جور دیگر است. سنت مداحی شما این است که با آهنگ بخوانید... این آهنگ

ص: 28

رازی دارد و فقط برای تنوع نیست. در آثار دینی و در خواندنیهای دینی همه جا آهنگ وجود دارد. لذا شعر هم که از بزرگترین و مؤثرترین شیوه های بیان است، اگر با آهنگ بیان بشود تأثیر زیادی می گذارد.

●... علاوه بر اینکه آهنگهای موسیقی و دستگاههای موسیقی در تأثیرگذاری سخن هم مؤثر است، یعنی شما در شادی یک دستگاه را می خوانید و در غم یک دستگاه دیگر را می خوانید، برای موعظه از یک دستگاه دیگر استفاده می کنید، و برای فرضاً مزاح و هزل از یک دستگاه دیگر استفاده می کنید. خاصیت مداحی ذوق است و اگر کسی ذوق نداشته باشد وارد عالم مداحی نمیشود و ارتباط با شعر و خوانندگی حاکی از ذوق است، بنابراین خیلی زود فرا می گیرند. مثلاً یک گروهی داشته باشید برای این کار که آهنگها را تصحیح کنند.

● تا کسی اهل محبت نباشد، قاعدتاً وارد این وادی که شما هستید نمی شود و لذا آن کسی که قدم در این وادی می گذارد، یک مایه محبت و استعداد و قابلیتی در او وجود دارد. وظیفه هر انسانی این است که سرمایه محبت و معرفت را زیاد کند. اولاً باید خودمان در هر سطحی که هستیم سعی کنیم این سرمایه را زیاد کنیم و هر کسی باید خودش را بالا بکشد.

● برادران! این سرمایه های معنوی هم مثل سرمایه های مادی است؛ اگر به آن اضافه نکردید، تمام خواهد شد.... پس هر کس هستیم باید

سعی کنیم این پالایش درونی هیچ وقت متوقف نشود، یعنی خود من که دارم میگویم، بدون تعارف، به یک پالایش درونی از شما محتاجترم. این حرفها یک واقعیت است. حقیقت قضیه این است که همه ما احتیاج داریم و بنده بیشتر از شما به این پالایش احتیاج دارم و لذا اگر این پالایش انجام نگیرد، این آبی که یک روز دست و صورت با آن تمیز می شد به چیزی تبدیل می شود که دیگر شما رغبت نمی کنید دست در آن بزنید.

● از لحاظ مضمون باید سه رکن در مدح و شعر خواننده و مداح وجود داشته باشد. من از آقایان مداحان محترم خواهش می کنم در رکن اول همچون روش سابق و معمول مداحان، ابتدا غزل و یا قصیده ای برگزینند که در آن از اخلاق انسانی ذکر شده باشد... در رکن دوم معارف اسلامی را از توحید و از مسایل انقلاب و مسایل مربوط به زندگی ائمه، از ابعاد مبارزه و ابعاد انقلابی مطرح کنند و در رکن سوم هم که ذکر مصیبت است باید البته با بعد انقلابی مطرح بشود و حتماً باید مصیبت، یعنی آن واقعه ای که اتفاق افتاده باید تشریح بشود.

● شما برادران عزیز باید پیام را که آن پیام همیشه به مداحان اهل بیت علیهم السلام ارزش می داده، همواره حفظ کنید و آن پیام، پیام حفظ دین حق الهی در سایه ولایت اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با دشمنان حق و تمامی طواغیت و عصیانگرانی است که در مقابل

حق قرار دارند. این پیام باید حفظ شود.

• اولین چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد، پیام است و پیام باید هم در مصیبت و هم در مدح و هم در اخلاقیات وجود داشته باشد.

• گاهی اوقات در روشهای استادان حرکات استادانه ای هست که مداح جوان تا بخواهد آن حرکات را یاد بگیرد، طول می کشد و لذا مدتها باید گوش بدهد. مداحان غالباً وقت نمی کنند پای منبر همدیگر بنشینند و از این مجلس به آن مجلس رفتن فرصت را از آنها می گیرد. لکن اگر یک جایی باشد که آن شیوه ها و روشهای استادانه ای را که اساتید کار و اساتید فن در طول سالهای متمادی یاد گرفته اند، یا به ذوق فطری خودشان آن را دریافته اند، بیاموزند، مداحان جوان خوب یاد می گیرند. البته سابق یاد نمی دادند. کسی که یک غزل یا قصیده خوب و یک شعر در مصیبت بلد بود، سعی می کرد آن را به دیگران یاد ندهد و حتی سعی می کرد طوری بخواند که دیگران نتوانند از او یاد بگیرند. اگر ما می خواهیم فن مداحی و هنر مداحی را با این فلسفه ای که من گفتم رشد بدهیم و پیش ببریم، باید یک جایی باشد تا تجربه شما را که در طول 30 یا 40 سال به دست آورده اید در کپسول بریزید و در حلق جوانی بیاندازید که آنرا یاد بگیرد و به این صورت سطح آگاهی جوانان را بالا ببرند و نسل بعد را از این نسل

ص: 31

• امروز حسین بن علی می تواند دنیا را نجات بدهد به شرط آن که چهره او را با تحریف مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای

تحریف آمیز و غلط چشمها و دلها را از چهره مبارک و منور سیدالشهداء علیه السلام منحرف کند. باید با تحریف مقابله کنیم. به طور خلاصه منظور من دو کلمه است: یکی اینکه خود عاشورا و ماجرای حسین بن علی علیه السلام در منبر و در خلال روضه خوانی به همان شکل سنتی یعنی به صورت بیان وقایع شب عاشورا، صبح و روز عاشورا دنبال شود.

• معمولاً حوادث، حتی حوادث بزرگ، به مرور زمان از بین می رود ولی حادثه عاشورا با جزئیاتش، به برکت همین خواندن ها باقی است. البته باید بیان وقایع عاشورا، به صورت متقن باشد. در حدی که در کتابهایی مثل لهوف ابن طاووس و ارشاد مفید آمده است. نه چیزهایی من در آوردی. واقعه خوانی و روضه خوانی بشود در خلال روضه خوانی، مداحی، خواندن شعرهای مصیبت، خواندن نوحه و سینه زنی و در خلال سخنرانیهای آموزنده، ماجرای عاشورا و هدف امام حسین علیه السلام بیان بشود، همان مطالبی که در کلمات خود آن بزرگوار است.

• مطلب دوم این است که از این فرصت استفاده بشود برای همان

ص: 32

کاری که حسین بن علی علیه السلام کرد. یعنی به برکت جهاد خون اسلام را زنده کرد و در حقیقت اسلام زنده شده و آزاد شده خون و قیام حسین بن علی علیه السلام است. امروز هم شما به بهانه یاد و نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلام را بیان کنید. قرآن و حدیث را معرفی کنید، نهج البلاغه را برای مردم بخوانید و حقایق اسلامی را برای مردم بیان کنید. از جمله حقایق اسلامی همین حقیقت مبارکی است که امروز در ایران اسلامی تجسم پیدا کرده است. یعنی نظام جمهوری اسلامی، نظام نبوی، علوی و ولوی

حکومت حق که جزو بالاترین معارف اسلامی است. کسی خیال نکند که میشود اسلام را تبیین کرد و از حاکمیت اسلام که امروز در این مرز و بوم متجسم شده است غافل ماند و آن را مغفول عنه گذاشت. (1)

ص: 33

کاش مهدی به جهان چهره هویدا می کرد ***گره از مشکل پیچیده هویدا می کرد

کاش می آمد و با آمدنش از ره مهر ***قبر مخفی شده فاطمه پیدا می کرد

فصل سوم : جایگاه مداح از دیدگاه علماء و مداحان پیشکسوت

اشاره

ص: 34

در واقعه تاریخ کربلا تحریفاتی صورت گرفته است و همین تحریفها سبب شده است که این سند بزرگ تاریخی و این منبع بزرگ تربیتی برای مابقی اثر و یا کم اثر بشود. عموم ما این وظیفه را داریم که این سند مقدس را از این تحریفها که آن را آلوده کرده است، پاک و منزه کنیم. تحریف از ماده "حرف" است و به معنی منحرف کردن و کج کردن یک چیز از مسیر و مجرای اصلی است.

تحریف همان طور که از نظر نوع بر دو قسم است: (لفظی و معنوی)، از نظر عامل لفظی محرف نیز بر دو قسم است. یا از طرف دوستان است، یا از طرف دشمنان. به عبارت دیگر یا منشأش جهالت دوستان است یا عداوت دشمنان. همچنان که از نظر موضوع نیز به چند قسم است. یا در یک امر فردی و بی اهمیت است مانند یک نامه خصوصی و یا در یک اثر با ارزش

ادبی است و یا در یک سند تاریخی اجتماعی است..

تحریفهای لفظی از قبیل: داستان لیلی و علی اکبر، داستان عروسی قاسم، داستان آب آوردن حضرت ابوالفضل علیه السلام در کودکی برای امام حسین علیه السلام، عبور اسرا در اربعین از کربلا، عدد مقتولین روز عاشوراء بوسیدن زیر گلو، افتادن سکینه روی سم اسب، بیهوش شدن امام سجاد علیه السلام، داستان فاطمه صغری و خبر بردن یک مرغ برای او، داستان دختر یهودی که افلیح بود و قطره ای از خون اباعبدالله به وسیله یک مرغ به بدنش چکید و بهبود یافت، داستان طفلی که در حین اسارت گردنش را

بسته بودند و سوار می کشیدند تا طفل خفه شود، در یک حمله 10 هزار نفر را کشتن و التماس کردن در روز عاشورا برای آب از دشمن.

این مطلب را مکرر بر زبان می آوریم که حسین بن علی علیه السلام با آن جانبازی که کرد اسلام را تجدید حیات و درخت اسلام را با ریختن خون خود آبیاری نمود. اگر شهادت حسین بن علی علیه السلام صرفاً یک مصیبت بود، هرگز چنین آثاری به دنبال خود نمی آورد و نهضت او یک حماسه تاریخی بزرگ اسلامی و الهی بود. از این جهت که این داستان و تاریخچه، تنها یک مصیبت و یک جنایت و ستمگری از طرف عدهای جنایتکار و ستمگر نبود، بلکه یک قهرمانی بسیار بسیار بزرگ از طرف همان کسی بود که

جنایتها را بر او وارد کردند. چه بسیار خونها و در محیطهایی ریخته

ص: 36

می شود که چون فقط جنبه خونریزی دارد، اثر مرعوبیت مردم است و اثرش این است که از نیروی مردم و ملت می کاهد و نفسها بیشتر در سینه حبس میشود اما شهادتهایی در دنیا هست که به دنبال خودش روشنایی و صفا برای اجتماع می آورد. بعضی از پدیده های اجتماعی روح اجتماع را تاریک و مکدر می کند. ترس و رعب در اجتماع به وجود می آورد، به اجتماع حالت بردگی و اسارت می دهد، ولی یک سلسله پدیده های اجتماعی است که به اجتماع صفا و نورانیت میدهد، ترس اجتماع را

میریزد، احساس بردگی و اسارت را از او می گیرد، جرأت و شهامت به او می دهد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، یک چنین حالتی به وجود آمد. یک رونقی در اسلام پیدا شد. این اثر در اجتماع از آن جهت بود که امام حسین علیه السلام با حرکت قهرمانانه خود روح مردم مسلمان را زنده کرد. احساسات بردگی و اسارتی که را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکم فرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت و به اجتماع اسلامی شخصیت داد و او بر روی نقطه ای از اجتماع انگشت گذاشت که بعداً اجتماع در خودش احساس شخصیت کرد." (1)

ص: 37

"آقایانی که به شغل مداحی اهل بیت علیهم السلام مبتلا هستند و به ذکر فضائل و مصائب آن بزرگواران می پردازند، باید بدانند که در چه موقعیتی هستند و چه چیزی را دارند انجام میدهند و برای چه دارند این کار را می کنند. باید بدانند همان مودت ذی القربی را که در قرآن است، پیاده می کنند. خواه ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام باشد و با ذکر مصیبت آنان. همه اجر رسالت ادا کردن و مردم را بر قرآن تثبیت کردن است. آیا می شود کسی بگوید ما قرآن را می خواهیم ولی با اهل بیت علیهم السلام کاری نداریم.

علی هذا باید بدانیم که یک واجب بزرگی بر دوش همه هست. معلمین و مداحان باید بفهمانند که از محبت اینها نباید دست برداشت. همه چیز در محبت است. ما اگر خدا را دوست بداریم آیا ممکن است دوستانش را دوست نداشته باشیم؟ آیا ممکن است اعمالی را که او دوست دارد، ما دوست نداشته باشیم؟ آیا میشود کسی دوست خدا باشد ولی دوست دوستان خدا نباشد؟ آیا چنین چیزی می شود؟ در هر صورت باید ببیند مداحی چیست و مصیبت خوانی چیست؟ گریاندن و گریستن چیست؟ برخی آن قدر احمق هستند که نمی فهمند این اشک که طریقه تمام انبیاء بوده برای شوق لقاء الله و برای تحصیل رضوان الله، در مسأله

دوستان خدا نیز همین باب است و محبت اینها هم، اگر در مصائب اینها اشک می آورد و در شادی آنان شادمان و در حزن آنها محزون می سازد، همین طور است. پس اگر چشم اشک آلود شد، این نشانه اذن و اجازه از سوی خدا و رسول خدا می باشد. انبیاء از خوف خدا بکاء داشتند، آیا از شوق لقای خدا بکاء نداشتند. انبیاء کارشان همین بوده، اگر کسی انبیا را قبول دارد باید گریه را قبول داشته باشد. این پیش ما ثابت شده و هست که در اذن انبیاء آمده؟ "أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَدْخُلُ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ و... و"

اگر اشک از چشم آمد علامت این است که اذن دادند به تو. این اشک چشم به اعلیٰ علیین مربوط است.

اگر کسی حاجت مهمی دارد، بعد از دعاها و نمازها سعی کنند بروند سجود و به اندازه بال مگسی اشک بریزند تا حاجت آنها تثبیت شود و حتماً برآورده شود.

به خدا می سپارم همه را در تثبیت این اصل اصیل که مودت ذی القربی با تمام لوازمش تالقاء الهی ثابت قدم باشید. [\(1\)](#)

شیخ محمدتقی بهلول (نگارنده)

مواردی را جهت مداحان جوانی که قصد دارند از راه مداحی اهل

ص: 39

1- برگی از دفتر آفتاب، ص 159.

بیت علیهم السلام راهنمای خوبی برای مردم باشند اعلام میکنم:

1. مداح باید نگاه کند به مجلس تا بتواند آن چه خوراک مجلس می باشد ارائه نماید یعنی محل جلسه را مستمع و حال جلسه را ببیند و بعد نسبت به ارائه مطلب خود اقدام نماید.

2. مداح باید حرفی را که میزند خودش هم به آن عمل کند مثلاً بنده در سن 13 سالگی اولین روضه خود را در یک مجلس زنانه آغاز کردم. آن جا روضه ام کلثوم را خواندم که پدرش علی علیه السلام می فرماید: دخترم کجا دیدی پدرت سر سفرهای بنشیند که در نوع خورشت باشد و من هم از آن روضه درس گرفتم الآن یکصد سال است که هیچ زمانی در نوع خورش نمی خورم خداوند به همه شما توفیق بدهد تا هم چشم پاک و هم دل پاک و هم لباس پاک و ساده داشته و بتوانید نمازهایتان را اول وقت بخوانید و سعی کنید به فکر پول گرفتن در این راه نباشید به فکر خوب راهنمایی کردن مردم باشید.

3. همیشه در این فکر باشید که با هم نوع خود خوشرفتاری کنید و مهربان باشید و به فکر زمین زدن همدیگر نباشید و خود را فدائی یکدیگر کنید و همیشه در فکر ترقی و بالا رفتن هم نوع خود باشید تا مردم به شما بیشتر عقیده پیدا کنند. خداوند توفیق شما را بیشتر کند، آمین.

ص: 40

حضرت آیت الله شب زنده دار

"باید مداحان با علماء در تماس باشند که در مطالب دچار معضلات و مشکلات نگردند. مداحان عزیز باید دو چیز را رعایت کنند:

1. اعتدال در مجلس، یعنی اینکه مداح باید بداند مستمع تا حدودی کشش اجرای برنامه را دارد. پس باید به جهت حفظ جایگاه ستایشگری و روضه اهل بیت علیهم السلام مفید و مختصر بخواند.

2. مواظب مزاحمت صوتی جهت همسایگان و اطرافیان مجلس باشد و مداح فکر نکند که با پخش بیشتر صدای ایشان مردم به این گونه مجالس رغبت پیدا می کنند، بلکه گاهی اوقات تنفر پیدا می شود؛ چون ممکن است بعضی از مردم که منازل آنها نزدیک است، برایشان ناراحتی ایجاد گردد و مهمترین کسی که برای کنترل این موضوع شایسته است، مداح مجلس می باشد. ما نمی توانیم برای مردم مزاحمت ایجاد کنیم، بجز پخش اذان. حتی قرآن و دعای قبل از اذان هم خیر؟ به همین دلیل بعضی از مراجع استفاده از بلندگو را تحریم کرده اند."

آیت الله سید جواد مدرسی

"یقیناً از بالاترین عنایات ویژه الهی توفیق ما در تذکر فضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت "صلوات الله وسلامه علیهم" می باشد و روایات

زیادی این معنی را بیان می کند. مرحوم صاحب وسائل در جلد 14 صفحه 500 تعدادی روایت در این رابطه آورده است. از جمله روایتی که حمیری با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند: "کسی که یاد ما کند و یا نزد او یاد ما شود و اشک از چشمانش روان شود، هرچند به اندازه بال مگس، خداوند گناهان او را بیاورد."

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده: "کسی که شعری درباره حسین علیه السلام بخواند و بگیرد و یک نفر را بگیراند برای هر دوی آنان بهشت نوشته می شود." (1)

ولی همان طور که روشن است باید در ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام و هر سخن دیگر مطالب مستند و گفتار از روی معیار باشد. خداوند متعال می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و سخن صحیح و درست بگویید." (2) لذا بر گویندگان و مداحان اهل بیت علیهم السلام لازم است که با مراجعه و مطالعه دقیق کتابهای مقتل و تواریخ و سیره، مصائب اهل بیت علیهم السلام را فرا گرفته و به طور صحیح برای دوستان و شیفتگان خاندان عصمت بیان کنند و هرگز با حدس و گمان خود چیزی را به طور قطع و یقین نگویند. خداوند همه ما را از ذاکرین و گریه کنندگان اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دهد."

..

.2

ص: 42

1- وسائل، ج 14، ص 595.

2- احزاب، 70.

مداحان عزیز باید شأن مداحی را حفظ کنند. به علت گستردگی مداحی کسانی وارد میدان شده اند که نمی دانند کتاب مقتل چیست؟ یک مداح پیوسته باید مقتل مطالعه کند و روز و شب خوراک او مقتل باشد. اولاً مداح باید آشنا با مقتل باشد. ثانیاً پیوسته با مقتل معتبر ارتباط داشته باشد. مداح باید اهل معامله گری نباشد و قیمت تعیین نکند. نوحه گری به باطل؛ یعنی دروغ خواندن، به ناحق از کسی تجلیل کردن، اگر پولی که در مجلسی که دروغ حرف زده بگیرد، این پول حرام است. آهنگ مداحی باید شکل آهنگ مداحی داشته باشد. اینکه بیایم آهنگی که فلان رقص طاغوتی می خوانده، اشعار خود را در آن آهنگ بخوانیم، والله وهن مسایل است. ابتکار آری، خلاقیت آری، اما غنای لهوی هرگز غنای الهوی حرام است ولو آدم با آن قرآن بخواند تا چه رسد به مرثیه اهل

بیت علیهم السلام."

حجت الاسلام جواد محدثی

مداحی یک هنر است و هنر آن این است که با دل مردم کار دارد. باید پیشکسوتانی که در تسخیر دلها مؤثر بودند مبنای الگوپذیری و

ص: 43

مداح پروری باشند و از این پیشکسوتان باید در هنر مداحی استفاده کرد. باید بدانیم مداحی آفتهایی دارد، مثل نوع لباس پوشیدن، نوع دعوتها، کیفیت خواندن ها، پیش شرطها، ضعیف بودن اشعار و..."

حجت الاسلام و المسلمین محمدی عراقی

پیشکسوتان را اگر بررسی کنید در آیین مداحی وقتی شروع به مداحی می کردند اول به توحید، نبوت، امامت و نکات اخلاقی و موعظه می پرداختند. یکی از عوامل اصلی در مداحی حالت خلوص است. این صفا و این پاکی و خلوص هر اندازه بیشتر باشد، نفوذ این مداحی و ستایشگری بیشتر است.

مداحی بدون شک از هنرهای قدسی است. بلکه از هنرهای عرشی است که جز در سایه فرهنگ کامل تشیع نمی تواند شکل بگیرد. یکی از مهمترین عنصر و سرمایه اصلی مداح اهل بیت علیهم السلام عنصر عشق و محبت است. در عالم مداحی و ستایشگری عنصر شور و حماسه یکی از عوامل استحکام بخشیدن است. این آیین در تاریخ تشیع شکل گرفته، یعنی اسلام ناب تاریخی پر از حماسه و شور و مبارزه است. اگر مداحی خالی از عنصر حماسه و شور باشد، ناقص است."

حاج ناد علی کر بلایی (پدر دو شهید)

مداحی چهار اصل دارد:

1. از راه قرآن، از راه زیارت و دعا

2. از غزل شروع کند، غزل توحیدی

3. از قصیده سرایی

4. از طریق روایت و حکایت، مرثیه خوانی و روضه با زبان حال

چهار فصل دارد:

1. باید منطق داشته باشد.

2. بیان خود گوینده بسیار مهم است، زبان مداح زبان خاصی است.

3. همنخوانی، نوحه خوانی، خود مداح چگونه باید باشد، در بین مردم

چگونه باید باشد، راستی، درستی، صداقت!

4. مداح باید در بین مردم آبرو داشته باشد و اگر اینها را ندارد عقب گرد

کند و برگردد."

حاج علی انسانی

"من هر چه دارم از مداحی اهل بیت علیهم السلام دارم؛ کسی که داوطلب می شود برای این فن مقدس و عشق مقدس، ببیند این ابزار را دارد یا خیر؟ یا صدای خود را تست کند، اگر دید صدای آن را دارد باید با

ص: 45

خوانندگی هم صدا بشود. اگر صدای ملیح دارد از طریق موسیقی می تواند اثر بگذارد، تلاش کند. و دوم اینکه باید بینیم صدای ماماسب غزل خوانی، مرثیه خوانی یا قصیده است؟ صدا برای مرثیه خوانی باید حجیم و محکم باشد اما بعضی از صداها ملیح است. اگر انتخاب شد برای غزل خوانی، ابعادی دارد که باید با مجالست، ممارست و زانو زدن در مقابل اهل فن موفق شد، این از بیرون است. اما از درون حرف دارم که نمونه بارز آن جناب آقای ارضی است. اگر باور داشته باشید بزرگترین برد در خوانندگی خواهید داشت."

حاج منصور ارضی

بعد از هزار و چهارصد سال که از تاریخ گذشته است و ملائکه آمده اند و رفته اند، پیغمبر و امامان ما زجرهایی را متحمل شده اند، هرکدام به نحوی به شهادت رسیده اند، در خانه اهل بیت علیهم السلام آتش گرفته، سرها بریده شده و حالا ما نوکر این خانواده شده ایم و قدر این نوکری را نمی دانیم و آن را در اثر بی معرفتی خیلی از مردم گذشته و حال، یک امر کوچک میدانیم و خیلی جاها مخفی می کنیم که ما نوکر امام حسین علیه السلام هستیم. ما باید بدانیم که شغل اول و اصلی ما نوکری امام حسین علیه السلام است. شاید این نوکری در انظار مردم سبک باشد. اشاره به همان صحبت امام که فرمود:

اگر مردم شب بگویند زنده باد، صبح بگویند مرده باد، برای من فرقی نمی کند و برای ما هم این چنین باشد. چون ما به نتیجه نوکری رسیده ایم. این عقیده بنده است که اگر کسی نوکر امام حسین علیه السلام را اذیت کند، مانند این است که خود امام حسین علیه السلام را آزار داده است، که از قدیم گفته اند احترام امامزاده به متولی آن است. این در صورتی است که ما به اربابمان اطمینان داشته باشیم، کار خلاف و ناشایست که امام زمان علیه السلام راضی نیست را انجام ندهیم. اگر شما برای خانواده خود زمینه گناه فراهم کردید و آلودگی ایجاد شد، دیگر توقع نداشته باشید امام زمان علیه السلام باریتان کند. شما کار ناشایست انجام ندهید، ببینید امام حسین علیه السلام به چه می کند. خدا شاهد است که خود بنده چندین بار به این مقصود رسیده ام." (1)

حاج ذبیح الله ترابی

مداح باید ببیند چطور می خواهد شروع کند. صدایش چه صدایی است. صدایش برای غزل خوانی یا قصیده خوانی است. بعضیها نوحه خوان هستند و زیبا هم می خوانند و در دلها اثر می کنند، اما بعضی وقتها غزل می خوانند که این در دلها آنچنان اثری ندارد. باید بررسی کنند شروع غزلها را. غزل توحیدی غزل پند متأسفانه کم شده غزل اگر

ص: 47

می خواند با قصیده فرق می کند. بعضی ها در قصیده مدح خوانی با همان حزن و سوز و گدازی که در مرثیه می خوانند در مولودی هم می خوانند. اصل، درون خواننده است، اول حرفی که میزند در خودش اثر کند تا در شنونده اثر کند و اگر باور نداشته باشد که در شنونده اثر دارد یا خیر، موفق نخواهد بود.

حاج محسن طاهری

"باید بگویم که بهترین الگو برای عزاداری همان طوری که حضرت امام فرمودند، عزاداری به شکل سنتی است و برای خود امام برگزاری عزاداری سنتی، اهمیت ویژه ای داشت. هنگامی که حضرت امام در نجف اشرف بودند، هر روز به زیارت حضرت امیر علیه السلام، میرفتند دعای جامعه کبیره می خواندند. پناه بردن به ادعیه موجب می شود که هیچ گاه از اهل بیت دور نباشیم"

حاج مرتضی طاهری

"در رشته مداحی بالاترین چیزی که فکر میکنم برای جوانان نیاز است، هیئت هاست؛ و مسؤولین باید میدان را در اختیار جوانان قرار بدهند. کلاس آموزشی مداحی فقط همین میدان و گودی است که انسان

در آن می چرخد. بهترین پیشرفت برای مداحان جوان بعد از رعایت امور فنی میدان داشتن است.

تجربه در مداحی یک هنر است و بالاترین هنر است. هیچ هنر پیشهای نمی تواند در جمعی این هنر را ایجاد کند اما از همه اینها مهمتر تجربه است.

من خارم و به سایه گل جا گرفته ام *** از آن ذره ام که راه به خورشید برده ام

منت پذیر لطف حسینم که سالها *** یک عمر در عزای حسین گذاخته ام

ما نمی خواهیم موسیقی را نفی کنیم ولی مطربی از مداحی جداست. خوانندگی هم از موسیقی جدا نیست. آن کسی که مداحی می کند و برای اهل بیت علیهم السلام می سوزد و می خواند، اهل بیت علیهم السلام به او اجازه داده اند. اما با آلات موسیقی مداحی نیست."

حاج سعید حدادیان

مداحان عزیز باید بدانند که نمک خواندن را باید خداوند و اهل بیت علیهم السلام به انسان بدهند. می بینی کسی صدای خوبی ندارد اما اهل بیت علیهم السلام به او عنایت کرده اند. آنهایی که صدا ندارند، باید شعر حفظ

کنند. یکی از راههای آنها این است که اگر این شعرهای طولانی را حفظ کنند، می توانند آن را دکلمه کنند. قطعاً مردم گریه میکنند و قطعاً در مردم حالت بُكاء پیش می آید. مداحان جوان باید شعرهای پایه ای و مایه دار را حفظ کنند تا بتوانند مواقع اضطراری از همان شعر هم نوحه هم روضه و هم واحد بخوانند. مداح باید تقدم و تأخر حوادث را در نظر داشته باشد؛ مثلاً روضه قبل از شب شهادت را بعد شهادت نخواند. مداح موفق کسی است که حتماً جغرافیای مذهبی را همیشه مطالعه کند و آشنایی کامل با محل دفن را بداند. (مثل کربلا، مدینه و شام و...)

مداحان عزیز باید بدانند که هر مطلبی یا هر عملی جهت روضه یا مجالس روضه مناسب نیست. اگر بتوانید نقاط حساس مستمع را دریابید و از آن طریق به اهل بیت علیهم السلام وصل کنید، موفق خواهید بود. (مثل مادر، دختر و...) هرگاه مداح در شعر یا نوحه خوانی با مردم مشارکت کند و از مردم زمزمه بگیرد یا مردم را شریک کند و از طرفی وقتی مستمع احساس کند که همکار شماست، بیشتر با شما همکاری خواهد کرد.

مطالبی که یک مداح در روضه یا مقدمه عنوان می کند به تناسب موقعیت مجلس و افراد آن نیاز به شرح و بسط یا تلخیص و فشردگی دارد و سنجش این مطلب به توانایی ها و دانایی ها و ارزیابی مناسب گوینده از مجلس دارد. ارزیابی مناسب از مجلس یکی از مهمترین شاخص های

منبری و روضه خوان است. یک مداح باید به صورت دوربین عمل کند. باید در حین روضه دوربین را به همه طرف بچرخاند. بالا و پایین، تغییر محل دوربین، زوم کردن، آسمانها را نگاه کند تا اینکه ناگهان گریزی برایش انتخاب شود.

اشعار فولکلوریک یعنی محاوره ای، یعنی به زبان گفتگو، حتی المقدور برای علماء شایسته نیست خوانده شود. مثل (قربون چشات برم از راه دوری او مدم راه دوری نمیره اگه منو نگاه کنی).

حالا اگر یک وقت جلسات خودمانی بود، مانعی ندارد. اصلاً بعضی از علماء هم بسیار علاقمند هستند و می گویند این شعرها تأثیر زیادی دارد چون زبان اُنس می شود ولی برای آقایان علماء نظرمان این است که با زبان ادب باشد."

ص: 51

دلم کاری به آب و گل ندارد *** تو را دارد دگر مشکل ندارد

به دریای غمت دل بستم از آن *** که این دریای غم ساحل ندارد

فصل چهارم : کرامات اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: 52

روزی در محضر حجت الاسلام والمسلمین مرحوم آقای ابوترابی بودیم که ایشان برای ما قصه ای نقل کرد. ایشان فرمود: سعی کنید در دنیا از کسی قرض نگیرید چون قرض گرفتن عزت انسان را کم می کند و هر وقت مشکلی برایتان پیش آمد، متوسل به اهل بیت علیهم السلام بشوید مشکل حل می شود. در ادامه فرمودند: من طلبه بودم و در قم زندگی می کردم و در همان جا درس می خواندم. روزی یکی از دوستانم به من مراجعه کرد و گفت: پدرم سخت مریض است و او را به بیمارستان تهران برده اند و شدیداً به بیست هزار تومان پول نیازمندیم. آیا برایتان مقدور است؟ من گفتم آیا میشود تا فردا صبر کنی؟ قبول کرد و رفت و من هم به

طرف حرم حضرت معصومه علیها السلام، روانه شدم. با حضرت معصومه علیها السلام مناجات کردم و به ایشان متوسل شدم و ناگاه دیدم شخصی پولی در دستان من قرار داد. وقتی برگشتم دیدم مبلغ بیست هزار تومان است و

من پولها را به آن برادر دادم و گفتم این پول قرض نیست، بلاعوض ست. (روحش شاد)

آه صاحب درد را باشد اثر *** گر بود در محفلی صد نوحه گر

حلقه را باشد نگین ماتم زده *** گر بود در حلقه ای صد غم زده

شهید آیت الله دستغیب نقل فرمودند که در قندهار حسینیه ای است از اجداد ما برای اقامه عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام. دختر
عموی

مادرم به نام "عالمتاب" که عمه مرحوم حاج شیخ محمدطاهر قندهاری بود با اینکه به مکتب نرفته و درس نخوانده و نمی توانست خط
بخواند، به واسطه صفای عقیده ای که داشت وضو میگرفت و یک صلوات می فرستاد و دست روی سطر قرآن مجید می گذارد، آن را
تلاوت می کرد و برای هر سطر صلواتی می فرستاد آن را می خواند و به این ترتیب قرآن را بخوبی می خواند و الان هم چنین است.

این زن پسری دارد به نام "عبدالرئوف" در بیچگی در سینه و پشت او کاملاً برآمدگی (قوز) داشت و من خود بارها مشاهده می کردم در
حسینیه مزبور، شب عاشورا برای عزاداری، عالمتاب بیچه چهارساله را همراه می آورد و پدر و مادرش آرزوی مرگش را داشتند؛ چون هم
خودش و هم آنها ناراحت بودند. پس از پایان عزاداری گردنش را به منبر می بندند و

ص: 54

می گویند: یا حسین علیه السلام! از خدا بخواه که این بچه را تا فردا یا شفا دهد یا مرگ دهد. ما خواب بودیم که ناگهان از صدای غرش، همه بیدار شدیم. دیدیم بدن بچه می لرزد و بلند می شود و می افتد و نعره می زند. ما پریشان شدیم، مادرم به عالمتاب گفت: بچه را به خانه برسان که آنجا بمیرد تا پدرش که عصبانی است، اعتراض نکند.

مادر، بچه را در برگرفت از شدت لرزش بچه، مادر هم می لرزید تا منزلش رفتم. لرزش بچه تا سه چهار روز ادامه داشت. پس از این لرزشهای متوالی گوشتهای زیادی آب شد و سینه و پشت صاف گردید به طوری که هیچ اثری از برآمدگی نماند و چندی قبل که برای زیارت به اتفاق مادرش به عراق آمده بود، او را ملاقات کردم. جوانی رشید و بلند قد و هنوز او و مادرش زنده هستند.

شب جمعه بیاد ماندنی در کربلا

نگارنده می گوید: در سال 1376 و در گرمای تابستانی که گرمای کربلا آن روز به 45 درجه می رسید، تصمیم گرفتیم به همراه حاج علی جابری روزه بگیریم. با توجه به اینکه محدودیتهای زیادی در هتلها و مسافرخانه ها برای زائرین ایجاد شده بود، از لحاظ غذایی و بهداشتی هم شدید باید رعایت می کردیم. آن روز را همراه زائرین از کربلا به اماکن

زیارتی اطراف رفتیم و بعد از ظهر مجدداً خود را به حرم امام حسین علیه السلام و قتلگاه رساندیم. هوا بسیار گرم بود و عطش بیداد میکرد حتی حال حرف زدن هم نداشتیم. در هر صورت با آن همه بار گناهی که داشتیم مردم ما را به عنوان نوکر امام حسین علیه السلام می شناختند. نزدیک غروب بود که ناگاه به لطف اهل بیت علیهم السلام جمله ای به دلم افتاد و گفتم: علی جان! چیزی به اذان مغرب نمانده، شنیده ام هر کس کربلا بیاید، میهمان حضرت زینب علیها السلام است؛ بلند شو افطار را به تلّ زینبیه برویم و از دست بی بی زینب علیها السلام نان امشب را بگیریم. با زحمت اما با یک دنیا امید و عشق از حرم خارج شدیم،

تا تلّ زینبیه پیاده رفتیم. هنوز ساختمان قدیمی بود و به این شکل تغییر نکرده بود. هر دو رو به طرف حرم امام حسین علیه السلام سلام دادیم و آرام روی پله سیمانی نشستیم و در انتظار اذان بودیم و موضوع نان و افطار را فراموش کرده بودیم. ناگهان مردی حدود 50 ساله در کنار ما نشست و با زبان ایرانی سلام داد، ما هم سلام کردیم. خیلی خوشحال شدیم. ایشان فرمود: خواهرم در تهران و در سه راه افسریه سکونت دارد و به ما خیر مقدم گفت. بسیار مرد مهربانی بود و ظاهراً شخصی را صدا زد. بعد از چند لحظه

دیدیم جوانی آمد و ایشان در گوش این جوان سخنانی را گفت. بعد از اتمام صحبت، آن جوان از چند پله که به مسافر خانه ختم میشد، رفت. در بازگشت یک شیشه آب یخ و مقداری حدود نیم کیلو پنیر محلی تازه به ما

داد. صدای تیک تیک چند ثانیه‌های قبل از اذان از حرم امام حسین علیه السلام بلند شد. فقط نان کم داشتیم، یک لحظه متوجه شدم دختری کوچک نان گردی که مشابه نان ایرانی بود در دست دارد و به آقای جابری می‌گوید: بگیر! علی (جابری) گفت: حاجی بگیریم. گفتم: نه! نه! اگر می‌خواهی به ما بدهی باید از ما پول آن را بگیری. که ناگهان دیدم این دختر اشاره کرد به طرف تل زینبیه که چند قدم بیشتر نبود، دیدیم یک خانمی جلوی درب نشسته و مقداری نان جلویش گذاشته است. ایشان به صورت خواهش به

من و علی فرمودند که آقا بگیرید. ما گرفتیم و با عجله با صدای الله اکبر از پله‌های تل زینبیه پایین رفتیم. دور حرم که زندهای دست فروش بساط چای و منقل دارند، نشستیم و جای همه رفقا خالی، افطار کردیم. پس از چند لحظه که عطش فرو نشست، نگاه تعجب و تشکرآمیز همراه با لبخند و با یقین قلبی از حضرت زینب علیها السلام و خنده غرورآمیز و شوق آفرین که عجب شامی برای افطار حواله شد. امیدوارم ان شاء الله اینگونه کرامات که در خانه اهل بیت علیهم السلام کم نیست، قسمت همه آرزومندان گردد. آمین. نبود مگر لطف خدا و اهل بیت علیهم السلام

یکی از اعضای هیئت امنای مسجد مقدس جمکران، که بیش از بیست سال است توفیق خدمت به این مسجد را دارد، چنین نقل می‌کند:

ص: 57

"دقیقا خاطریم نیست که سال 51 بود یا 52 شب جمعه ای بود و من طبق معمول به مسجد مشرف شده بودم. جلوی ایوان مسجد قدیمی، کنار مرحوم حاج ابوالقاسم کارمند مسجد که داخل دکه مخصوص جمع آوری هدایا بود نشسته بودم. نماز مغرب و عشا تمام شده بود. ناگهان خانمی جلو آمد در حالی که دست دختر 12 ساله اش را گرفته بود و پسر بچه 9 ساله ای را هم در بغل داشت. نگاهی کردم و گفتم: بفرمایید! امری داشتید؟

زن سلام کرد و بدون هیچ مقدمه ای گفت: من نذر کرده ام که اگر امام زمان علیه السلام امشب بچه ام را شفا دهد، پنج هزار تومان بدهم. حالا اول میخواهم هزار تومان بدهم. پرسیدم: آمدی که امتحان کنی؟ گفت: پس چه کنم؟ بلافاصله گفتم: نقدی معامله کن؛ با قاطعیت بگو این پنج هزار تومان را میدهم و شفای بچه ام را می خواهم!

کمی فکر کرد و گفت: خیلی خوب، قبوله. و بعد پنج هزار تومان را داد؛ قبض را گرفت و رفت.

آخر شب بود و من قضیه را به کلی فراموش کرده بودم. خانمی را دیدم که دست پسر بچه و دخترش را گرفته بود و به طرف دکه می آمد. به نظرم رسید که قبلا دختر بچه را دیده ام، ولی چیزی یادم نیامد. زن شروع به دعا کردن نمود و تکرار کرد و می گفت: حاج آقا! خدا به شما طول عمر بدهد!

خدا ان شاء الله به شما توفیق بدهد!

پرسیدم: چی شده خانم؟

گفت: این بچه همان بچه ای است که وقتی اول شب خدمتتان آمدم، بغلم بود و بعد پاهای کودک را نشان داد. کاملاً خوب شده بود و آثاری از ضعف یا فلج در پسرک نبود. زن سفارش کرد که شما را به خدا کسی نفهمد. گفتم خانم! این اتفاقات برای ما غیر منتظره نیست. تقریباً همیشه از این جور معجزات را می بینیم. گفت: هفته دیگر ان شاء الله با پدرش می آییم و گوسفندی هم می آوریم. هفته بعد که آمدند، گوسفندی را ذبح کردند و خیلی اظهار تشکر نمودند. بچه را که دیدم، او را بغل کردم و بوسیدم. (1)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرمود:

وقتی از تحصیل علوم دینی فارغ شدم، به هدایت مردم و تبلیغ دین پرداختم و چون مهارتی در فن موعظه و مصیبت خوانی نداشتم از روی تفسیر صافی و روضه الشهداء قرائت می کردم، چند سالی گذشت تا ماه محرم رسید. من در نفس خود گفتم: تا کی باید کتاب همراه خود بالای منبر ببرم. هر چه فکر کردم چیزی به نظرم نیامد. با همین حال گرفتگی و

ص: 59

دلشکستگی و دلتنگی خوابم برد. ناگاه خود را در کربلا دیدم، در یک طرف خیمه های امام حسین علیه السلام را مشاهده کردم و در طرف دیگر صفوف دشمنان را دیدم. داخل خیمه حضرت سیدالشهداء علیه السلام شدم و بر او سلام کردم. حضرت مرا نزد خود نشانید و به حبیب بن مظاهر فرمود: شیخ جعفر میهمان ماست؛ از او پذیرائی کن. با مقداری آرد مرا مهمانی کردند و چند قاشق خوردم و از خواب بیدار شدم و از برکت آن طعام، حکمت بر قلبم جاری شد و از آن به بعد کسی بر من سبقت نگرفت و هر روز از روز قبل بیانم و گفته هایم بهتر میشد به حدی که به غایت مقصد و آرزوی خود رسیدم. (1)

علامه امینی می فرمود:

"در بغداد کنفرانسی از علما و شخصیت های برجسته بر پا شد. من نیز به مناسبتی دعوت شدم. وقتی به سالن وارد شدم، همه صندلیها اشغال شده بود. عبايم را در وسط سالن پهن کردم و روی آن نشستم گویا می خواستند که به ایشان اهانت کنند در این میان پسر بچه ای سراسیمه وارد سالن شد، تا مرا دید، گفت: همین است و بی درنگ از محل خارج شد. با خود گفتم نکنند زیر کاسه نیم کاسه ای باشد بعد معلوم شد مدتی قبل

ص: 60

1- مقدمه خصایص الحسینیة، مرحوم شیخ و کتاب دارالسلام، علامه نوری.

مادر آن بچه غش کرده بود و دعانویسی که عمامه ای شبیه عمامه علامه امینی داشته، برایش دعا نوشته و مادر او خوب شده است و بچه خیال کرده بود که آن دعانویس همین آفاست. لحظه ای بعد شخصی همراه بچه آمد و من از پرسید: آفا شما دعا می نویسی؟

گفتم: آری. آنگاه کاغذی برداشتم و در آغاز آن "بسم الله الرحمن الرحيم" و سپس آیه ای از قرآن را نوشتم و کاغذ را پیچیدم و به او دادم و گفتم: ان شاء الله خوب می شود.

وقتی او رفت، گوشه عبایم را به صورتم انداختم. به مولی علی علیه السلام متوسل شدم و با گریه عرض کردم "السلام علیک یا مولای یا امیرالمؤمنین!" در این جلسه آبروی مرا در میان این افرادی که حتی اجازه نشستن روی یک صندلی را به من ندادند، حفظ کن یا علی! دستم به دامانت! همان لحظه آن پسر بچه به داخل سالن پرید و گفت: مادرم خوب شد. آنگاه اهل مجلس با سلام و صلوات من را در بهترین جای سالن نشانندند. (1)

مرحوم آیت الله وجدانی فخر رحمه الله که از مدرسین حوزه علمیه قم بودند، روزی به مناسبت شهادت امام کاظم علیه السلام فرمود:
طلاب عزیز! من یک

ص: 61

1- کرامت امام علی علیه السلام، ص 61.

بیماری داشتم که بسیار مرا ناراحت کرده بود و بعضی مواقع درد تمام وجودم را به علت این بیماری فرا می گرفت. هر چه دوا و دکتر رفتم، علاجی نداشت. به خاطر این بیماری فعالیتهای درسی من هم کم شده بود. بسیار ناراحت و افسرده بودم تا روز 25 رجب شهادت موسی بن جعفر علیه السلام، با یک دنیا غم و درد عازم حرم حضرت معصومه علیها السلام شدم. یادم هست که آن موقع مردها هم از ایوان آینه وارد می شدند. مقداری در صحن ایستادم، دسته های عزاداری برای عرض تسلیت به خدمت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می آمدند و از ایوان آینه وارد حرم می شدند.

با چشم گریان داخل یکی از این دسته های عزاداری شدم و در ایوان آینه به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: آقا جان به جان دخترت قسم تا درد مرا دوا نکنید، از این حرم بیرون نمی روم. دسته سینه زن شروع کرده بودند و فریاد می زدند: یا باب الحوائج، یا موسی بن جعفر علیه السلام، من هم همراه آنان این جمله را با صدای بلند می گفتم و بر سر و سینه می زدم تا از

حال رفتم به طوری که عمامه از سرم افتاد. دیگر نفهمیدم فقط یک بار متوجه شدم چند نفر از خدام حرم شانه های مرا می مالند تا چشمانم را باز کردم یکی از خدام گفت: شیخ؛ با خود چه کردی؟ شروع کردم به گریه کردن و گفتم اگر آقا مراد کند چه کنم؟ من امید به این خانه داشتم ام.

بالاخره آن شب تا فردای آن روز هر چه منتظر شدم که مثل هر روز درد به سراغم بیاید، نیامد. چند روزی از درد خبری نشد. به دکتر مراجعه نمودم بعد از آزمایش مجدد دکتر گفت: به گمانم اتفاقی افتاده است که برایم عجیب است. آزمایش شما فرق کرده است و در همان حال فهمیدم که آقا باب الحوائج موسی بن جعفر علیه السلام مرا شفا داده است و دیگر از آن به بعد هم ناراحت نشدم و سالم هستم. توضیح اینکه قبر این عالم ربانی در مسجد طباطبائی حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است."

در سال 1376 به همراه کاروان مرحوم آقای ابوترابی با پای پیاده از تهران عازم مشهد بودیم. حدود 8 روز از مسیر را گذرانده بودیم و شاهرود را رد کرده بودیم. هوا بسیار گرم بود و فردای آن روز، روز ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود. من هم به همراه آقای حسین زاده یکی از آزادگان دلسوخته و تعدادی از عزیزان با مناجات حرکت می کردیم و این گروه در کاروان به نام گروه مناجاتی معروف شده است. آن شب من به صورت عاشقانه در بین مداحی اعلام کردم: بچه ها اگر

حواستان جمع باشد، فردا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شیرینی میدهند. فردا در مسیر راه بودیم که نزدیک غروب شده بود و ما آن حرف را فراموش کرده بودیم. ناگهان دیدیم شخصی به نام آقای شاهمرادی که در حال

ص: 63

حاضر طلبه ای متدین میباید در جمع اعلام کرد: حاج غلام! شما که گفتی حضرت فاطمه علیها السلام شیرینی می دهد، پس چه شد؟ من در فکر فرو رفتم و شنیده بودم که اهل بیت علیهم السلام هیچگاه نوکران خود را خجالت نمی دهند. در همین لحظه آقای حسین زاده فرمودند: بچه ها چه می گویند؟ گفتم حاج آقا دستم به دامنتان شیرینی می خواهند. فرمود: نگران نباش و بگو 110 بار یا علی بگویند. بعد از گفتن ذکر بلافاصله خودرویی متوقف شد و خانمی یک جعبه شیرینی به ما داد و گفت: این را پخش کنید.

در روز ولادت امام جواد علیه السلام آقای ابوترابی فرمودند: که آقا مجتبی در تهران طلبه بود. روزی که از منزل می خواست به حوزه برود، نگاه کرد که هیچ در منزل ندارد. حتی می دانست که قند هم برای خوردن چای نیست. میگوید رفتم به درس و پس از پایان درس به خانه آمدم. وقتی وارد اتاق شدم دیدم سماور میجوشد. در یک پله کرسی همسر و در جای دیگر مادرم نشسته، سلام کردم و من هم نشستم. ناگاه همسرم گفت: آقا مجتبی غذا برایت بیاورم؟ من هم که می دانستم که هیچ چیز در منزل نداریم، شرمنده شدم و لحاف را به سرم کشیدم و گریه ام گرفت و دلم شکست. در همین زمان دیدم درب خانه ما را میکوبند. همسرم به طرف

ص: 64

درب منزل رفت و بعد از چند لحظه برگشت. خوشحال مرا صدا زد و گفت: مجتبی این مرد که بود؟ گفتم کدام مرد! گفت: آقایی به من سلام کرد و گفت این چند سکه را به مجتبی بده، بگو غصه نخور ما هستیم.

شیخ بهلول می فرمودند. (1) ایامی که در زندان افغانستان بودم تقریباً ده سالی از زندانی شدن ما شاید گذشته بود که به من اطلاع دادند پسر یکی از وزرای دربار بیمار شده و کجا برده اند، مداوا نشده است. آخرالامر به سفارش یکی از نزدیکانش با اینکه سنی مذهب بودند، متوسل به امام حسین علیه السلام می شوند و نذر می کند اگر پسرش خوب بشود برای امام حسین علیه السلام شیعیان ده روز مجلس روضه بگیرند. حالا پسر خوب شده است، اما کسی از منبریها حاضر نشده که در محضر آنها روضه بخواند به دو دلیل. یکی سنی بودن آنها و دوم چون همه اشراف و وزرا بودند، مطلب در خور آنها نداشته اند. خلاصه به وزیر اطلاع میدهند که یک نفر منبری در زندان شما هست، او را بیاورید. به ما اطلاع دادند و قرار شد ما منبر برویم. ما هم قبول کردیم و اشعار زیادی سرودیم. اما وقتی وارد مجلس شدم دیدم زن و مرد با هم مخلوط هستند. لذا گفتم: شنیده ام که امام حسین علیه السلام پسر شما را شفا داده و شما نذر کرده اید روضه بخوانید و در ضمن کسی هم حاضر نشده که منبر برود، حال که من منبر می روم شرطی

ص: 65

دارم و آن اینکه این همه زن و مرد در این تالار بزرگ باید جدا بشوند. آنها هم بلافاصله جدا شدند و من منبر را شروع کردم و چند روز بحمدالله و کمک خدا خوب منبر رفتم، روز اول که میوه برایم آوردند، نخوردم و گفتم: نمی خوردم مگر اینکه برای رفقای ما در زندان نیز ببرید. آنها هم قبول کردند و تا آخرین روز منبر من برای زندانیها میوه می بردند و این امر باعث خوشحالی زندانیها شده بود."

نگارنده: هر سال کاروان حرم تا حرم جهت اجرای برنامه دعای عرفه از تنگه مرصاد به همراه حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای ابوترابی با پای پیاده عازم آن منطقه می شد. در سال 1375 که به همراه کاروان عازم بودم و من هم مداح این کاروان بودم، بعد از کرنه غرب و در پیچ های آن منطقه که عبور می کردیم ناگهان متوجه شدیم که بچه ها در حین راه رفتن بدون آنکه روضه ای خوانده شود یا ذکری گفته شود، همه به صورت نرم و آرام گریه می کنند. خودم هم گریه می کردم، اما گریه آرام و بی صدا. برای من سؤال شد. وقتی برای ظهر که بساط نماز و نهار در بیابان پهن میشد، به خدمت ایشان رفتم و از ایشان خواستم مرا در سؤالی که برایم پیش آمده کمک کند و قصه را برایش تعریف کردم. دیدم ایشان دستی بر شانه من زد و خیلی آرام و پدراانه به من گفت: "حاج غلام! مگر نمیدانی

ص: 66

این کاروان یک نگهبان دارد. وقتی ایشان کاروان را دور می زند، نسیم عطرانگیز ایشان بر مشام عزیزان می خورد و بچه ها اشک شوق می ریزند و ایشان عباس علیه السلام می باشد. " (روحش شاد)

سید فاضل امیر عالم می گوید:

اواخر شب بود در صحن حضرت امیر علیه السلام دیدم مرد بزرگواری به حرم شریف آمد و خود را پنهان ساختم. او به طرف در حرم آمد. در بسته بود اما برای او باز شد. داخل حرم گشت و صدای سخن گفتش با مردی به گوش میرسید، سپس از حرم خارج شد و به طرف مسجد کوفه رفت. به دنبالش رفتم. وارد مسجد کوفه شد و مقابل محراب ایستاد. پس از مدتی از مسجد خارج شد و به سمت نجف حرکت کرد. در بین راه مرا سرفه گرفت و او متوجه من شد. دیدم استادم آقای مقدس اردبیلی است. از من پرسید

اینجا چه میکنی؟ قضیه را برایش گفتم و او را قسم دادم. او پس از اینکه از من عهد گرفت که تا زنده است این راز را با کسی در میان نگذارم، فرمود: من هرگاه در مسائل علمی در می مانم، کنار مرقد حضرت امیر علیه السلام می آیم و جواب پرسشهای خود را می گیرم و امشب که مطابق معمول آمده بودم، حضرت امیر علیه السلام فرمودند: به مسجد کوفه برو و از حضرت قائم علیه السلام سؤال کن زیرا امام زمان تو امشب در آنجاست. من هم به مسجد کوفه رفتم و سؤالهایم را از امام زمان علیه السلام پرسیدم."

انسان بدون شک نیازمند به رفاقت و رفیق و دوست و دوستی است. دوست حقیقی و دوستان واقعی کسانی هستند که به رشد و کمال و شرف و منزلت انسان بیفزایند و جز خیر آدمی هدفی نداشته باشند. بهترین دوست خداست. بزرگان فرموده اند برای پی بردن به محبت و دوستی خدا اگر انسان یک بار نامه قرآن را با دقت و حوصله قرائت کند، بر او معلوم می شود که خداوند فقط دنیا و آخرت انسان را می خواهد و راضی نیست که انسان دچار کمترین زیان و ضرر چه در امور مادی و چه در امور معنوی شود چون هیچ کلامی شیرین تر و آشناتر از قرآن نیست.

در سال 1378 در یکی از شبهای تابستان در شهرستان ابهر میزبان عارف بزرگ و خداجو شیخ محمدتقی بهلول بودیم که ایشان از همه جا سخن می گفت اما خاطره ای از دوستی با خدا تعریف نمود که شایسته است شما هم بشنوید. ایشان فرمودند: در زندان افغانستان بودیم. روزی رئیس زندان تصمیم گرفت از طریق آلوده کردن غذا مرا مریض کرده و در بیمارستان ببرند و با هماهنگی پزشکان با تزریق مرا از بین ببرند. من که جز خدا کسی را نداشتم و فقط او را دوست واقعی خود می دانستم، این بار هم توکل بر دوست واقعی خود کردم و منتظر ماندم، دو روز گذشت و در روز دوم در کابل چند فقره دزدی بزرگ در خانه ها انجام گرفت. وقتی دزدان را دستگیر کردند، آنها اقرار کردند که رئیس زندان به ما آدرس و

نشانی های محل دزدی را می داد. لذا رئیس زندان را دستگیر و به 5 سال حبس محکوم و راهی زندان شد و این گونه دوست واقعی من یعنی خداوند مَنان مرا از چنگ این ظالم نجات داد و نبود مگر به رعایت تقوی و عبادت خالصانه با خدا و اهل بیت علیهم السلام!

جناب آقای شیخ عبدالنبی انصاری دارایی از فضلائی حوزه علمیه قم، قضایای عجیبی دارند که برای نمونه یکی از آنها را در اینجا، از نوشته های خود ایشان نقل می کنم.

مدت یک سال بود که دچار کسالت شدید سردرد و سرگیجه شده بودم. به دکترهای متعددی مراجعه و داروها و آمپولهای فراوانی مصرف نموده بودم ولی تمام اینها فقط گاهی مسکن بود و دوباره کسالت عود می کرد، تا اینکه یکی از شبها در عین ناراحتی به سختی برای نماز جماعت به مسجد رفتم. در بین نماز حالم خیلی بد شد به طوری که یکی از رفقا فهمید و پرسید فلانی مثل اینکه خیلی ناراحت هست؟

گفتم مدت یک سال است که این چنین هستم و هر چه هم به دکتر مراجعه نموده ام هیچ تأثیری نداشته، آن آقا که خود از فضلا و متقین بود، فرمود: ما دکترهای بسیار خوبی داریم به آنها مراجعه کنید.

ایشان اضافه کرد که متوسل به حضرت زهرا علیها السلام شوید که حتماً شفا

ص: 69

پیدا می کنید. حرف ایشان خیلی اثر کرد و تصمیم گرفتم متوسل شوم. آمدم در خیابان با همان حالت ناراحتی با یکی دیگر از فضلا برخورد کردم که او هم حقیر را تحریص به توسل نمود.

سپس به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفتم و بعد به منزل و در گوشه ای تنها شروع به تضرع و توسل و گریه نمودم و حضرت زهرا علیها السلام را واسطه قرار دادم و بعد خوابیدم. شب از نیمه گذشته بود که در عالم خواب دیدم مجلسی برقرار شد و چند نفر از سادات در آن مجلس شرکت داشتند و یکی از آنها بلند شد و برای بنده دعا کرد. صبح از خواب بیدار شدم سرم را تکان دادم، دیدم هیچ آثاری از سردرد و سرگیجه ندارم. ذوق کردم و فوراً رفتم با حالت نشاط و خوشحالی که مدتی بود محروم بودم، رفقا را دیدم و عده ای را دعوت کردم و مجلس روضه ای در منزل برقرار نمودم و ان شاء الله تا پایان عمر این روضه ماهانه خانگی را خواهم داشت."

افطاری حضرت معصومه علیها السلام

جناب آقای شریفی مسؤل کفشداری افتخاری می گوید:

یکی از کفشداران بزرگوار نقل می کرد:

مدتهاست در کفشداری حضرت معصومه علیها السلام خدمت می کنم. در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، در کفشداری شماره هشت که مخصوص خانمهاست، با تنی چند از کفشداران رسمی مشغول کار بودم. هنگام اذان

مغرب، خادمین رسمی برای افطاری به مهمانسرا رفتند، و من به تنهایی مشغول کار بودم.

دقایق متمادی از وقت افطاری گذشت و من هنوز افطار نکرده بودم.

بغض گلویم را فشرد. با خودم گفتم:

ای حضرت معصومه! خدا را خوش نمی آید که من را تنها بگذارند و

من در اینجا تشنه و گرسنه بمانم."

در همین افکار بودم که ناگهان خانم بزرگواری، در حالی که یک سینی محتوی خرما و آب جوش در دست داشتند، از داخل رواق زنانه بیرون آمدند و گفتند:

بگیر و اینها را میل کن."

پس از افطار کردن، سینی را روی میز گذاشتم. در این هنگام، زائری آمد و کفش او را گرفتم. وقتی نگاه کردم دیدم از سینی و آن خانم اثری! نبود.

به یاد ندارم که در عمر پنجاه ساله خود چنین آب و خرمایی خورده باشم. شروع کردم به اشک ریختن و با خود می‌گفتم:

من گدایم، گدای معصومه *** شرمسار از عطای معصومه

داده حق در جوار او جایم *** شاگردم از خدای معصومه (1)

ص: 71

هدیه آیت الله العظمی گلپایگانی

یکی از ذاکرین و خادمین کریمه اهل بیت علیهم السلام نقل می کرد:

وضعیت مالی ام خوب نبود و دو هزار تومان به کسی بدهکار بودم. در حرم مطهر در مسجد بالاسر، دو رکعت نماز خواندم و به زبان ساده حاجتم را عرض کردم و گفتم:

بی بی جان! من بدهکارم و به طرف گفته ام فردا پولش را میدهم. تو خودت میدانی.

ساعت 5 بعد از ظهر بود که حضرت آیت الله گلپایگانی رحمه الله به حرم مشرف شدند. وقتی که آقا به من نگاه کردند، احساس کردم که اشتباهی از من سر زده که به حالت غضبناکی به من نگریستند. خیلی نگران شدم. با خودم فکر کردم، ولی به نتیجه ای نرسیدم. تا اینکه آیت الله گلپایگانی از حرم بازگشتند. هنگامی که کفشهای ایشان را تحویل دادم، چند قدمی رفتند و دوباره بازگشتند.

رو به من کردند و گفتند:

"اسمت چیست؟" گفتم:

علیرضا خادم! فرمایشی داشتید؟" فرمودند:

"بیا جلوا می خواهم صورتت را ببوسم."

ص: 72

من خم شدم که دست ایشان را ببوسم؛ ایشان عباى خود را طوری روی سر من انداخت که هر دو در زیر عبا قرار گرفتیم. بعد آیه‌های طولانی در گوش من خواندند که از خاطر من رفت. فرمودند:

"جیب لباس را نشان بده!" گفتم: "کار خاصی دارید؟" فرمودند:

"کار دارم." وقتی نشان دادم، مبلغ قابل توجهی در جیبم گذاشتند و رفتند.

مسئولین آستانه از من سؤال کردند:

آیت الله گلپایگانی در گوش شما چه گفتند؟" گفتم:

آیه ای در گوش من خواندند که در گوش هیچ خادمی خوانده نشده است."

وقتی دست در جیب کردم، دیدم مبلغ دو هزار تومان یعنی همان مبلغی که از خانم فاطمه معصومه علیها السلام خواسته بودم، در جیبم قرار داده شده است. [\(1\)](#)

ص: 73

1- همان.

سوگند به قطره قطره خون تو حسین *** سوگند به روی لاله گون تو حسین

گر بر کف من نهند این دنیا را *** رد میکنمش بدون عشق تو حسین

فصل پنجم : آشنایی با اصطلاحات مداحی

اشاره

ص: 74

1. آزادگی: از مهمترین درسهای نهضت کربلا- و از الفبای نخستین فرهنگ عاشورا، آزادگی و حریت و تن به ظلم ندادن و اسیر ذلت نشدن است. حسین بن علی علیه السلام فرموده است: "موت في عزٍّ خيرٌ من حیات في ذُلٍّ؛ مرگ با عزّت بهتر از زندگی با ذلت است.

2. ام البنین: مادر حضرت ابالفضل و همسر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بود که به معرفی عقیل برادر حضرت امیر به همسری علی علیه السلام درآمد. نامش "فاطمه بنت حزام" از قبیله "بنی کلاب" و خواهر "لبید" شاعر بود. زنی بود با شرافت از خانواده ای ریشه دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی علیه السلام با او چهار پسر بود به نامهای: عباس، جعفر، عبدالله و عثمان که هر چهار فرزندش روز عاشورا و در رکاب سیدالشهداء علیه السلام به شهادت رسیدند.

3. ام کلثوم: دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و خواهر زینب و حسین علیه السلام وی در سالهای آخر عمر پیامبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمد. زنی بافضیلت، فصیح، سخنور و دانا بود. نامش را زینب صغری هم گفته اند.

(ب)

1. بشیر: پسر مردی که همراه کاروان حضرت زینب علیها السلام از شام به مدینه آمد.

2. بنی اسد: قبیله ای بودند که نزدیک کربلا زندگی می کردند و حبیب بن مظاهر بن اسد از این قبیله است. دو روز از شهادت یاران امام حسین علیه السلام گذشته بود، زنهای قبیله بنی اسد راه افتادند که بروند و بدنهای شهدا را دفن کنند، وجدان مردان بنی اسد بیدار شد و رفتند همراه زنها و دیدند بدنهای سر ندارد و آنها را نمی شناسند. دیدند امام سجاد علیه السلام آمد و تک تک بدنهای را معرفی کرد و آنان (بنی اسد) به همراه امام سجاد علیه السلام بدنهای را دفن کردند.

(پ)

پیراهن: پیراهن پاره پاره شده و کهنه امام حسین علیه السلام در آغوش حضرت زینب علیها السلام هنگام جان دادن.

ص: 76

حضرت زینب علیها السلام میان قتلگاه بدنبال بدن برادر میگشت، پیدا نکرد و برگشت. صدایی به گوشش رسید که "أَخِيَّ الْحَيِّ" یعنی خواهرم بیا، برگشت دنبال برادر با آن نشان پیراهن برادرش را پیدا کرد و بدن برادرش را بلند کرد و به سوی آسمان فرمود: "اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَرِيَّانَ"

(ت)

1. تربت: خاک قبر امام حسین علیه السلام، 1- شفا دهنده است؛ 2- می شود بر خاک آن سجده کرد؛ 3- می شود آن را خورد؛ 4- می شود با آن تسبیح درست کرد؛ 5- در قبر برای تبرک می گذارند.

امام کاظم علیه السلام می فرمایند: از خاک قبور ما به عنوان تبرک بردارید که فقط تربت بارگاه جدم حسین علیه السلام مجاز برای بهره گیری در معالجه بلاهای روحی و جسمی باور کنندگان عرش است و مجوز رسمی در بهبود بیماریها. (1)

2. تباکی: خود را برای حسین علیه السلام به گریه درآوردن.

3. تلّ زینبیه: تلّ، به معنای تپه، توده خاک و ریگ است. در حادثه کربلا، تل و تپه‌های مُشرف به شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب علیها السلام بالای آن می آمد تا وضع برادرش امام حسین علیه السلام را در میدان

ص: 77

1- عیون أخبار الرضا، باب هشتم

نبرد بررسی کند و جویای حال او شود.

4. توّابین: توبه کنندگان پس از حادثه کربلا، شیعیان کوفه به خاطر یاری نکردن امام حسین علیه السلام پشیمان شدند و توبه کردند و زدودن ننگ کوتاهی در نصرت امام را در قیام و انقلاب از قاتلان سیدالشهداء علیه السلام دیدند.

5. تیر سه شعبه: تیری زهرآگین که بر قلب امام حسین علیه السلام نشست، پس از جنگهای بسیار که روز عاشورا امام حسین علیه السلام داشت، لختی استراحت کرد. ناتوان شده بود. سنگی از سوی دشمن آمد و بر پیشانی مبارکش اصابت کرد که خون از آن جاری شد. امام خواستند که با جامه، خون از چهره پاک نمایند که تیری سه شعبه و مسموم بر سینه مبارک حضرت نشست. "أتاه سهم مُحَدَّد مسموم له ثلاث شُعَب. " حضرت تیر را از پشت سر بیرون آورد و خون از جای آن فوران زد. خون را به آسمان پاشید و بر چهره مالید تا رسول خدا را با چهره ای خون آلود دیدار کند.

ث

ثار الله: یعنی خون خدا، از القاب سیدالشهداء علیه السلام که در زیارت عاشورا به امام خطاب می شود: السلام علیک یا ثارالله. عده ای آن را به معنی انتقام سیدالشهداء علیه السلام می دانند.

ص: 78

1. جهاد: از دستاوردهای روز عاشورا است و یکی از واجبات دین ماست. جهاد یعنی مبارزه با کفار و متجاوزان داخلی و خارجی و فرمان آن از طرف ولی فقیه صادر می شود.

2. جابر بن عبدالله انصاری: وقتی کاروان اسرا از شام به کربلا رسیدند، صدای ناله مردی می آمد، صدای جابر جابر نابینا اولین زائر امام حسین علیه السلام بود. در جمل و نهروان و صفین با علی علیه السلام بود و در سن صدسالگی، نابینا از دنیا رفت و دار فانی را وداع گفت.

1. چاوشی: به معنای پیشتر قافله و لشکر است، یعنی کسی که پیشاپیش زوار یا قافله حرکت می کند و آواز می خواند. در گذشته رسم بود که هنگام رفتن افراد از شهرها و روستاها به سوی نجف و کربلا و خراسان یا سفر حج افرادی به نام "چاوش خوان" هم هنگام بدرقه و هم هنگام استقبال زائر اشعاری را با لحن سوزناک و خاص می خواندند.

2. چوبه محمل: نقل شده است که چون در کوفه سرهای شهدا را بر نیزه جلوی مردم آوردند و ضجه از همه برخاست، زینب چون نگاهش به سر برادر افتاد از شدت تأثر پیشانی را بر چوبه محمل زد و دیدند که از زیر روپوش او خون جاری شد.

1. حارث: قاتل طفلان مسلم بن عقیل، وقتی دو فرزند مسلم به نامهای محمد و ابراهیم از زندان ابن زیاد فرار کردند، شب به خانه زنی پناه بردند. شوهر آن زن حارث ملعون بود و برای پیدا کردن دو کودک بسیارگشته و خسته شده بود، شب به خانه آمد و وقتی دید دو کودک فراری به خانه او پناه آوردند، صبح که شد آن دو کودک را شهید کرد و بدنشان را به فرات انداخت و سرشان را پیش ابن زیاد برد تا جایزه بگیرد. ابن زیاد که از این صحنه متأثر شده بود، دستور داد تا گردن خود او را در همان محلی که طفلان را به شهادت رسانده بود از تن جداکنند.

2. حبیب بن مظاهر: از شهدای والا مقام و والا قدر کربلا بود و نیز از اصحاب رسول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام، در سن 75 سالگی در کربلا شهید شد. قبر او نیز در کنار مدفن امام حسین علیه السلام است. در هنگام زیارت او را دو بار زیارت می کنند. او از قوم بنی اسد است.

3. حرمله: قاتل حضرت علی اصغر علیه السلام که با تیر سه شعبه این عمل را انجام داد. او یکی از خبیث ترین دشمنان سیدالشهداء علیه السلام بود.

1. خار مغیلان: درختچه ای خاردار است. نوک برگهایش بسیار تیز و به هر جایی از بدن بخورد آن را زخم می کند. روضه خار مغیلان را بیشتر به

حضرت رقیه و سکینه خانم نسبت می دهند.

2. خرابه شام: در خود شهر شام است که بعد از مجلس یزید برای امام حسین علیه السلام در آنجا به عزاداری پرداختند. شبی دختر سه ساله امام حسین علیه السلام در آنجا بهانه بابا را گرفت و آنها برای ساکت کردن او سر بابایش را آوردند و او در کنار سر پدرش شهید شد و در خرابه شام یک بدن باقی ماند و آن هم بدن رقیه علیها السلام بود.

3. خروج مختار: مختار 5 سال بعد از حادثه کربلا در کوفه قیام کرد. هدف او انتقام گرفتن شهدای کربلا بود. از جمله افرادی که کشت عبارت بودند از: عمر بن سعد، خولی بن اسود، شمر، حرمله و ابن زیاد لعنت الله علیهم اجمعین.

4. خولی: او از دژ خیمان کوفه بود و سر امام حسین علیه السلام را برای گرفتن جایزه خواست که به نزد ابن زیاد برسد، اما درب قصر بسته بود. سر را به خانه برد و داخل تنور گذاشت. زن او که عاشق اهل بیت علیهم السلام ما بود، فهمید و بعد از آن با او همبستر نشد و از خانه خولی رفت تا اینکه مختار قیام کرد و همسر خولی جای او را به مختار نشان داد و افراد مختار بعد از دستگیری او را به پشت اسب بستند و بر زمین کشیدند و آخرالامر طعمه سگان شد.

5. خیزران: چوبی که یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام اشاره کرد و می زد.

یا مزن چوب جفا را بر لب و دندان او *** یا بگو بیرون روند از مجلس طفلان او

د

1. دختر سه ساله: از دختران امام حسین علیه السلام به نام فاطمه (رقیه) که در خرابه شام به شهادت رسید.

2. دروازه ساعات: نام یکی از ورودیهای شهر شام که اسرای اهل بیت علیهم السلام از آنجا وارد شدند و در حال حاضر به نام باب توما معروف است.

د

1. ذاکرین: کسانی که مصائب اهل بیت علیهم السلام را می گویند و مردم را می گریانند.

2. ذوالجناح: اسب امام حسین علیه السلام بود که حضرت روز عاشورا با آن به میدان جنگ رفتند و بدین خاطر این نام را به او دادند که تندرو بود.

د

ریاب: مادر حضرت سکینه علیها السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام و همسر سیدالشهداء علیه السلام است. او خواستگاران زیادی داشت، ولی به احترام

ص: 82

سیدالشهداء علیه السلام همه را رد کرد و تا آخر عمر ازدواج دوباره نکرد. به احترام امام حسین علیه السلام از همیشه در زیر آفتاب بود و به سایه نمیرفت و تا آخر عمر نیز آب خنک ننوشید و آخرالامر با لب تشنه از دنیا رفت.



1. زیارت عاشوراء: این زیارت را امام باقر علیه السلام به علقمه بن محمد حضرمی آموخته که هرگاه خواست از دور و با اشاره آن امام را زیارت کند،

پس از دو رکعت نماز زیارت، چنین بخواند: "السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا بن رسول الله... "تا آخر، که در کتب زیارت آمده است. این زیارت، تجدید عهد همه روزه پیرو حسین بن علی علیه السلام با مولای خویش است که همراه با "تولی" و "تبری" است و خط فکری و سیاسی زائر را در برابر دوستان و دشمنان اسلام و اهل بیت علیه السلام، ترسیم می کنند و اعلام همبستگی و صلح با موافقان راه حسین علیه السلام و اعلام جنگ و مبارزه با دشمنان حق است

2. زین العابدین: پیشوای چهارم شیعه، حضرت سجاد، امام علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام، فرزند سیدالشهداء علیه السلام که در حادثه کربلا حضور داشت و به علت بیماری در خیمه بستری بود و همراه با اهل بیت علیه السلام، پس از شهادت امام حسین علیه السلام به اسیری رفت و با حالتی دشوار

و غمبار، که غل و زنجیر به دست و گردن آن حضرت بسته بودند، به کوفه و از آنجا به شام برده شد. در کاخ یزید هم خطبه بسیار مهمی ایراد کرد که چهره یزید افشا شد. مردم شام نسبت به ماهیت حادثه کربلا آگاه شدند. امام سجاد علیه السلام در سال 38 هجری در مدینه به دنیا آمد. در حادثه کربلا حدود 24 سال داشت، پس از شهادت پدر نیز مدت 35 سال امامت کرد. مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود. در حادثه کربلا آن حضرت ازدواج کرده، دارای فرزند بود و فرزند خردسالش امام باقر علیه السلام هم در کربلا بود.

3. زینب علیها السلام: از دو کلمه زین و آب ترکیب شده است و به معنای زینت پدر می باشد. زینب علیها السلام تکمیل کننده قیام امام حسین علیه السلام بود و لقب مهم او عقيله بنی هاشم بود.

(س)

1. سقا: یعنی آب آور که با این نام به یاد حضرت عباس علیه السلام می افتیم.

2. سنگباران: وقتی امام حسین علیه السلام را در کربلا احاطه کرده بودند، عده ای به او شمشیر می زدند و دیگران هم که شمشیر نداشتند به طرف ایشان سنگ پرتاب می کردند.

3. سوره فجر: این سوره در روایت امام صادق علیه السلام به سوره امام حسین علیه السلام مشهور است و توصیه شده که در نمازهای واجب و مستحب،

ص: 84

خوانده شود ... و این نامگذاری، جالب است، چرا که قیام کربلای حسین علیه السلام خود انفجار فجری از ایمان و جهاد بود، در ظلمت شب جور و شرک بنی امیه.

ش)

1. شام: این سرزمین در صدر اسلام فتح شد و معاویه در آنجا والی بود، مدتی هم یزید در آنجا حکومت می کرد. امویان پس از آن در شام تسلط یافتند و با حکومت مشروع علی علیه السلام مخالفت کردند.

2. شام غریبان: یعنی شب اول وفات هر کس. شب یازدهم محرم که مردم شبانه لباس سیاه می پوشند و شمع روشن می کنند و دو دسته می شوند تا مراسم شام غریبان بگیرند.

3. شفاعت: یعنی واسطه شدن در آمرزش گناهان نزد خداوند و مفسران می گویند این مقام، مقام محمود است.

ض)

ضریح: محفظه ای است که بر روی قبور ائمه و بزرگان می گذارند و در فرهنگ دینی آن را مقدس می شمارند و خود را به آن متبرک می کنند.

ص)

صبر: یعنی ایستادگی، مقاومت و پایداری مخصوصاً پایداری در حادثه کربلا زیباترین جلوه پایداری عقیده است. خداوند صبر را به اندازه مصیبت در دلها وارد کرده است.

ص: 85

1. طف: در مجموع به سرزمین کوفه و کربلا و آن مناطق گفته می شود و در ادبیات و آثار شعری عرب و مرثی سیدالشهداء علیه السلام از "سرزمین طف"، "روز طف"، "کشتگان طف"، "طفوف" بسیار یاد شده است و کنایه از همان کربلاست. در حدیث از قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که فرزندم حسین علیه السلام غریب و تشنه و تنها در سرزمین طف کشته خواهد شد.

2. طوعه: بانویی با ایمان و موالی اهل بیت علیهم السلام که در لحظات تنهایی و سرگردانی مسلم بن عقیل علیه السلام در کوچه های کوفه، به او آب داد و به خانه برد و پذیرایی کرد.

الظلیمة، الظلیمة: ظلیمه، آنچه از انسان به ناحق و ظالمانه بگیرند، آنچه را که نزد ظالم درخواست می کنی. کلماتی حاکی از ظلم و ستمی که بر امام حسین علیه السلام از سوی امت روا شد. این تعبیر در زیارت ناحیه مقدسه

آمده و اینکه ذوالجناح، اسب سیدالشهداء علیه السلام پس از کشته شدن امام، همهمه کنان و اشک ریزان و بی صاحب به سوی خیمه ها می آمد در حالیکه می گفت: "الظلیمة، الظلیمة، لَأُمَّةٌ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا"؛ داد از دست امتی که پسر دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خود را کشته اند.

(غ)

1. غارت: پس از شهادت امام حسین علیه السلام لشکریان عمر سعد به خیمه ها حمله کردند و به غارت پرداختند و کودکان و زنان در صحرا پراکنده شدند و آنها بی شرمهانه مقنعه ها را از سر زنان کشیدند.

2. غُل و زنجیر: غل، طوق آهنی و بند است که در فارسی غُل (مخفف) گویند، بند گردن و بند دست. طوقی آهنی یا دوالی است که در گردن یا دست قرار دهند. "غل جامعه" نوعی غل که دستها را به گردن بندد، بندی که دستها را به گردن جمع می کند. در دوران اسارت اهل بیت علیهم السلام دستهای امام سجاد علیه السلام با زنجیر به گردنش بسته شده بود.

(ع)

1. عاشورا: روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان و فرزندان و اصحاب او در کربلا. عاشورا در تاریخ جاهلیت عرب، از روزهای عید رسمی و ملی بوده و در آن روزگار، در چنین روزی روزه می گرفتند. گفته اند: علت نامگذاری روز دهم محرم به عاشورا آن است که ده نفر از پیامبران با ده کرامت در این روز مورد تکریم الهی قرار گرفته اند.

2. عترت: خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را عترت گویند. اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت. از علی علیه السلام سؤال کردند که عترت کیست؟ فرمودند: من، حسن، حسین و امامان نه گانه علیهما السلام. و همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: دو چیز را برای مردم گذاشتم: قرآن و عترتم.

3. عشق حسین علیه السلام: عظیمترین سرمایه روحی شیعه که پیونددهنده آنان با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و عاملی بازدارنده از تباهی، برانگیزاننده به فداکاری و جهاد و تصفیه کننده دل و جان است. در سایه همین عشق، یاد

حسین علیه السلام و عاشورا زنده مانده و سوز آن، حمایت قلبی عاشق امام حسین علیه السلام را همواره به نفع حق و جبهه ایثار نیرو بخشیده است. همین عشق، یاران او را روز عاشورا به استقبال شهادت فرستاد تا با مرگ در رکاب حسین علیه السلام حیات ابدی یافتند.

عشق حسین علیه السلام را خداوند در دلها نهاده و شعله ای خاموش نشدنی است. به فرموده امام صادق "ان لقتل الحسين عليه السلام حرارة في قلوب المؤمنين لا- يبردُ ابداً". محبت حسین بن علی علیه السلام نه تنها در دل زمینیان است بلکه عرشیان نیز او را دوست می دارند و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او محبوبترین چهره زمینی نزد آسمانیان است: "من أحبَّ أن ينظرَ الى أحبِّ اهل الارض الى اهل السماء فليَنظُرْ الى الحسين"

4. عطش: تشنگی از بارزترین جلوه های سوز و غم در حادثه کربلاست. سیدالشهداء علیه السلام، عباس، علی اکبر علیه السلام، علی اصغر علیه السلام و دیگران، همه لب تشنه و عطشان روز عاشورا جان سپردند. محروم کردن خیمه گاه امام حسین علیه السلام از آب فرات و تحمیل عطش به امام و یارانش، از موارد روشن پستی و عداوت سپاه کوفه و ابن زیاد نسبت به آل الله است.

5. علقمه: علقم یا علقمه، نام نهری است از فرات، که عباس بن علی علیه السلام در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است، و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علقم گویند، حنظل در

ادبیات عاشورا، بیشتر در پیوند با عطش و عباس و دستهای قطع شده اباالفضل مطرح می شود.

(ف)

1. فرات: نام نهری در کربلا بود که در روز عاشورا نزدیک صحنه جنگ بود. همان نهری که به روی امام حسین علیه السلام و یارانش بسته شد و در حدیثی آمده که مهریه حضرت زهرا علیها السلام بود.

2. فُطْرُس:

فرشته بال شکسته ای بود که هنگام تولد امام حسین علیه السلام

ص: 89

خود را به قنداقه او رساند و شفا پیدا کرد و عهد کرد که تا زنده است، سلام زائران ایشان را بر ایشان ببرد.

(ق)

1. قاسم بن الحسن علیه السلام: نوجوان شهید عاشورا در رکاب سیدالشهداء علیه السلام، فرزند گرامی امام حسن مجتبی علیه السلام وی صاحب همان سخن معروف "احلی من العسل" در شب عاشورا است که مرگ را شیرین تر از عسل می دانست. روز عاشورا سن او به بلوغ نرسیده بود.

2. قبر شش گوشه: قبر مطهر سیدالشهداء علیه السلام است و به خاطر این به آن شش گوشه گویند که حضرت علی اکبر علیه السلام در پایین پای امام حسین علیه السلام است و دو گوشه به ضریح اضافه شده است.

(ک)

1. کربلایی: منسوب به کربلا، کسی که به زیارت کربلا رفته باشد. همان گونه که زائران خانه خدا را حاج و حاجی گویند، به عنوان تکریم و احترام، به زائران حرم امام رضا "مشهدی"، و به زوار کربلا هم "کربلایی" گویند.

2. کهیعص: "کاف" یعنی کربلا؛ "هـاء" یعنی شهادت عترت پیامبر؛ "یاء" یعنی یزید؛ "عین" یعنی عطش و صاد" یعنی صبر. (1)

ص: 90

1. گریه: فرشتگان، پیامبران، زمین و آسمان، حیوانات صحرا و دریا هم بر عزای حسین علیه السلام گریسته اند. اشک ریختن، نشانه پیوند قلبی با اهل بیت علیهم السلام و سیدالشهداست. اشک، دل را سیراب می کند، عطش روح را برطرف می سازد و حاصل محبتی است که نسبت به اهل بیت علیهم السلام حاصل میشود. همدلی و هماهنگی روحی با ائمه، ایجاب می کند که در شادی آنان شاد و در غمشان محزون باشیم. این نشان شیعه است که "یفرحون لفرحنا و یحزنون لیحزننا..."⁽¹⁾ قلبی که مهر حسین علیه السلام را داشته باشد، بی شک به یاد مظلومیت و شهادت او میگردد. اشک، زبان دل و شاهد عاشق است.

2. گودال قتلگاه: محلی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در آخرین لحظات به زمین افتاد و شمر ملعون بر سینه او نشست. گویا نسبت به قسمتهای دیگر میدان کربلا، پایین ترین جا بوده است.

3. گوشواره: پس از شهادت امام حسین علیه السلام سپاه کوفه به خیمه ها حمله کردند و ضمن آتش زدن خیمه ها و غارت کردن آنها، گوشواره بچه ها را به زور از گوششان می کشیدند.

ص: 91

ام لیلا: همسر امام حسین علیه السلام و مادر حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا نبود.

1. محتشم: شمس الشعراء محتشم کاشانی، شاعر اوایل عهد صفوی که بیشتر به سرودن مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پرداخت، وی در سال 1996 هجری بدرود حیات گفت. از آثار برجسته و معروف وی، مساجد، تکایا و مجالس سوگواری را با کتیبه هایی که این اشعار، بر روی آنها نقش بسته است، سیاهپوش می کنند.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است *** باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

2. محرم: علت نامگذاری این ماه به محرم، آن بوده که در ایام جاهلیت، جنگ در این ماه را حرام می دانستند و روز اول محرم را اول سال قمری قرار می دادند. امام رضا علیه السلام فرمود: در جاهلیت، حرمت این ماه نگاه داشته می شد و در آن نمی جنگیدند؛ ولی در این ماه، خونهای ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و...

3. مداحی: مداحان اهل بیت علیهم السلام که با ذکر مصیبت و ذکر فضایل

خاندان وحی، مجالس حسینی را گرم و اشک عاشقانه شیعیان آل الله را جاری می سازند، از عوامل مهم بقاء فرهنگ عاشورایند. مداح در اصطلاح شیعی، به کسانی گفته میشود که در ایام ولادتها و شهادتهای ائمه در مجالس جشن و عزا به خواندن اشعاری در فضایل و مناقب محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، یا در مظلومیت آنان می پردازند.

4. مهلا مهلا یابن الزهرا: به معنی آهسته آهسته، ای پسر فاطمه، که این جمله را در آخرین خداحافظی زینب علیها السلام، به امام حسین علیه السلام ما در کنار خیمه ها فرمود.

ن

نینوا: نام دیگر کربلا و شهادتگاه امام حسین علیه السلام.

و

وداع: آخرین دیدار. کنایه از آخرین دیدار امام حسین علیه السلام و زینب علیها السلام.

ه

هانی بن عروه: شخصی از بزرگان کوفه که به حضرت مسلم پناه داد و بعد از مسلم به دستور ابن زیاد به شهادت رسید.

ص: 93

1. یزید: فرزند معاویة بن ابوسفیان "لعنت الله علیهم اجمعین" خلیفه جنایتکار اموی که فاجعه کربلا به دستور او انجام گرفت.

2. یوم الله: از نامهای روز عاشورا، به معنای روز خدا می باشد. گر چه همه روزها و مکانها و زمانها از آن خداست ولی گاهی زمان و مکان خاصی به دلیل اهمیت آن با عظمت حادثه ای که در آن اتفاق افتاده به قدرت نمایی خداوند در آن روز به خدا انتساب پیدا می کند و ماه خدا و روز خدا می شود. در قرآن کریم نیز از یوم الله یاد شده است. (1)

ص: 94

1- اقتباس از فرهنگ عاشورا، جواد محدثی. با تلخیص.

شادم که به دل گنج غمت دارم و بس *** رواز همه سو بر حرمت دارم و بس

با آنکه گنه کارم و من نومیدم *** امید به عفو و کرمت دارم و بس

فصل ششم : آداب و فنون مداحی

اشاره

ص: 96

آداب و فنون مداحی را به طور کلی می توان به دو دسته تقسیم نمود. اول هنرها و فنونی است که در کار اجرای مداحی به آنها نیاز است و به عبارت دیگر بیرونی و ظاهری هستند و دیگر آداب و اخلاقی است که مداح باید به آنها متأدب و متخلق باشد و به دیگر تعبیر درونی و روحی هستند. بنابراین در این بخش تحت دو عنوان فنون که همان عوامل بیرونی باشند و آداب که همان عوامل درونی هستند به اختصار به فنون و آداب مداحی می پردازیم. قابل ذکر است که این مسایل فقط جنبه تئوری و کلاسیک دارند و فراگیری صحیح آنها مستلزم تمرین و تجربه و فراگیری آنها نزد استادان و پیشکسوتان می باشد.

ص: 97

الف) شعر

1. شعر باید هم از لحاظ قالب و هم از حیث محتوا جاندار و قوی باشد. از جنبه ظاهری باید صناعات شعری، ردیف و قافیه و دیگر فنون شعری در آن رعایت شود و از لحاظ محتوا دارای مضامین عالی باشد مانند مضامین اعتقادی، حماسی، اثبات حقانیت و مظلومیت اهل بیت، آگاهی سیاسی و دینی و همچنین جنبه مصیبت و مرثیه باشد.
2. با توجه به اهمیت شعر در مداحی و استفاده از بهترین قالب و محتوا، شناخت و آشنایی با ادبیات منظوم فارسی و محتوای آن از هنرهای لازم برای یک مداح به شمار می رود.
3. مداحان عزیز در اشعار فقط به جنبه مصیبت صرف نپردازید. همچنین در اشعار مدح، که کار انتقال مخرف و اعتقادات راحت تر و ساده تر است، فقط به مضامین خیالی و توصیفات احساسی نباید پرداخت.
4. استفاده از اشعار عامیانه (فولکلوریک) برای برقراری ارتباط عاطفی بسیار خوب است اما باید توجه داشت که باید وقار و متانت و به اصطلاح سنگینی اشعار حفظ شود؛ به گونه ای نباشد که اشعار لوث و باعث

تنزل شأن و جایگاه مداحی اهل بیت علیهم السلام شود. چه بسا اشعار عامیانه ای که خلاف شأن اهل بیت و از دیدگاه اعتقادی مشکل دار باشد.

5. رعایت موارد فوق در اشعاری که برای نوحه ها، اشعار سینه زنی و شور و ... استفاده می شود نیز لازم است.

6. مداح باید بر شعری که می خواند از لحاظ ظاهری و محتوایی تسلط داشته باشد، ایستگاههای شروع و توقف یا نقاط وقف و ابتدا و اوج و فرودهای معنایی شعر را بدست آورد تا در اوج و فرود مداحی خود از آن به نحو احسن استفاده کند.

7. سرود مولودی و شعر آن باید متین و دارای وقار و متناسب با مجالس اهل بیت باشد، لذا از خواندن عبارات و سبکهای سبک و نامناسب با شأن مجلس پرهیز شود.

8. هر مجلس شعر متناسب خود را می طلبد لذا شناخت نوع مخاطب و شعر مورد استفاده آن از ضروریات است.

9. یک مداح اهل بیت علیهم السلام باید گنجینه ای ارزشمند و پر بار از اشعار و کلمات نغز و زیبا باشد تا بتواند با اطمینان و آرامش از آنها در حین مداحی استفاده کند.

ص: 99

ب) روضه و مقتل خوانی

1. مداحان مبتدی و کسانی که تازه شروع به کار مداحی کرده اند، باید تا مدت زیادی از روضه خواندن پرهیز کنند تا به فنون روضه خوانی و مسایل تاریخی آشنا و مسلط شوند و روضه ها برای آنها جا بیفتد.
2. روضه هایی که خوانده می شود باید کاملاً مستند و مقاتل آن دارای اعتبار و موثق و مورد تأیید باشند.
3. بین روضه و زبان حال باید تفاوت باشد. (1)
4. در ایام غیر مصیبت از خواندن روضه مکشوف (باز) خودداری شود ولی در ایام مصیبت مانند تاسوعا و عاشورا مناسب است اصل روضه ها خوانده شود.
5. برای درک صحیح روضه ها، اطلاع داشتن از جغرافیای مذهبی، شناخت مکانها، اطلاع از شرایط زمانی روضه و آداب و رسوم اهل آن زمان لازم است؛ لذا یک مداح باید در این زمینه نیز اهل مطالعه و تحقیق باشد.
6. اگر مآخذ و مدارک به شنوندگان گفته شود بهتر است به ویژه در مجالسی که طلاب و بزرگان حضور دارند.
7. گوینده از خود دروغ جعل نکنند و برای گریاندن مردم تحریف در مطالب وارد نکند.

ص: 100

1- به سخنان مقام معظم رهبری در این باره مراجعه کنید.

8. یک مداح باید از تحریفات و دروغ پردازی هایی که در روضه ها صورت گرفته مطلع باشد تا از خواندن آنها خودداری کند.

9. مداحی که روضه میخواند باید بر روضه تسلط کامل داشته و از تمام زوایای روضه با خبر باشد تا خدای ناکرده روضه را اشتباه نخواند و ترتیب تاریخی روضه را به هم نزنند.

10. یکی از هنرهای مداح این است که بتواند شعر و روضه را با هم تلفیق کند.

11. مواظب باشید اگر منبری یا مداح دیگری قبل از شما می خواند، روضه قبلی را تکرار نکنید تا مستمعین خسته و ملول نشوند.

(ج) صدا و نفس

1. هر مداحی باید صدای خود و طریقه استفاده صحیح از آن را بشناسد.

2. یکی از کارهای اساسی برای قوت و انعطاف و پختگی حنجره تمرین مداوم و همیشگی و روزانه است. حتی کسانی که کار کشته هستند هم نیاز به تمرین دارند.

3. حنجره مداح باید همیشه آماده باشد. نباید حنجره را تبیل بار آورد و نه آن قدر از آن کار کشید که انعطاف خود را از دست بدهد.

4. بهترین استراحت برای حنجره خواب است.

5. بهترین راه برای آماده و گرم کردن حنجره ورزش دادن آن و زمزمه قبل از مجلس است.

6 چیزهایی که برای حنجره مناسب است: به دانه، چهار تخم، آب هویج، آب انار، آب جوش، لیمو شیرین، آش جو، شیر کم چربی، پاچه گوسفند، آب نخود پخته، انجیر، نشاسته، تخم مرغ عسلی و آب آناناس.

7. چیزهایی که برای حنجره مناسب نیست: ترشی، غذای پرچرب، نوشابه گازدار، شیرینی زیاد، تخمه، دود سیگار چای پررنگ.

8. تارهای صوتی مثل دیگر اعضاء و جوارح رشد میکنند. این را باید بدانیم که عمده مردم تا 50٪ از تارهای صوتی خود استفاده میکنند و نیمی دیگر از آنها با آموزش و یادگیری و تکرار و تمرین و اجرای عمل و روشهای خاص دیگر به مرور زمان به دست می آید.

9. بهترین وقت و محل برای تمرین مداحان صبح می باشد که اندام صوتی انسان استراحت کامل نموده است. خواندن هر روزه هر چند کم باشد در مکان سر پوشیده و اکویی، نواری برای ضبط صدای خود و تمرین چند باره، تمرین در کوه یا در فضای سبز طبیعی، صدا را آزاد کردن و با

ص: 102

10. مواظبت آب و هوایی از ضروریات است، مخصوصاً برای افرادی که در معرض سرماخوردگی قرار گرفته اند و همچنین پس از اجرای برنامه حمام گرم و خصوصاً مواظبت در سرما را داشته باشید.

11. از مسایل مهم در مداحی، نفس گیری است که نقش مهمی در موفقیت در مداحی و نیاز به تمرین بسیار دارد. در مدح و مصیبت خواندن یکی از مهمترین اختیاراتی که به ما داده شده ولی به قاریان قرآن داده نشده است، اجازه نفس گیری است. به عبارت دیگر زمینه تنفس برای ما در بین خواندن با محدودیت بسیار کمتر می باشد و حتی گاهی اوقات در هر مصرع می توان حداقل سه الی چهار بار نفس گیری کرد تا بتوان مطلب را با زیباترین روش به مستمع ارائه نمود. اما در قرآن کریم جهت قرائت قرآن به قاریان چنین اجازه نامحدودی داده نشده است.

12. هر مداحی که از روی دستگاه بخواند، در نفس گیری توفیق بیشتری خواهد داشت. دستگاهها در موسیقی اصیل ایرانی به شرح زیر است: 1. شور 2. ماهور 3 سه گاه 4. چهارگاه 5. نوا 6 همایون 7. راست پنجگاه؛ که هر یک از این دستگاهها دارای گوشه های متفاوتی هستند.

13. قوت دستگاههای صوتی و استفاده درست و تنظیم صحیح آن در کار مداحی بسیار حایز اهمیت است. اگر صدا به مداح خوب رسانده شود،

می تواند با لطافت بیشتری بخواند، علاوه بر اینکه به حنجره فشاری وارد نمی شود و همچنین مستمعین از صدای زیاد و ناهنجار اذیت نخواهد شد. بنابراین حتماً قبل از اجرای برنامه باید سیستم صوتی تنظیم و صدا با کیفیت مطلوب باشد.

14. طنین صدا (اکو) باید ملایم و در حدی باشد که صدا برای مستمع مفهوم باشد.

15. استفاده از آهنگها و نواهای مختلف و متنوع به کار رونق و تنوع می دهد، اما شناخت موسیقی سره و ناسره از هم و استفاده از آهنگهایی که مناسب شأن مداحی باشد بسیار مهم است. (1)

16. در برنامه های طولانی یا ادامه دار مثل شبهای دهه محرم و... مواظب باشید که در شبهای اول توان و نیروی خود را از دست ندهید.

(د) ادعیه و زیارات

1. آشنایی با ظاهر عبارات دعاها و زیارتها و حداقل آشنایی با مفاهیم آنها از ضرورتهای مداحی است.

2. زبان حال در دعا و زیارت باید برخاسته از معرفت باشد. نمی شود هر حرفی را با خدا و اهل بیت خودمانی بیان کرد، بلکه هر سخنی باید اساس

ص: 104

1- ر.ک: به منویات مقام معظم رهبری در جایگاه مداحی از دیدگاه ولایت.

اعتقادی و توحیدی داشته باشد.

3. باید خود اهل دعا و زیارت باشیم تا بتوانیم از عهده اینگونه مجالس برآییم.

4. سعی شود دعاها و زیارت‌هایی که اغلب با آنها سر و کار دارید بیشتر مورد دقت و تحقیق قرار دهید. مانند: زیارت عاشورا و جامعه کبیره و دعا‌های کمیل، ندبه، توسل و...

5. در مجالس دعا و زیارت باید آداب عمومی و خصوصی دعا یا زیارت رعایت شود.

6. مجلس دعا و زیارت را با نام خدا و صلوات و صیغه استغفار شروع کنید.

7. تغییر لحن صدا متناسب با فرازهای دعا یکی از هنرهای لازم در خواندن ادعیه و زیارت است. مثلاً درخواستها با حالت خواهشی و ثنا و محزون، سلامها با حالت تواضع خوانده شود.

8. در ترجمه و تعبیر آوردن کلمات دعا باید حرمت مستمع حفظ شود و مورد تحقیر واقع نشود. خطابها را به خود برگردانیم.

ه) مجلس داری

1. مداحی موفق، استفاده درست و بجا از هنرها و ابزارهای مداحی

ص: 105

است. ممکن است کسی همه هنرها را داشته باشد اما هنر استفاده درست از آنها را دارا نباشد، یعنی تنها صدای خوب ضامن موفقیت نیست همچنان که شعر خوب و آگاهی از مقاتل و تاریخ و ...

2. یکی از ابزارهای مهم در همه شاخه های مداحی، آشنایی با زبان عربی است که یکی از عوامل موفقیت در مجلس داری است. چه در خواندن دعا و زیارت و چه در روضه خوانی و چه در اشعار، آشنایی و تسلط بر قرائت عربی باعث اعتماد مخاطب به مداح می شود.

3. یکی از بالاترین هنرها پس از شناخت نوع مخاطب، شناخت ظرفیت مخاطب و مجلس است. یعنی کم خواندن یا زیاد خواندن ملاک نیست بلکه مداح حوصله و طاقت و ظرفیت مستمع خود را بیابد.

4. هر برنامه و جلسه مداحی خود یک سیر روحی است. همچنانکه در صدا اوج و فرود را رعایت می کنیم، باید اوج و فرود معنایی نیز رعایت شود. ممکن است سیر معنایی از سخنرانی آغاز شود، بنابر این باید مداح این سیر و حرکت را ادامه دهد و به پایان برساند و یا به گونه های دیگر به هر حال تشخیص مداح در این زمینه بسیار مهم است.

5. ترکیب مجالس عزا و جشن هر کدام مخصوص به خود است. در هر دو مجلس رعایت احترام بزرگان و پیشکسوتان مداحی لازم است. در مجالس عزا بهتر است ابتدا پس از منبری پیشکسوتان شروع کنند و دیگر

مداحان جوان و مبتدی در حد متعادل در ادامه عرض ادب کنند؛ ولی در مجالس جشن بهتر است ابتدا مداحان جوان و مبتدیان آغاز کنند و سپس پیشکسوتان جلسه را به پایان ببرند.

6 کنترل مکان و فضای جلسه یکی دیگر از وظایف مداح است. بهتر است مستمعین رو برو و نزدیک مداح و در کنار هم بنشینند تا ارتباط تصویری بین مداح و مخاطب به خوبی برقرار شود.

7. یک مداح باید همیشه آماده خواندن باشد، چه بنا به خواندن داشته باشد، چه نداشته باشد زیرا خیلی از مجالس فی البداهه و بدون اطلاع قبلی تشکیل می شوند.

8. یکی از آداب مجالس، آغاز به حمد و ثنای الهی و صلوات بر خاندان پیامبر و استغفار و طلب مغفرت از خداست. بنابراین پسندیده است که هر مجلس با نام خدا و سلام و صلوات بر اهل بیت آغاز شود. انتخاب نوع ثنا و دعا به عهده مداح است ولی به عنوان مثال مجالس عزای جشن خوب است یا جمله "السلام علیکم یا اهل بیت النبوه" یا دعای سلامتی امام زمان (عج) اللهم کن لولیک... یا قسمتهای دیگری از زیارتیهایی مانند جامعه کبیره یا زیارت عاشورا شروع شود. یا در مجالس دعا بهتر است با عبارتهای استغفار و توبه و یا قسمتی از دعاها شروع شود.

9. زمانی که فرصت محدود است می توان بعضی از برنامه های جانبی را

حذف کرد. مثلاً بعد از نوحه، واحد و سینه زنی ایستاده را حذف کرد و سریعاً وارد شور شد.

10. یکی از آداب این است که مداح به رسوم هر منطقه و شهری احترام بگذارد و ترتیب عزاداری ها را رعایت کند. در هر گوشه از کشور ما آداب و رسوم ویژه همان جاست. مثلاً هر شب از دهه محرم یا فاطمیه به نام یکی از اهل بیت یا یک واقعه خاص است ولی آنچه تقریباً در همه جا مشترک است بدین گونه است:

دهه اول محرم:

شب اول: حضرت مسلم علیه السلام

شب دوم: ورود کاروان کربلا

شب سوم: حضرت رقیه علیها السلام و خرابه شام

شب چهارم: طفلان حضرت زینب علیها السلام، طفلان مسلم

شب پنجم: حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام، حر ریاحی

شب ششم: حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام

شب هفتم: حضرت علی اصغر علیه السلام

شب هشتم: حضرت علی اکبر علیه السلام

شب نهم: حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

ص: 108

شب دهم: امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و وداع

شب یازدهم: شام غریبان و سوزاندن خیمه ها

شب دوازدهم: دروازه کوفه و ورود اهل بیت به کوفه

شب سیزدهم: دفن اجساد شهدا

11. احترام مستمع بر مداح واجب است. هر چه خواننده به مستمعین احترام بیشتری بگذارد، ادبش را می رساند و تأثیر مداحی اش بیشتر خواهد بود. اگر مستمعی سینه نمی زند یا با صدای بلند همراهی نمی کند، او را سرزنش نکنید و خدای ناکرده به او توهین نکنید. از طریق برانگیختن عواطف و ایجاد شور و حال معنوی بهتر می توان مستمع را با خود همراه کرد.

12. یاد امام زمان علیه السلام و امام راحل رحمه الله و شهدا و شعارهای انقلابی در پایان سینه زنی از کارهای پسندیده است. مانند: "این الطالب بدم المقتول بکربلاء، اباالفضل علمدار خامنه ای نگهدار، لبیک یا خمینی لبیک یا حسین است..."

13. شروع مجلس مولودی باید شاد و جذاب باشد. بنابراین باید حتماً مقید بود که از خواندن شعر محزون پرهیز شود.

14. خوب است در پایان مجلس مولودی و جشن اگر مجلس پذیرش داشته باشد اشاره ای به روضه شود مخصوصاً به مصیبت حضرت

سیدالشهداء علیه السلام علنی اما نباید اشاره و گریز تبدیل به مجلس روضه شود.

15. آراستگی ظاهر و پوشیدن لباس تمیز برای مداح در مجلس جشن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

16. کنترل مجلس جشن یکی از توانایی ها و هنرهای لازم در مداحی است. نباید اجازه داد مجلس بیش از حد شاد شود تا خدای نکرده به لهو کشیده شود که دون شأن مجلس اهل بیت است.

17. از یکنواخت خوانی به شدت پرهیز کنید چون سطح مجلس را پایین آورده و مستمع را خسته می کند.

18. در هنگام مداحی باید حواس مستمع جمع باشد، باید ابتدا حواس مستمع را جمع کرد و سپس به مداحی پرداخت. رفت و آمدهای بیجا، خستگی مستمع، سر و صدای مزاحم، گرمی یا سردی هوا، خراب بودن سیستم صوتی و... باعث از هم گسیختگی فکر مستمع می شود. می توان با صلوات فرستادن یا با تذکر دادن و صحبت کوتاه حواس مستمع را جمع کرد. اگر به هیچ طریقی نتوان این کار را انجام داد، بهتر است مجلس را کوتاه کرد و زودتر به آن پایان داد.

19. اگر آمادگی خواندن ندارید، یا کسالت دارید؛ و نیز در حالت گرسنگی، خواب آلودگی، عصبانیت و امثال آن از خواندن پرهیزید.

20. یکی از ادبهای مداحی این است که مداح به سخنان و مطالب

گوینده قبل از خود چه سخنران و یا مداح دیگر اشاره داشته باشد.

21. در مداحی، انتخاب روضه اهمیت دارد. گاهی منبری تعیین می کند و گاه هم تشخیص نوکرهای امام حسین علیه السلام بیان روضه را روشن می نماید و فرهنگ می گوید.

22. فقر در نوکری

الف) بی مطالعه بودن؛

ب) عدم آشنایی و آگاهی از مقاتل گوناگون مانند: لهوف، نَشْ المَهموم، مقتل الحسین علیه السلام، ارشاد شیخ مفید و...

ج) نداشتن اشعار مناسب

د) عدم آشنایی با دیوانهای معتبر و مختلف مانند: دیوانهای حافظ، سعدی، صائب، کمپانی، عمان سامانی و..

ه) عدم آشنایی نسبت به قرائت قرآن و علم تجوید

و) عدم آشنایی نسبت به زبان عربی و شناخت اعراب کلمات و عبارات، خصوصاً در ادای سلامها در ابتدای خطبه مثلاً بایستی بدانید برای عرض سلام به ساحت مقدس حضرت زهرا علیها السلام باید بگوییم: السلام علیک یا فاطمه الزهرا علیها السلام

ز) عدم رعایت برخی آداب؛ مثلاً خواننده ای در شعری دچار مشکل

شده است و شما ادامه شعر را می دانید. اگر آهسته یادآوری کردی، غنی

ص: 111

یا مثلاً خواننده ای شعری را می خواند و شما شعر را قبلاً دیده و یا شنیده ای، اگر طوری در مجلس برخورد کنی که یعنی من آن را میدانم و یا به خواننده بگویی این شعر مال فلانی است، این فقر است و توفیق هستی. گاهی شعر را قبلاً شنیده ای اما به نحوی وانمود میکنی که شعر را برای اولین بار میشنوی، این دارا بودن و غناست و تو غنی هستی. یک وقت خواننده با خواندن شعر خوب، خواننده دیگر را سر حال می آورد و گاهی ممکن است خواننده دیگر را خاموش کند و کاری کند که مردم بگویند فلانی رو دست فلانی خوانده و این فقر است. البته ممکن است خواننده چنین نیتی در سر نداشته باشد اما عملکرد به نحوی بوده که دیگران را به این فکر واداشته است و یا مستمعین چنین صحنه ای را ایجاد کرده اند و خواننده دیگر نیز در چنین دامی گرفتار شده است. در اینجا باز هم خواننده فقیر است.

23. یک مداح بایستی قدرت تشخیص داشته باشد و وقتی وارد مجلس می شود جو مجلس را بدست آورد و بداند خواننده ها چه کسانی هستند و اگر بناست بخواند چه مطلبی و چه شعری به درد این مجلس می خورد و یا در مجلسی که همه اهل ادبیات و شعر هستند، اصلاً جای خواندن او هست یا نه؟ و یا اگر مثلاً در مجلس، شعرهای کلاسیک خوانده

می شود، آیا جای شعر فولکلوریک هست؟ همچنین خواننده باید تشخیص بدهد کی بخواند، چه بخواند. رباعی یا غزل، قصیده یا رباعی، صلوات یا روضه بخواند. و مطلب دیگری که حائز اهمیت است این است که خواننده باید بداند هر حرفی را که شنیده در هر جایی نمی تواند به همان صورت مطرح کند، بدین جهت که ممکن است آن مجلس کشش درک آن مطلب را نداشته باشد.

24. جای قرار گرفتن صندلی یا منبر در حسینیه، مجلس یا هیئت خیلی مهم است. جای منبر باید جایی باشد که خواننده مسلط باشد. هرچه گوشه بسته تر باشد، برای منبر بهتر است. جایی که منبری می نشیند باید طوری باشد که همه جا را ببیند. همیشه هم قرار نیست که همه چیز بر وفق مراد باشد بلکه باید با رنج، تعب، حلم و صبر بگذرانند. بی حرکت نشستن مستمعین یا آرامش داشتن آنان، در آرامش خواننده مؤثر است. هم سطح بودن زمزمه مستمع با خواننده، برای خواننده مؤثر است. فاصله میکروفن با دهان خواننده اهمیت دارد. میکروفن نباید طوری باشد که به دهان خواننده بچسبد.

25. نباید کسی پشت صندلی خواننده بنشیند. پشت سر خواننده باید کاملاً خالی باشد که خدایی نکرده شیطنت کسی، شما را خراب نکند.

26. سر و وضع خواننده وقت ورود به هیئت باید کاملاً بررسی شده

باشد. اول خود را کاملاً بررسی کنید، بعد وارد شوید. حتماً با لباس رسمی وارد هیئت شوید.

27. در مواردی اگر چراغهای مجلس خاموش شود، حزن و اندوه بیشتری بر مجلس حاکم می شود.

28. سعی شود مطالب طوری بازگو نشود که خواری و ذلت خاندان عصمت و طهارت از آن برداشت شود.

29. در جاهایی که مصیبت حزین است بهتر است با آهنگ و صدای سوزناک خوانده شود.

30. اگر مجلسی دعا باشد بهتر است ذاکر در پشت سر مستمعین و رو به قبله قرار گیرد، چون در اداره نمودن مجلس موفق تر است.

31. مداح باید به زمان در نظر گرفته شده برای مجلس توجه کند.

32. مداح حتماً باید قبل از اجرای برنامه با وضو و طهارت باشد، استراحت کامل کرده باشد، دستمال اشک، چراغ قوه کوچک، اشعار و نوحه های مناسب، آب گرم و... را آماده کرده باشد و نیز با افرادی از شرکت کنندگان جهت اداره مجلس هماهنگ کند تا به موقع چراغها خاموش یا روشن و یا پذیرایی قطع گردد؛ و خلاصه بتواند با نظم کامل مجلس مرثیه اهل بیت علیهم السلام را اداره کند.

33. مداح باید ایام شناس باشد و از جغرافیای مذهبی مطلع باشد؛ یعنی جهت اجرای برنامه از زمان و مکان، مستمعین، نوع جلسه و نوع افراد حاضر شناخت داشته باشد.

34. سعی شود شروع مرثیه جذاب باشد.

35. مراحل اجرای مجلس:

الف) مقدمه: آرام شروع کردن

ب) اوج: همگام با مقدمه اوج گرفتن و بالا رفتن

ج) فرود: با هماهنگی مقدمه و اوج پایین آمدن

36. سعی شود روضه هایی در مجالس خوانده شود که مجلس و مستمع آمادگی یا کشش آن را داشته باشد و سعی شود روضه به چند قسمت تقسیم و در بین اشعار خوانده شود.

37. موفقیت در مجالس مستلزم رعایت نکات، تمرین، استفاده بجا از روایات، احادیث و مقاتل از کتابهای معتبر، شعر خوب و کیفیت بیان برای تأثیرگذاری بر مستمع است.

38. رعایت فاصله دهان با میکروفون برای انتقال مطلوب صدا بسیار مهم است و همچنین است رعایت کمی یا زیادی صدا.

39. باید مداح نسبت به علما، بزرگان، پیرمردها و ریش سفیدان، سادات مجلس و مداحان حاضر احترام کند؛ از بیرون کردن خواهران و

کودکان و یا پرخاش به آنها پرهیز کند و با تشویق و زبان خوش، شور و حال معنوی جهت اجرای برنامه ایجاد کند.

40. با توجه به اینکه نمک هر مجلس یا خطابه‌های ذکر مصیبت و یاد مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام است، باید صوت و لحن و سبک و روش مصیبت و شعر و نوحه خواندن و اشک و سوز و حال از حرفه های یک مداح خوب باشد.

41. اجرای کارهای نمایشی مانند ماکت قبور ائمه بقیع علیهم السلام، در نیم سوخته و... و یا آوردن بچه شیرخواره و گهواره در شب روضه علی اصغر علیه السلام تأثیر زیادی دارد و مداح را برای رسیدن به هدفش بسیار کمک میدهد.

42. مداح باید نگاه خود را بین همه جمعیت تقسیم کند و به همه مجلس نظر کند تا توجه همگان به او معطوف شود.

43. مداح موفق و شایسته آن است که از تمام توان، ذوق و خلاقیت و استعداد خود برای مجلس استفاده کند و به اصطلاح برای مجلس اهلیت علیهم السلام کم نگذارد.

44. باید بدانیم که در مناسبتهای شهادت سعی کنیم آنچه که جایگاه دویستی یا غزل است بخوانیم. مثلاً در شهادت با غزل محزون شروع کنیم تا بتوانیم خودمان را به روضه نزدیک بکنیم.

45. راههای موفقیت در مداحی اهل بیت علیهم السلام به اختصار عبارتند از:

گوش دادن مکرر به صدای ذاکرین باتجربه و کهنه کار اهل بیت علیهم السلام، تمرین جدی و ورزش دادن حنجره

46. مداحان عزیز! از طرح سئوالات و شبهات بدون پاسخ و مطالب مورد تردید پرهیزید.

47. هر کاری نیاز به تمرین دارد و در مداحی هم همین گونه است. ابتدا باید مقدمه چینی کرد؛ یکباره نمی شود بی مقدمه شروع به خواندن کرد.

48. اگر مداحی همراه با سخنرانی است، شایسته است که از ارتباط موضوع سخنرانی با مداحی مد نظر قرار گیرد و دیگر اینکه مرثیه نباید ناقض سخنرانی باشد و بالعکس.

49. گاهی اشتغال به هم صحبتی با عده ای که بیشتر علاقه نشان میدهند، مداح را از بقیه غافل می کند و یا گاهی از جانب برخی افراد در مورد بعضی دیگر نظر سوئی داده می شود (تهمت و افترا)؛ بنابراین یک مداح باید بین مردم فرق نگذارد و خود را درگیر اختلافها نکند.

50. از ذکر مرثی و آماری که انکار برانگیز و یا موجب عکس العمل منفی مستمعین است، خودداری کنید.

51. مداح باید از طرح مسایلی که اثر منفی دارد (مخصوصاً برای جوانان مجرد) پرهیز کند.

52. سعی کنید در مداحی از تکیه کلام پرهیز کنید زیرا ممکن است مورد تمسخر قرار گیرید و ناخواسته شأن مداح اهل بیت علیهم السلام تحقیر شود.

53. سعی کنید زمان اجرای برنامه ها با زمان درس و امتحانهای دانش آموزان با برنامه های جذاب صدا و سیما تداخل نداشته باشد و در صورت اضطرار مراسم را بسیار مختصر برگزار کنید.

54. بهتر است شروع روضه خوانی با مقدمه چینی و توسل یا کلماتی از ادعیه و زیارات و صلواتها و سلامها شروع شود تا حواس مستمعین را برای شنیدن مسایل جمع و آماده کند.

55. اگر بخواهیم مدح و مرثیه را از یکنواختی بیرون بیاوریم که اصل هم همین است باید جملاتی شعرگونه و به صورت زمزمه به مستمع بگوییم و آنها را در مجلس شریک کنیم. به عنوان مثال: خواندن مقاتل با دقت یا گفتن جمله های احساسی برای برانگیختن احساسات مردم و یا خواندن چند بیت شعر در میان روضه، یاد شهدا و ...

56. مداحان عزیز! به هر مهمانی نروید، با هر کس هم صحبت نشوید، با هر کس عکس نگیرید. تجربه نشان داده است که این کارها گاهی عواقب خطرناکی دارد.

57. مدیریت خوب از هنرهای یک مداح خوب به شمار می رود. یک مداح باید روشهای کنترل صحیح مجلس را بداند.

58. پستی و بلندی: باید توجه داشته باشیم هرگاه به اسامی بزرگ و نام اهل بیت علیهم السلام رسیدیم، آنها را پرحجم و بالا و با متانت بخوانیم و از کلمات زمینی و دنیایی و کم ارزش سریع بگذریم.

59. اگر برای مداح هدیه و صله ای در نظر گرفته شده است، نیکوست که قبول کند وگرنه شایسته نیست که درخواست اجرت و مزد نماید و به بیان دیگر مداحی را وسیله ارتزاق خود قرار ندهد.

ویژگیهای درونی و روحی و رفتاری (عوامل درونی)

• مداح اهل بیت علیهم السلام از چاپلوسی و تملق گویی بدور است.

• برای تأثیرگذاری بیشتر، خودسازی مداح در جهت رسیدن به عنایات خاصه اهل بیت علیه السلام از بسیار حائز اهمیت است و برای پیشرفت رشد معنوی و باطنی باید مداح انجام واجبات و ترک محرمات را که در لطافت روح و صفای باطن تأثیر می گذارد، در سرلوحه کار خود قرار دهد.

• یک مداح نباید پر توقع باشد. نگوید که حتماً باید اکو باشد یا مجلس شلوغ باشد و یا اینکه فلان مقدار می گیرم و می خوانم.

• از خصوصیات یک مداح خوب آن است که منت نمی گذارد، بلکه این اهل بیت علیهم السلام هستند که بر او منت گذاشته اند و افتخار نوکری به او داده اند. نباید این گونه پنداشت که ما به واسطه مداحی بر دیگران برتری و

امتیازی داریم، بلکه باید به نوکری اهل بیت علیهم السلام افتخار کنیم.

• مداح خوب آن است که از فرقه گرایی دور بوده و مردم را از آن دور نگه دارد.

• یک مداح خوب در مسایل شخصی مهربان و نرمخو و با عفو و گذشت برخورد می کند اما از کنار مسائل اصولی و ارزشی به سادگی نمی گذرد و اهل نرمش و سازش نیست و با بدعتها و کجرویها برخورد می کند.

• حرکات و سکنات، نوع سلوک و پوشش ظاهری شما زیر ذره بین نگاههای جامعه است. جامعه به مداح به عنوان یک الگو می نگرد.

• یک مداح باید ظواهر را حفظ کند و رفتار و سلوکی پسندیده اتخاذ کند.

• انتقادات و پیشنهادهای سودمند را بپذیریم و به کار بندیم و به حرف دیگران با متانت گوش دهیم و برای آن ارزش قائل شویم حتی اگر نابجا باشد.

• استعمال سیگار و قلیان و امثال آن خلاف شأن یک مداح اهل بیت علیهم السلام است.

• مداح باید از مواضع تهمت دوری کند.

• مداحی که خود در روضه و مصائب هضم شود و در خویشتن بسوزد،

در نابودی غرورش نقش بسزایی دارد و تواضع را به حد کمال می رساند.

- درست است که در روضه باطن مهم است و خیلی نباید به ظاهر خواندن پرداخت اما این قاعده همیشه جاری نیست. آری مهم باطن است، اما ترک ظاهر نیز مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام نخواهد بود. چون اهل بیت علیهم السلام خود نیز در تذکر مصائب صورت حزین و خوش را دوست میداشتند، شعر خوب و شاعر قوی را ستوده و مرثیه خوان با احساس را اکرام می نمودند.
- یک مداح اهل بیت علیهم السلام باید روحیه ای شاد داشته باشد. اما این بدان معنا نیست که بسیار شوخی کند، بلکه باید از شوخی بسیار پرهیز کند زیرا شوخی زیاد آبرو را می برد و مداح را از چشم می اندازد.
- یک مداح اهل بیت علیهم السلام باید از گزافه گویی و زدن حرفهای نامربوط و بیهوده و لغو در حین مداحی و غیر آن پرهیز کند.
- مداح مخلص و عاشق چنان می خواند که گویی با خود حدیث حال میگوید و برای دل خود می خواند و در پی جلب نظر و کسب موقعیت نیست.
- مداح باید بانشاط و با ادب باشد. افراط و تفریط در هر یک از این دو رکن مهم به شخصیت و جایگاه مداح لطمه خواهد زد.
- اگر خود ما تشنه شنیدن مدح و روضه اهل بیت علیهم السلام باشیم،

می توانیم این عطش را انتقال بدهیم. نه اینکه خود ما استفاده نبریم و دیگران استفاده کنند. نباید این روضه ها برای ما عادی شود و تازگی و به روز بودن خود را از دست بدهد. اگر اثرش را از دست بدهد، بیشتر اوقات به زیاد خوانی دچار می شویم و تشنگی مردم نسبت به مجالس اهل بیت علیهم السلام را از بین خواهیم برد. بهترین راه برای نشر تشنگی نسبت به معارف این است که خود ما نیز نسبت به منبر و اهل علم، شوق و علاقه نشان بدهیم و استفاده ببریم.

آب کم جو تشنگی آور بدست *** تا بجوشد آبت از بالا و پست

• از تحقیر نمودن واعظ و ذاکرین جدا خودداری کنید.

• آداب ورود به مجلس

ورود به مجلس ابا عبدالله الحسین علیه السلام و سایر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آدابی را شامل می شود که بایستی که نوکر اهل بیت علیهم السلام به خوبی آنها را رعایت کند:

اول بایستی با نام مبارک خداوند متعال یعنی "بسم الله الرحمن الرحيم" وارد مجلس شود.

دوم آنکه درگاه را بیوسید و زیاد صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستید و با تواضع وارد مجلس شوید و در اولین جای خالی بنشینید.

سوم آنکه قبل از ورود به مجلس قرآن بخوانید. خصوصاً سوره مبارکه

یا

ص: 122

حشر را تلاوت کنید.

چهارم آنکه دعای بعد از نماز عصر را زیاد بخوانید.

پنجم آنکه در مقابل استاد تواضع کنید. (1)

• مداح خوب باید؛ رضایت پدر و مادر و همسر و خانواده خود را جلب نماید و بدانها احترام بگذارد، پاکی و صداقت داشته باشد، نماز را اول وقت بخواند، برای سیدالشهداء علیه السلام زیاد گریه کند، پاکی چشم داشته باشد، ولایتی باشد، زیاد استغفار کند، تواضع را پیشه خویش کند و با گشاده رویی با مردم برخورد کند، قبل از خواندن صدقه بدهد، برای خدا و اهل بیت علیهم السلام بخواند، زودتر از مردم وارد مجلس شود و منتظر مردم باشد، کم حرف باشد، همواره با وضو باشد، اهل روزه و امساک باشد، مردم را به علما و مرجعیت و انقلاب خوشبین کند، اهل مناجات و قرآن خواندن باشد، در ابتدای شروع مجلس از امام زمان اجازه بگیرد، واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک گوید، از روی شهوت نخواند؛

• اهل بخل، حسادت، بدگویی از دیگران، کبر، غرور، نخوت، خودبینی و خود پسندی، عجب، ادعا، غیبت، دروغ، نمامی و سخن چینی، پرحرفی، دل شکستن و کم طاقت و تنگ حوصله و ناشکیبا نباشد.

ص: 123

1- رسالت نوکری، حاج منصور ارضی

سوگند به نام جاودان زینب *** سوگند به سرو خونچکان زینب

هرگز نکند حسین نومید مرا *** چون می دهمش قسم به نام زینب

فصل هفتم : سخنی با مداح

اشاره

ص: 124

امروز مداحی ائمه چند کار است. هم تجدید یاد برترین انسانهای تاریخ است. عالمترین، خردمندترین، پرهیزگارترین، قدسیترین،

برجسته ترین، تابناک ترین، مقربترین بندگان خدا، همان کسانی که شما در سوره حمد می خوانید "صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین"، همین ها هستند. آن کسانی که خدا نعمت را بر آنان تمام کرده است و بر آنها غضب نکرده است و دامان پاک آنها و قدم استوار آنها ذره ای به سمت گمراهی نرفته است، اینها هستند. هر کسی که به مدح این بزرگواران پردازد، در حقیقت مدح خود را می کند.

خوشبختانه امروز گرایش به این حرفه دینی و تبلیغی در بین مردم ما زیاد است. قدیم مداحان خیلی کم بودند، مستمعین آنها هم خیلی زیاد نبودند، امروز هم خوانندگان مداح عددشان زیاد و هم مستمعین آنها زیاد است. این هم یک موقعیت خوبی است. اشعار را با مضامین و معارف الهی

ص: 125

چه آنچه که مردم باید بدانند چه آنچه که مردم باید عمل کنند. اشعار نصیحت آمیز که مردم خیلی هم احتیاج دارند به نصایح، (بخوانند) بهترین زبانها هم همین زبان است برای نصیحت کردن و ذکر اهل بیت علیهم السلام یاد این بزرگواران، مناقبشان و مدایحشان و شیوه زندگیشان درسه‌های عملی شان و آنچه که مردم احتیاج دارند. هستند کسان زیاد و خوبی که این جهات را رعایت می کنند. اما این حد ندارد، اگر شما از من پرسید حالا مثلاً این حدی که مورد نظر است چند نفر به آن رسیده اند،

من می گویم اصلاً حد ندارد. هرکس هر چه در این راه پیشرفته است می تواند باز هم پیش برود.

"مداحی خدا به پای چوبه دار رفتن دارد، به صلیب کشیده شدن دارد، سر جدا شدن دارد. این را بدانید که زمانی بوده است که اگر کسی نام خدا را می برد یا سر از تش جدا می شد و یا در آتش میسخت.

امام رضا در روایتی می فرمایند:

اگر مدح، فضیلت، منقبت و مصیبت ما را بگوئید ما هم در آن مجلس می آئیم.

در نتیجه و طبق این روایت مداحی باید بر پایه این چهار رکن باشد. اگر مداح با فقه آشنا شود و با فقه جلو برود مناسب است. بعضی از علما می فرمایند اگر کسی روزی یک جزء قرآن بخواند به حیات طیبه می رسد،

لذا یک مداح باید بداند که این دو مورد جزو ارکان زندگی اش می باشد.

اگر ما به خانواده خود توجه کنیم یکی از وظایف نوکری را انجام داده ایم و اگر به مردم توجه کنیم وظیفه دیگری از نوکری ماست. این

توجهها باید به اندازه و معتدل باشد. اگر معتدل بودید نتایج کلی خواهید گرفت. ما علاوه بر مجلس داری و مجلس آرایبی باید در وجود خودمان نیز ایجاد نظم کنیم. باید نوکری نظم پیدا کند. از قدیم، مداح را یک آدم کم کار و سست عنصر می دانستند و آدمی می دانستند که در حاشیه دین حرکت می کند، که این غلط است و نباید این چنین باشد.

اولین قدم برای منظم شدن، انجام واجبات و ترک محرمات است. مثلاً سعی شود که کمتر مزاح و لغوگویی کنیم. چون مزاح کاذب دریچه دروغ را باز می کند. سعی کنیم نماز اول وقت بخوانیم، ترک محرمات، جزء واجبات و تکمیل کننده واجبات است. یعنی اگر ترک محرمات بشود، لذت بخش می شود.

وقتی مداح گریه کرد، یک انبساط روحی و نشاط ظاهری به انسان دست میدهد و زبان از لکنت می افتد و باز می شود، آن چیزی که موسی از خدا خواست، مداح آن را عملاً نشان می دهد. در روایات آمده است که موسی علیه السلام توسلات عجیبی به اهل بیت علیهم السلام از داشته است که مقام آن گونه به او داده اند. لذا جلوه اشک را در این آیه ببینید: "ربّ اشرح لي صدري و

يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلِلْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ سینه باز می شود و بعد "یسر لی امری".

گاهی اوقات یک نفر با زمزمه پرسوز و جانسوزش لحظاتی طوفان در مجلس ایجاد میکند و مردم را به حال بکاء وا می دارد، اصلاً برای اهل بیت علیهم السلام آرام گریه کردن نداریم. باید همواره با زمزمه و ناله باشد. چون این دستور است، مخصوصاً خواننده ها باید این کار را بکنند، تا مردم بیاموزند، چون از اینجا درس دادن شروع می شود. هر نوکر به صورت عملی درس می دهد. این زمزمه ای که می کند هم مجلس خواننده دیگر را گرم می کند و هم مجلس را باز می کند. لذا بعضی اوقات سخنران هایی به مجالسی که اهل زمزمه و بکاء هستند می آیند و با حکمت حرف می زنند، قوی تر روضه می خوانند و دوست دارند بیشتر روضه بخوانند. چون طراوت مستمع در و هم اثر گذاشته است.

لباس پوشیدن ما باید طبق شئونات باشد. اگر ما شئونات را رعایت نکنیم، نمی توانیم آفت را از بین ببریم. لباسی که یک نوکر می پوشد باید تمیز باشد، رنگ زننده نداشته باشد، لباس خواننده نباید خیلی شیک باشد که حواس مستمع به جای اینکه به شعرش باشد، متوجه لباسش بشود. موی خواننده امام حسین علیه السلام نباید جلب توجه کند، باید زمانی برسد که تمام نوکرها و خواننده های امام حسین علیه السلام لباس رسمی داشته

باشند. حتی در عید نوروز هم نباید طوری لباس بپوشیم که در چشم مردم با بقیه فرق کنیم.

در شأن یک نوکر اهل بیت علیهم السلام نیست که لباس آستین کوتاه بپوشد. به خاطر اینکه ما نباید لباس رسمی خودمان را عوض کنیم. ما نوکرها باید ساده زندگی کنیم.

مجالس باطل

مجالسی که قبل از شروع شدن با شوخی بیجا و بیهوده گویی آغاز میشود و در آن به خواندن یک روضه اکتفا کرده و پیامد آن هم لهو و لعب باشد، باطل است. مجلسی که مداحان و نوکرها به اصطلاح روی دست یکدیگر بلند میشوند و می خوانند و کشتی می گیرند هم باطل است. مجلسی که به جای پند و اندرز و به جای شعرهای آموزنده درباره قبر و قیامت در آن، از چاپلوسی کردن استفاده می شود و اصلاً صحبتی از خدا و اهل بیت علیهم السلام نمی شود، باطل است.

مجلسی که در آن فقط مردم را به سوی گروههای دنیایی دعوت می کنند و فقط دیدگاههای سیاسی در آن مطرح می شود، باطل است. لذا یک نوکر، با تحقیق و فهم صحیح نباید در این گونه مجالس شرکت کند. مرحوم چمنی می فرمود: بعضی مواقع در مجلس باطل قدم می گذارید

که بعد از آن مجبور می شوید چندین سال برای رفتن به آن مجلس باطل استغفار کنید.

توفیق مداح و ذاکر اهل بیت علیهم السلام در درجه اول منوط به این است که معصومین علیهم السلام خود کرامت فرمایند و نظر کنند و تا از سوی آنان کشتی نباشد، کوشش عاشق در کسب موفقیت به جایی نرسد.

آفات شخصی نوکر:

گاهی آفات اخلاقی در جامعه از یک فرد عادی سر می زند، اما از مداح نباید سر بزند. آفت اخلاقی برای کسی که رهبر جامعه است خیلی بد است. چون که مداح گاهی اوقات راهنما هم می شود. از حالا به شما میگویم ظرفیت خود را افزایش دهید. شما باید در اخلاق طوری باشید که اگر چندین جلسه از مجلس امام حسین علیه السلام هم گذشته و شما نخواندید، برایتان مهم نباشد. چون باید دیدگاه شما این باشد که امام حسین علیه السلام می گوید چه کسی بخواند و چه کسی نخواند. البته غبطه باید باشد و شما باید به آن کسی که خوانده است غبطه بخورید، ولی نباید بروز بدهید، چون غبطه در درون است و آفت ندارد. غبطه جلوه دارد و راز و نیاز درونی را افزایش میدهد.

آفات اخلاقی ذاکر را باید خود ذاکر بیابد و حل نماید. مثلاً عصبانیت،

کم‌طقتی، کم‌حوصلگی و کم‌صبری یا غیره. برای کنار گذاشتن رذایل اخلاقی باید اراده در کار باشد و تا اراده نباشد، رفع نخواهد شد.

مداح اهل بیت علیه السلام اولین کاری که باید بکند، باید بشناسد که بر کدامین گنج ایستاده است. هر مداحی وقتی خودش را بر گنج ببیند، طبیعی است که هم سخن بلند می‌گوید و هم خوب سخن می‌گوید. مداح برای دیگران مثل علامت راهنماست و مردم را روشن می‌کند. از این طرف یا آن طرف و هیچ علامتی کسی را به خود دعوت نمی‌کند بلکه او را به هدف خویش هدایت و راهنمایی می‌کند. ⁽¹⁾

مداحان عزیز! باید بدانید که مداحی یک شغل نیست همچون صنعت و تجارت و زراعت و ... این شغل به عالم باقی اختصاص دارد و تعلق آن به آخرت است و اما شغل دنیایی مخصوص دنیاست.

یکی از اصول اساسی در مداحی مخصوصاً برای مداحان مبتدی و جوان استفاده از محضر اساتید فن و پیشکسوتان ستایشگری اهل بیت است. هر مداحی هر چقدر هم که خوش صدا باشد، تمرین داشته باشد و در استفاده از صدای خود مهارت داشته باشد، باز هم نکاتی وجود دارد که فقط از طریق زانو زدن در محضر بزرگان و اساتید بدست می‌آید. همه نکاتی که در این کتاب و کتابهای دیگری که اساتید انتشار داده‌اند، فقط

ص: 131

جنبه علمی و تئوری دارند و تا ذاکری بتواند همه این فنون و آداب را در خود محقق کند بسیار کار می برد. لذا حداقل چندین سال ابتدای مداحی استفاده از محضر یکی از اساتید صاحب نفس و پیشکسوت یکی از ضروریات است. بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.

پیشرفت در عشق و محبت و دلدادگی به اهل بیت علیهم السلام، بیش از هر چیز مستلزم آگاهی و شناخت و معرفت است. البته نه معرفتی که بگوییم اهل بیت چنین و چنان هستند، اهل کرم و بزرگواری اند و در عمل این چنین بوده اند و امثال آن، که البته اینها هم در جای خودش مطلوب و پسندیده است، بلکه بیش از هر چیز محتاج رشد و پیشرفت در معارف توحیدی و ولایی، آشنایی با جایگاه نبوت و امام و شناخت به معاد و اسرار عالم هستی و معارف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستیم که مطلوب و مقصود واقعی همین هاست. بنابراین با توجه به جایگاه مداحی اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه مداحان به چه کسانی انتساب دارند و وظیفه و مسؤولیت خطیری که بر دوش ستایشگران نهاده شده است، ضروری می نماید که حداقل در فکر حرکت و سیر در این مباحث حیاتی باشیم. معرفت مداح، باید معرفتی ناب و برخاسته از سرچشمه معارف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باشد. اگر گذری داشته باشیم بر اشعار مدایح و مرثیاتی شاعران و مداحان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در صدر اسلام، شاعرانی همچون کمیت، حمیری، دعبل و

دیگران، خواهیم فهمید که اینان حداقل در حد خود دارای معرفتی سرشار نسبت به شأن و جایگاه امامان معصوم علیهم السلام عال در عالم هستی بوده اند.

با معرفت و شناخت به آنانکه مداحان را به آنان انتساب میدهند، یعنی اهل بیت علیهم السلام، پُر واضح است که شأن مداح و مداحی چگونه خواهد بود.

بنابراین حرکت صحیح بر اساس معرفت صحیح از ارکان مداحی اهل بیت است. لذا بنگریم که از که سخن می گوئیم و مدح و مرثیه که را سر میدهیم. آنگاه بدانیم و بیابیم که چه بر زبان می رانیم.

صاحبدلی می فرمود که ما فکر کردیم که امام معصوم، انسانی است مثل ما، اما کمی بهتر از ما. بلکه این چنین نیست. چه بسا سخنان سخیف و عامیانه ای که از زبان مداحان شنیده می شود که ان شاء الله از سر ناآگاهی است که در شأن اهل بیت و مداحی اهل بیت نیست، اگر توهین و جسارت نباشد. پس آنکه قدم در این وادی می گذارد بداند و بشناسد که به کجا می آید، به که انتساب پیدا می کند و شأن این مقام را بفهمد.

دوستان!

مداحی اهل بیت یک کار چند بعدی است که هر بعدی در جای خود باید شایسته و بایسته به آن پرداخته شود. هیچ بعدی نباید مداح را از ابعاد دیگر باز دارد. نشر اعتقادات و معارف دینی، نصیحت و پند و پرهیز دادن

ص: 133

از آلودگی به گناه، افزایش آگاهیهای عمومی و اجتماعی و سیاسی، پرداختن به عواطف و شور و احساسات مردم به خدا و اهل بیت و تعمیق این ارتباط عاطفی، بیان حکایات و احوال اهل بیت، بیان مصایب و مداخل و مرثیاتی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ... از ابعاد مداحی اهل بیت می باشد که بعضی اصل و بعضی فرع هستند ولی هر کدام در جای مهم است. بنابراین پرداختن به شور و احساسات نباید ما را از بیان اصول دینی و معارف باز دارد و همچنین موارد دیگر...

مداح دارد ریشه در آب و گل عشق *** مداح یعنی چلچراغ محفل عشق

مداح یعنی لب به غیبت و انکردن *** مداح یعنی با کسی بد تا نکردن

مداح یعنی عاشقی و بی ریایی *** یعنی خلوص و اعتقاد و پارسایی

مداح یعنی عیب کار خویش دیدن *** یعنی خدا را در کنار خویش دیدن

مداح یعنی عارف وابسته بودن *** تنها به اولاد علی دل بسته بودن

در مداحی جذابیت - تنوع - شور و... نباید مقصد و هدف باشد بلکه هدف اصلی، باید باور کردن معارف و تقویت باورها در جمع بندگی خدا باشد در همه حال باید سعی کنید ائمه را قربانی اهداف خودمان نکنیم یکی از مواردی که بسیار مشهود است مداح نباید برای خواندن خود از قبل قیمت تعیین کند و خلاصه اینکه مواظب باشیم اهداف گم نشود مداحی باید وسیله ای باشد برای رسیدن به اهداف که همان قرب الی الله است در مداحی 3 حرف را باید رعایت کنیم که هر کس توجه کرد و به آن عمل کرد عاقبت به خیر خواهد شد و آن 3 حرف (ا - د - ب) می باشد.

ص: 135

- یک مداح باید با روحیه ای شاد وارد جلسه شود و خونسرد باشد.
- مداح خوب کسی است که بتواند مجلس را تا آخر به تنهایی اداره کند که این خصوصیت ماحصل سالها مجلس داری و کسب تجارب گوناگون می باشد.
- برای کیفیت بخشیدن به کارتان سعی کنید قبل از مداحی دو رکعت نماز بخوانید و توسل به ائمه را جدی بگیرید .
- مداحی آثار و فواید بسیاری دارد مثلا یک جلسه روضه می تواند برای خودمان و مخاطبان جلسه توبه و بازگشت به سوی خدا باشد.
- مداحی یکی از نعمتهایی است که خداوند و خاندان عصمت و طهارت به دوستان خود عطا می کنند پس آن را دست کم نگیرید و به محتوای روضه ای که می خوانید اعتقاد داشته باشید تا این اعتقاد در شنوندگان هم تأیید معنوی و عاطفی بگذارد.
- مداح واقعی باید با داشتن طهارت باطنی (رفع صفتهای رذیله) و طهارت ظاهری (داشتن وضو) بر لطایف روح خویش بیفزاید و با به دست آوردن صفای دل مردم را منقلب کند.
- مداح باید با اخلاص و متواضع باشد و نیت و هدفش فقط رضای خداوند متعال بوده تا حرفش بهتر در مردم اثر کند.

چشم بیمار تو ای می زده بیمارم کرد *** حلقه گیسویت ای یار گرفتارم کرد

هر جفا از توبه من رفت به منت بخرم *** به خدا یار توأم یار وفادارم کرد

فصل هشتم : اخلاقیات مداحی

اشاره

ص: 137

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اتى أمزح ولا أقول إلا حَقًّا؛⁽¹⁾ من مزاح (شوخی) میکنم ولی جز حق نمی گویم.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كثرة المزاح يذهب بماء الوجه؛⁽²⁾ شوخی زیاد آبرو را می برد.

قال علي عليه السلام: آفة الهيبة المزاح؛⁽³⁾ آفت هیبت مزاح است.

قال علي عليه السلام: كثرة الثناء ملق، يحدث الزهو ويدنى من العزة؛⁽⁴⁾ ثناء و

1- میزان الحکمه، 18854/7.

2- همان، 18892.

3- همان، 18863.

4- همان، 18959.

تعریف زیادی تملق و چاپلوسی است و موجب سبکی و خواری می شود و عزت را می برد.

قال علی علیه السلام: اِنَّمَا يَحِبُّكَ مَنْ لَا يَتَمَلَّقُكَ؛ (1) کسی تو را دوست دارد که تملق و چاپلوسی ات نمی کند..

نمیه

لا- تُطْعَمُ كُلَّ حَلَاظٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ؛ (2) از هر بسیار سوگند خورنده و خوار و زبون و نکوهشگری که پوینده به سخن چینی است پیروی نکن.

قال علی علیه السلام: اِيَاكَ وَ التَّمِيمَةَ فَانْهَ تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ وَ تَبْعُدُ عَنِ اللّهِ وَ النَّاسِ؛ (3) از سخن چینی بپرهیز، زیرا که دشمنی کشت میکند و از خدا و مردم دور می کند.

ادب

قال علی علیه السلام: الادبُ كَمَالُ الرَّجُلِ؛ (4) ادب، کمال آدمی است.

قال علی علیه السلام: خَيْرُ مَا وَرَثَ الْاَبَاءُ الْاِبْنَاءُ الْاَدْبُ؛ (5) بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می گذارند، ادب است.

ص: 139

1- همان، 18960،

2- قلم، 11_10

3- میزان الحکمه، 20698/8.

4- همان، 314/1.

5- همان، 321.

قال علي عليه السلام: انَّ بَدْوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْإِدْبِ كَمَا يَطْمَعُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ؛ (1) حاجت عاقلان به ادب همان گونه است که کشت و زرع محتاج باران است.

قال علي عليه السلام: كَفَاكَ ادْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ (2) برای ادب نفس تو کفایت است اجتناب از آنچه که از دیگران ناپسند داری.

بخل

امام هادی علیه السلام فرمود: الْبُخْلُ أَدْمُ الْأَخْلَاقِ؛ (3) ناپسندترین اخلاق، بخل است.

قال علي عليه السلام: الْبُخْلُ بِالْمَوْجُودِ سُوءُ الظَّنِّ بِالْمَعْبُودِ؛ (4) بخل ورزیدن به موجود، سوء ظن و بدبینی به پروردگار است.

قال علي عليه السلام: النَّظَرُ إِلَى الْبَخِيلِ يَقْسِي الْقَلْبَ؛ (5) نظاره به بخیل آدمی را سنگدل میکند. (قساوت قلب می آورد).

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ؛ (6) کم آسایش ترین مردم، بخیل است.

ص: 140

1- همان، 353.

2- همان، 384.

3- همان، 1581.

4- همان، 1585.

5- همان، 1596.

6- همان، 1612.

قال على عليه السلام: ما هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدْعِ؛ (1) هیچ چیز مانند بدعت دین را از بین نمی برد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اهلُ الْبِدْعِ كِلَابُ اهلِ النَّارِ؛ (2) اهل بدعت، سگهای اهل جهنمند.

(بكاء) گریه

قال رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: بكاءُ العيونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ؛ (3) گریستن چشمها و رقت و خشیت قلبها از رحمت خدای عز و جل است، پس هرگاه آن را یافتید، پس دعا را غنیمت بدارید.

قال على عليه السلام : مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ (4) اشکها خشک نمی شوند مگر بخاطر قساوت قلبها و قلبها قساوت نمی گیرند مگر بخاطر زیادى گناهان

تهمت

امام صادق عليه السلام فرمود: إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنَّمَا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ

ص: 141

1- همان. 1626.

2- همان. 1631.

3- همان، 1835.

4- همان، 1846.

الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛ (1) هرگاه کسی برادرش را متهم کند، ایمان او از بین می رود همان گونه که نمک در آب حل می شود و از بین می رود.

قال علي عليه السلام: يَاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْنُونِ بِهِ السُّوءِ، فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ بَعْرٌ جَلِيْسُهُ؛ (2) از مکانهای تهمت و مجالس مشکوک به بدی پرهیز کن، چرا که همنشین بد همنشینش را می فریبد و گمراه می کند.

حسد

قال علي عليه السلام: الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ؛ (3) بدترین مرضها حسد است.

قال علي عليه السلام: رَأْسُ الرِّذَائِلِ الْحَسَدُ؛ (4) حسد رأس رذیلتها و بدیها است.

قال علي عليه السلام: ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شِقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (5) ثمره حسد بدبختی دنیا و آخرت است.

قال علي عليه السلام: الْحَسُودُ لَا يَسُودُ؛ (6) حسود آسایش و راحتی ندارد.

ریا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْأَصَدَّ عَرُّ قَالُوا وَ مَا الشُّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الرَّيَاءُ؛ (7) ترسناک ترین چیزی که از

ص: 142

1- همان. 2105.

2- همان. 2107.

3- همان. 3903 / 2.

4- همان، 3906.

5- همان، 3911.

6- همان، 3929.

7- همان، 6799/3.

آن بر شما می ترسم شرک کوچکتر است. گفتند یا رسول الله! شرک کوچکتر چیست؟ فرمود: ریا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ؛ (1) خدا عملی را که کوچکترین ذره ای از ریا در آن باشد نمی پذیرد.

اخلاص

قال علي عليه السلام: الاخلاصُ عبادةُ الْمُقَرَّبِينَ؛ (2) اخلاص عبادت مقربان است.

قال علي عليه السلام: الاخلاصُ ملائكةُ العبادة؛ (3) اخلاص ملاک و معیار

عبادات است.

(حسد) کینه

قال علي عليه السلام: الحِقْدُ أَلَمُ الْعُيُوبِ؛ (4) کینه ورزی دردناکترین عیبهاست.

قال علي عليه السلام: سببُ الفِتْنِ الحِقْدُ؛ (5). سبب فتنه ها کینه ورزی است.

تحقیر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ

ص: 143

1- همان. 6786.

2- همان. 4737 / 2.

3- همان. 4738.

4- همان. 4038 / 2.

5- همان. 4052.

کبیر؛ (1) هیچ مسلمانی را تحقیر نکن و کوچک نشمار چرا که کوچک آنها در نزد خدا بزرگ است.

تزکیه

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بِتَزْكِيَةِ النَّفْسِ يَحْصُلُ الصَّفَاءُ؛ (2). با تزکیه نفس صفا و پاکی حاصل می شود.

(ضحك) خندیدن

قال علی علیه السلام: كَانَ ضَحْكُ النَّبِيِّ ... تَبَسُّمًا؛ (3) خنده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تبسم بود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ؛ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ؛ (4) از خنده زیاد پرهیز، زیرا دلها را می میراند.

افراط و تفريط

قال علي عليه السلام: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ (5) جاهل دیده نمی شود مگر در افراط یا تفريط.

قال علی علیه السلام: ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ التَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ؛ (6) ثمره

ص: 144

1- همان، 4077.

2- همان، 7615/3

3- همان، 10974/4

4- همان. 10985.

5- 15852/6.

6- همان، 15843.

کبر

قال علی علیه السلام: اِحْتَدِرِ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ؛ (1) از کبر و خود بزرگ بینی پرهیز کن، زیرا ریشه گردنکشی و طغیان و معصیت خدای رحمان است.

تواضع

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مالي لا أرى عليكم حلاوة العبادة؟! قالوا: وما حلاوة العبادة؟ قال: التواضع؛ (2) چرا در شما شیرینی عبادت را نمی بینم؟ گفتند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع.

قال علي عليه السلام: زينة الشَّريف التَّواضع؛ (3) زینت و آرایش انسان شرافتمند تواضع است.

جدال

ما يجادلُ في آياتِ الله إلا الذين كَفَرُوا؛ (4) جدال نمی کنند در آیات خدا مگر کسانی که کافر شدند.

قال علي عليه السلام: الجَدَلُ في الدِّينِ يفسدُ اليقين؛ (5) جدال و مخاصمه در

ص: 145

1- همان، 17215.

2- همان. 21825.

3- همان. 21820/8.

4- حج، 31.

5- میزان الحکمه. 2285/1.

لقمه حرام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ (1) کسی که یک لقمه حرام بخورد، نماز چهل شبانه روز از او پذیرفته نمی شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (2) عبادت همراه با خوردن حرام چون ساختن بناء بر خاک و شن روان است. (و گفته شده است بر آب.)

حزن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم له: وَقَدْ سُئِلَ: أَيْنَ اللَّهُ؟ قَالَ: عِنْدَ الْمُتَنَكِّسِرَةِ قُلُوبُهُمْ؛ (3) از رسول خدا پرسیدند: خدا کجاست؟ فرمود: در دل‌های شکسته.

انَّ دَاوُدَ قَالَ: الْهَيْ! أَمَرْتَنِي أَنْ أَطَهِّرَ وَجْهِي وَبَدَنِي وَرِجْلِي بِالْمَاءِ، فِيمَاذَا أَطَهَّرْتُ لِقَلْبِي؟ قَالَ بِالْهُمُومِ وَالْغُمُومِ؛ (4) داود علیه السلام: خدایا! امر کردی که صورت و بدن و پایم را با آب پاک کنم، پس با چه قلبم را برای تو پاک کنم؟ فرمود: با غمها و غصه ها.

امام صادق علیه السلام فرمود: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لُظْمِنَا تَسْبِيحٌ وَهَمُّهُ

ص: 146

1- همان، 2/3660.

2- الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ، وَقِيلَ عَلَى الْمَاءِ.

3- همان. 3820.

4- همان، 3817.

لأمرنا عبادة. (1) نفس ماتم زده ما که برای ظلمی که به ما شده است غم زده است، تسبیح است و همت او برای امر ما عبادت است.

مجلس

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يَسْتَبُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ؛ (2) آنکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد در مجلسی که در آن به امامی بدگویی می شود یا مسلمانی غیبت می شود نمی نشیند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِذَا رَأَيْتُمْ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا فِيهَا؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رَوْضَةُ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ مَجَالِسُ الْمُؤْمِنِينَ؛ (3) هرگاه باغی از باغهای بهشت را دیدید، در آن به گردش پردازید. گفتند یا رسول الله! باغ بهشت چیست؟ فرمود: مجالس مؤمنین

امام رضا علیه السلام فرمود: مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛ (4) هرکه در مجلسی بنشیند که امر ما در آن احیا می شود، دلش نمیرد روزی که دلها می میرند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الْمَجَالِسُ ثَلَاثَةٌ: غَانِمٌ وَسَالِمٌ وَشَاحِبٌ؛ فَأَمَّا الْغَانِمُ فَالَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَأَمَّا السَّالِمُ فَالسَّائِئُ وَأَمَّا الشَّاحِبُ فَالَّذِي

ص: 147

1- همان، 3826.

2- همان، 1 / 2375.

3- همان، 2393.

4- همان، 2394.

يخوضُ في الباطل؛ (1) مجالس سه دسته اند: غانم، سالم و شاحب؛ اما غانم مجلسی است که در آن ذکر خدا شود و سالم آن است که در آن ساکت باشی و شاحب آن است که در باطل غرق است.

امام صادق علیه السلام فرمود: لِفُضَيْلٍ: تَجَلِّسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا فَأُحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ؛ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ؛ (2) امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا مجلس دارید و حدیث می گوید؟ گفت آری فدایت شوم. فرمود: اینها مجالسی است که من آنها را دوست دارم. پس امر ما را احیا کنید. ای فضیل! رحمت خدا بر کسی است که امر ما را زنده کند. ای فضیل! کسی که ما را یاد کند یا مانزد او یاد شویم و از چشمش به اندازه بال مگسی اشک خارج شود خدا گناهانش را می آمرزد اگرچه از کف دریا بیشتر باشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اياكم و مُجَالَسَةُ الْمَوْتِي! قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ الْمَوْتِي؟ قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ أَطْعَاهُ غِنَاهُ؛ (3) از همنشینی با مردگان پرهیز کنید. گفته شد یا رسول الله مردگان کیستند؟ فرمود: هر غنی که غنای او، او را گمراه کرده باشد.

ص: 148

1- همان، 2388.

2- همان، 2395.

3- همان، 2429.

و از نشانه های پرهیزگاران این است که او را این گونه می بینی:

در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختیها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی می باشد. اعمال نیکو انجام میدهد و ترسان است؛ روز را به شب می رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می آورد با یاد خدا؛ شب می خوابد اما ترسان، و برمی خیزد شادمان؛ ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می کند.

روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می کند که پایدار نیست؛ بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آویزد.

پرهیزکار را می بینی که آرزویش نزدیک، لغزشهایش اندک، قلبش

ص: 149

فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند.

اگر در جمع بی خبران باشد، نامش در گروه پادآوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یادآوران باشد، نامش در گروه بیخبران نوشته نمی شود. ستمکار خود را عفو می کند، به آنکه محرومش ساخته، می بخشد، به آن کس که با او بریده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدیهای او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی های او به همه رسیده، آزار او به کسی نرسیده.

در سختی ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشیها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آنکه دوست دارد به گناه آلوده نشود، پیش از آنکه بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد و آنچه را به او تذکر دادند فراموش نمی کند. مردم را با لقبهای زشت نمی خواند، همسایگان را آزار نمی رساند، در مصیبتهای دیگران شاد نمی شود و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی شود.

اگر خاموش است، سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بخندد، آواز خنده او بلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند، صبر میکند تا خدا

انتقام او را بگیرد.

نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعض دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خود پسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست."

- پاسبان حرم دل باش

- پاسبان حرم دل باش (1)

انسان، کاری مهمتر از خودسازی ندارد و ساختن هر چیزی را، مایه ای به حسب آن چیز لازم است. مثلا دیوار را سنگ و گل باید؟ و انسان را علم و عملا- انسان تا به لقاء الله نرسیده است به کمال مطلوبش نایل نشده است و "لقاء الله" به معنی اتصاف انسان به اوصاف الهی و تخلق او به خلاق ربوبی است. بابا افضل کاشانی را کلامی کامل در این باب است که: عالم درختی است که بار و ثمر او مردم است و مردم درختی است که بار و ثمره وی خرد است و خرد درختی است که ثمره او لقاء خدای تعالی است.

در توحید باید مراقبت را تقویت کرد. مراقبت، تخم سعادت است که در مزرع دل کاشته می شود و سایر آداب و اعمال، پروراندن آن است. مراقبت،

ص: 151

1- آیت الله حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص 23.

کشیک نفس کشیدن و همواره در حضور بودن است. حدیث نفس "مزاحم" با "مراقبت" است. این سخن دل نشین امام صادق علیه السلام را باید بر دل نشانند: "الْقَلْبُ حَرْمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ" (1) حافظ به این حدیث در این بیت نظر دارد:

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب *** تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

ناگفته نماند که "بدن" تو شکار و سواری راهوار است، مبدا با او چنان کنیم که نه به کار شکار آید و نه تواند سوار را به جایی برساند. ره چنان رو که رهروان رفتند. کسی به ما گفت که شب و روز را با یک دانه خرما بسر بریم؟ در حد اعتدال بدن نیاز به تعیش دارد. "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا" (2) انسان کامل آن کسی است که حق هر صاحب حقی را اداء میکند.

از این کمترین دستور العمل خواسته اید، آقای من! صدای دهلی را از دور شنیده اید و از نزدیک هم به انبار کاه برخورد می کنید. مع الوصف عدم امثال را روا ندانستم. به عرض می رسانم که دستور العمل انسان قرآن است که "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ" (3) داعی تنها دستوری که

ص: 152

1- قلب انسان حرم خداوند است پس در حرم خدا غیر خدا را جای نده.

2- أعراف. 7.

3- اسرا. 17.

الان می تواند به حضور جناب عالی عرض کند این است که مراقبت "را حفظ بفرمایید. یعنی در همه حال مواظب خود بوده باشید که در نزد حقیقت همه موجودات بسر می برید. می دانید که همنشینی مؤثر است. مصاحبت اثر دارد، نفس انسانی خوپذیر است. کسانی که در مصاحبت با ملکوت عالم بسر می برند کم کم ملکوتی می شوند. آن سعادت مندی که چنین معاشرت و مصاحبت را برآستی در نهانخانه سرّ و ذات خود با "الله نور السموات و الأرض" آورده است، مترنّم به این ترانه است:

گر بشکافند سراپای من *** جز او نیابند در اعضای من

این چنین کس پیوسته در ذکر و فکر و عشق و شوق و سوز و گداز و راز و نیاز است و به قول خواجه حافظ:

مرا مگوی که خاموش باش و دم درکش *** که مرغ را نتوان گفتن در چمن خاموش

چنین کسی را هیچ کاری از حضور باز نمی دارد. "رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ" (1) از امام صادق علیه السلام است که: "العارفُ شخصُهُ مع الخلق و قلبُهُ مع الله تعالی"

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده ای *** من در میان جمع و دلم جای دیگر است

ص: 153

... آقای من در نزد اولیاء الله مجرب است که اِکْثَار ذکر شریف یا حَیّ یا قیوم یا من لا اله الا انت "موجب حیات عقل است. وقتی را با خدایت خلوت کن که بدن استراحت کرده باشد و از خستگی بدر آمده باشد و در حال امتلاء و اشتها (1) نباشد. در آن حال با کمال حضور و مراقبت و ادب مع الله، خداوند سبحان را بدان ذکر شریف می خوانی. عدد ندارد. اختیار مدت با خود جناب عالی است. مثلاً در حدود بیست دقیقه یا بیشتر و بهتر اینکه کمتر از یک اربعین نباشد، بیشترش چه بهتر.

قرائت قرآن مجید در شب و روز ترک نشود، هرچند به قدر پنجاه آیه بوده باشد. طهارت را حفظ کنید، حتی با طهارت بخوابید.

آقای من باید با تائی و رفق و مدارا به راه بود که با سرعت و اضطراب. جسارۀ عرض می کنم که هیچ چیز از خدا جز خدا نخواه که چون صد آمد نود هم پیش ماست. از تو حرکت از خدا برکت ..."

- خلوت از دست مده

- خلوت از دست مده (2)

کلمه طیبه "لا اله الا الله" بهترین اذکار است و فضیلت آن بیشمار و روایات اهل عصمت علیهم السلام در این باره بسیار اهل الله در شرح آن، رساله ها نوشته اند و این بنده در بیان آن به نقل این کریمه تبرک می جوید: «أَلَمْ تَرَ

ص: 154

1- سیری و گرسنگی.

2- آیت الله حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص 31.

كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ «تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (1)

برادرم! اگر درد داری یکی از نامهای شریف خداوند "طیب" است. به قول خواجه حافظ رحمة الله عليه:.

عاشق که شد که بار به حالش نظر نکرد *** ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست

جناب دوست "جواد" است و گدا می خواهد، که گدا آینه جود حق است. گدایی کن تا محتاج خلق نشوی.

من گدا و تمنای وصل او هیات *** مگر به خواب بینم جمال و منظر دوست

برادرم به فکر خود باش و از خویشتن غافل مباش و همواره کشیک نفس بکش و کشیک نفس کشیدن کشکی نیست. از خداوند توفیق بخواه. با ابنای روزگار بساز و مرد تحمل باش و به مثل معروف که چه خوش مثلی است: "آسیا باش، درشت بستان و نرم بازده"، مرد فکر باش که فکر، لب (2) عبادت است. مناجات و راز و نیاز با دوست را قطع مکن. «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ

ص: 155

1- ابراهیم، 24 - 25: ای رسول ما! ندانستی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار است و شاخه آن به آسمان بر شده و آن درخت زیبا به اذن خدا همه اوقات میوه های مأكول و خوش دهد.

2- مغز

رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ" (1) آخر سوره فرقان". خلوت را از دست مده و به حقیقت بگو الهی آمدم، تا کامروا گردی. سخن و خوراک و خواب باید به قدر ضرورت باشد. "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا" (2)

با عهدالله که قرآن مجید است هر روز تجدید کن. صمیمانه دست توصل به دامن پیغمبر و آتش در زن که آن خوبان خدا وسایط فیض

حقند. "اللهم صل علی محمد و آل محمد". نمیگویم مقدس نباش ولی مقدس عاقل باش. بس بسی (3) مباح که سُخْرِيَّة (4) این و آن میشوی. فرزانه باش و دیوانه باش. خویشتن را تقویض به حق کن. او را وکیل خود بگیر که تواناتر و داناتر و باوفاتر و مهربانتر و یابنده تر از او نخواهی یافت. "حسبنا الله و نعم الوکیل"

سوره مبارکه اخلاص را با اخلاص بر زبان داشته باش. با خلق خدا مهربان باش. از سخنان ناهنجار گرچه به مزاح باشد برحذر باش. خلاف مگو اگر چه به مطابیت (5) باشد. از قسم خوردن هم اگر چه به راست، احتراز کن، چه ایستاده ای دست افتاده گیرد. تا می توانی نماز را در اول وقت

ص: 156

1- فرقان، 77؛ ای رسول ما! به امت بگو که اگر دعای شما نبود، خدا هرگز به شما توجه و عنایتی نمی داشت.

2- اعراف، 31.

3- بس بس لفظی است برای خواندن یا راندن گوسفندان و شتران .

4- مورد تمسخر.

5- شوخی.

بجا آور. تجارتت را معتمتم بشمار که انسان بیکار از دنیا و آخرت هر دو می ماند. داد و ستد مانع بندگی نیست؛ "جَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ" (1) در مطلق امور میانه رو باش. بر کتمان اهتمام داشته باش... این دورباعتی را که از طبع خامل (2) این بنده فقیر الی الله جاری شده است به حضور دوست بزرگوارش وفقه الله تعالی الی مرضاته تقدیم می دارد:

سرمایه راهرو حضور و ادب است *** آنگاه یکی همت و دیگر طلب است

ناچار بود رهرو از چار اصول *** ورنه به مراد دل رسیدن عجب است

دلداده عشقم و نرفتم بی راه *** راهی بجز این نیست خدای است گواه

در هرچه نظر کنم نینم جز عشق *** لا حول و لا قوة الا بالله

ص: 157

1- نور. 38: پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا غافل نکند و نماز را بپا داشته و زکات به فقیران دهند.

2- ناقابل و ناچیز.

-دل شکسته آورده ام...-

-دل شکسته آورده ام... (1)

آقای من! پیشانی صدق و اخلاص در دیدگاه دولت نه و از صمیم قلب بگو آمدم. اگر گفتند: اینجا چرا آمدی؟ بگو به کجا بروم و به کدام در رو کنم؟

این ره است و دیگر دوم ره نیست *** این در است و دگر دوم در نیست.

اگر گفتند به اذن چه کسی آمدی؟ بگو شنیدم:

بر ضیافتخانه فیض نواله منع نیست *** در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

اگر گفتند: تا به حال کجا بودی؟ بگو: راه گم کرده بودم. اگر گفتند: چه

چیزی آوردی؟ بگو: اولاً:

دل شکسته، که از شما نقل است:

در کوی ما شکسته دلی می خرنند و بس *** بازار خودفروشان از آن سوی دیگر است

و ثانیاً:

من گدایم چه توانم برم در بر شاه *** طمع بخشش از درگاه سلطان من است

ص: 158

اگر گفتند بیرونش کنید، بگو:

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر *** برون کنید از این در درآیم از در دیگر

اگر گفتند: این جرأت را از که آموختی؟ بگو: از حلم شما. اگر گفتند: قابلیت استفاضه نداری. بگو: قابلیت را هم افاضه می فرمایید. باز اگر از تو اعراض کردند، بگو:

به والله به بالله به تالله *** به حق آیه نصر من الله

که من از دامن دست برندارم *** اگر کشته شوم الحکم لله

اگر گفتند: مُذنبی. بگو: اولاً شنیدم شما غفارید. ثانیاً من ملک نیستم، آدم زاده ام و ثالثاً:

ناکرده گنه در این جهان کیست بگو *** آنکس که گنه نکرده و زیست بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی *** پس فرق میان من و تو چیست بگو

اگر گفتند: چه می خواهی؟ بگو:

جز تو ما را هوای دیگر نیست *** جز لقای تو هیچ در سر نیست

انسان بیدار همواره کشیک نفس می کشد و پاسبان حرم دل است و واردات و صادرات دهان خود را می پاید و دار هستی را کارخانه ای بزرگ

می یابد که با عمال بی‌شمار "وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ" (1) دست هم گرفته در کارند تا انسان بسازند.

-رابطه عمل و ایمان

-رابطه عمل و ایمان (2)

"وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ"؛ عمل صالح، انجام واجبات الهی و ترک محرمات است. اینها ایمان را تقویت می کند. معصیت و نافرمانی خدا، کار را به جایی می رساند که ایمان را از انسان سلب می کند. این گونه نیست که بگویید: ما ایمان داشتیم و الان هم داریم. و اگر در مسیر شیطان قرار گرفتی و حرکت شما، حرکت شیطانی بود، این ایمان هم از شما گرفته می شود: "ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ". (3)

مردم معصیت کار عاقبت امرشان این است که دیگر ایمان هم ندارند. معصیت، انسان را به شیطان نزدیک می کند و بندگی خدا، انسان را به خدا. خدا همه را موفق بدارد. در راه حق حرکت کنید و در راه الهی متحرک باشید. اگر بطی (4) هم باشید نافع است. راه شیطان، آدم را به خدا

ص: 160

1- مدثر، 31؛ و هیچ کس از عده بی شمار لشکرهای پروردگار غیر او آگاه نیست.

2- نردبان آسمان.

3- «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!»؛ روم، 10.

4- کُند.

نمی رساند. همه موفق و مؤید باشید. همه چیز به برکت پیغمبر خداست. اگر في الجملة حیاتی داشته باشید مال اوست؛ مال پیغمبر خدا.

-باید از خود شروع کرد

-باید از خود شروع کرد(1)

"وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ"(2)

مناجات موسی علیه السلام برای استفاده احکام الهی از خدای تعالی است. مبدأ علوم به حسب معارف، اخلاق و فقه، انبیاء هستند؛ علمی که حتی پیامبر خدا، تقاضای افزایش آن را می کند: "رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا"(3)

تمام تبلیغات اسلام برای این است که این بشر ساخته شود و ساخته شدن بشر، ضامن صلح جهانی است. همه معایب و مفسد، درگیریهای تعارضها و نزاعها، معلول این است که انسان ساخته نشده است. بشر مقدار زیادی از اقتصاد را برای جنگ و توطئه و تخریب به کار می برد. اگر اینها صرف عمران و آبادانی میشد، بسیاری از جاها آباد میشد. تمام تکالیف الهی برای این است که بشر ساخته شود. و این کار، سالها وقت لازم دارد.

انبیاء پیش از آنکه مأمور هدایت و ارشاد مردم شوند، خودشان را ساختند. حتی دشمنان انبیاء می گفتند: انبیا دروغ نمی گویند، خیانت نمی کنند.

ص: 161

1- نردبان آسمان.

2- بقره، 51.

3- «پروردگارا! علم مرا افزون کن!»، طه، 114.

بنابراین، انسان اول باید از خود شروع کند. نمی دانید انسان ساخته شده چه قدر به درد می خورد. انسانی که ساخته شد، حقوق و حدود دیگران را ضایع نمی کند، شهربانی و دادگستری نمی خواهد. انبیا با کمترین مؤونه زندگی کردند. میدانید غذای مولای متقیان علیه السلام چه بوده است، ولی انگشتر خود را در راه خدا انفاق می کند.

خداوند مدت کوتاهی به انسان فرصت داده است. خود او هم می داند که باید برود، ولی با این وجود، پرونده اش از پرونده هر درندهای بدتر است. و این مربوط به انسانی است که از خدا منقطع است، از خدا دور است و از تکالیف الهی محروم. تکالیف الهی، همه رحمت است و سازنده. نماز و روزه اش سازنده است. نماز به انسان می گوید: موحد و خداپرست باش. اگر این چنین باشی، دنبال محرمات نمی روی، دنبال غارتگری نمی روی و حرفت از صد سند معتبرتر است. این است مسلمانی. آدمی که صبح تا شام، هزار دروغ بگوید و افتخار کند که به مقصد خود که مقصدی کودکانه است رسیده است، انسان نیست.

خلاصه اینکه همه احتیاج به سازندگی دارند. اگر خودتان را ساختید، مردم هم ساخته میشوند. مردم اگر بدانند دروغ نمی گوید، غارت نمی کنید، همین خودش، سازنده مردم است. خدای تعالی همه را موفق کند که به فکر خود باشید یعنی همین طور که به فکر دنیا و افتخار هستید،

به فکر خانه و کاشانه هستید، به فکر این هم باشید که خودتان نیز ساخته شوید. اگر خود را ساختید، همه چیز به همراه آن می آید. اگر انسان ساخته شد، خدا اقتصاد را هم برایش فراهم می کند. ان شاء الله موفق و مؤید باشید."

- "هرجا خدا امتحان کرد و یک خورده عقب رفتی غصه نخور. این امتحان لازم بود تا به ناقص بودن خود پی ببریم. یک کمی تلاش کنیم جبران می شود. امتحان فضل خداست و برای رشد مردم نافع است."

دوست اهل بیت علیهم السلام اگر تیری از تیرهای شیطان علیه او هم به هدف خورد و یک قدم به عقب برگشت، به برکت همان، چند قدم به جلو خواهد رفت.

بعضی از مؤمنین آب قلیل هستند؛ هرگاه خود را آلوده کنند، ملاقات با یک شخص بزرگ که به منزله آب کر میباشد، آنها را پاک میکند.

در دنیا باید جمال خوبان را دید و مثل آنها راه رفت و الا اگر مدام به این و آن نگاه کنیم و بخواهیم مثل این و آن باشیم از خدا و پیغمبر غافل می شویم.

علی علیه السلام فرمود: گذشته که گذشت، آینده هم که هنوز نیامده؛ بیا و فرصت بین این دو نیستی را غنیمت بشمار. اگر این کار را بکنی، هم از غصه نجات می یابی و هم از آمال و آرزوها خلاص میشوی.

کلیه ناهمواریها که بر انسان تحمیل می شود، در حقیقت نعمت است. شاید رحمت و لطف و عطای حق در آنچه نداده بیشتر از چیزهایی باشد که داده است. دوستان اهل بیت علیهم السلام وقتی در بلاهای دنیا کمی گرم می شوند، گناهانشان پاک می شود.

دوره وجود دارد: یکی راههای شوسه و آسفالته و دیگری راههای میانبر. در راههای آسفالته هم گاهی اوقات اشخاص تصادف می کنند و کشته می شوند. در راههای میانبر هم خطر مردن هست؛ راه میانبر گرچه خطرناک است، ولی خیلی سریعتر به مقصد می رسند.

راههای عبادت، روزه، شب زنده داری، ریاضت، ذکر، دعا و صبر که پیغمبر و ائمه علیهم السلام به آن رسیده اند، راه خداست و اینها راههای آسفالته و شوسه است و راه میانبر ذکر اهل بیت علیهم السلام⁽¹⁾

ص: 164

1- مصباح الهدی، میرزا اسماعیل دولابی.

نوكرم و نيست ز من نابتر *** نيست ز ارباب من ارباب تر

فخر كنم بر همه عالمين *** نوكرم و هست حبييم حسين

فصل نهم : روضه

اشاره

ص: 165

در این فصل به ذکر مرثی اهل بیت علیهم السلام می پردازیم.

حضرت رقیه

در کتاب "بحرالغرائب" جلد 2 قریب این مضامین می نویسد: حارث که یکی از لشکریان یزید بود گفت: یزید دستور داد سه روز اهل بیت علیهم السلام را در دم دروازه شام نگه دارید تا چراغانی شهر شام کامل شود. حارث می گوید: شب اول من به شکل خواب بودم. دیدم دختری کوچک بلند شد و نگاهی کرد. دید لشکر از خستگی راه خوابیده اند و کسی بیدار نیست اما فوراً از ترسش باز نشست و باز بلند شد و چند قدم آمد به طرف سر امام حسین علیه السلام که بر درختی که نزدیک خرابه دم دروازه شام آویزان بود. آری به طرف آن درخت و سر مقدس آمد و از ترس برگشت تا چند مرتبه. آخرالامر زیر درخت ایستاد و به سر بابایش نگاه کرد و کلماتی فرمود و اشک ریخت. سپس دیدم سر مقدس امام حسین علیه السلام پایین آمد و در

ص: 167

مقابل نازدانه قرار گرفت و رقیه گفت: السلام علیک یا ابتاه و امصیبتاه بعد

فراقک و اغربتاه بعد شهادتک.

بعد دیدم سر مقدس با زبان فصیح فرمود: ای دختر من مصیبت تو و زجر و تازیانه و روی خار مگیلان دویدن تو تمام شد و اسیریت به پایان رسید. ای نور دیده! چند شب دیگر به نزد ما خواهی آمد، آنچه بر شما وارد شده صبر کن که جزا و مزد او شفاعت را در بر دارد. حارث می گوید: من خانه ام نزدیک خرابه شام بود، از اینکه حضرت به او فرموده بود به نزد ما خواهی آمد، منتظر بودم کی از دنیا می رود تا یک شبی شنیدم صدای ناله و فریاد از میان خرابه بلند است. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: حضرت رقیه علیها السلام از دنیا رفته است.

نیز حجت الاسلام صدر الدین قزوینی در جلد دوم کتاب شریف ثمرات الحیوه به سند خود آورده است: حضرت رقیه لب خودش را به لب پدرش امام حسین علیه السلام نهاد و آن حضرت فرمود: إِلَى اللَّهِ هَلْیَ فَا نَا لَک بِالْاِتْتِظَارِ. یعنی ای نور دیده بیا بیا به سوی من که من چشم به راه تو می باشم و در اینجا بود که دیدند حضرت رقیه از دنیا رفت. (1)

ص: 168

1- ستاره درخشان شام، حضرت رقیه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام. علی ربانی خلخالی، ص 215.

روز عاشورا زینب لباس نوبر تن عون و محمد کرد و آنها را از گرد و غبار پاک و تمیز نمود و سرمه بر چشمانشان کشید و شمشیر به دستشان داد و آنها را آماده شهادت ساخت، سپس آن دو را به حضور برادرش حسین علیه السلام آورد و اجازه خواست که آنها به میدان بروند.

امام نخست اجازه نمی داد. حتی فرمود: شاید همسرت عبدالله خشنود نباشد. زینب علیها السلام عرض کرد چنین نیست، بلکه همسرم به خصوص به من سفارش کرد که اگر کار به جنگ کشید پسرانم جلوتر از پسران برادرت به میدان بروند. زینب علیها السلام بیشتر اصرار کرد. سرانجام امام اجازه داد، زینب آن دو گل سرخش را به سوی میدان بدرقه کرد.

عمر سعد گفت: "این خواهر عجب محبتی به برادرش دارد که دو نوردیده اش را به میدان فرستاده است."

آن دو برادر به جنگ پرداختند. سرانجام محمد به شهادت رسید. عون کنار بدن گلگون محمد آمد و گفت: "برادرم شتاب مکن به زودی من نیز به تو می پیوندم." عون نیز جنگید تا به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام پیکر پاک آن دو نوجوان را به بغل گرفت در حالی که پاهایشان به زمین کشیده میشد، آنها را به سوی خیمه آورد.

عجب اینکه بانوان به استقبال جنازه های آنها آمدند. همیشه زینب در پیشاپیش بانوان بود، ولی این بار زینب دیده نمی شد. او از خمیه بیرون نیامده بود تا مبادا چشمش به پیکرهای به خون طپیده پسرانش بیفتد و بیتابی کند و از پاداشش کم بشود و شاید از این رو که مبادا برادرش او را در این حال بنگرد و در برابر خواهر شرمنده یا بی جواب بماند. زینب علیها السلام در این هنگام بیرون نیامد ولی برای علی اکبر علیه السلام در پیشاپیش بانوان به استقبال آمد. (1)

عبدالله بن حسن علیه السلام

عبدالله اصغر فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام در کربلا یازده سال داشت. این کودک را امام حسین علیه السلام به بانوان حرم سپرده بود تا در خیمه ها از او نگهداری کنند. هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها به میدان رفت و هیچگونه یار و یاورى نداشت، وقتی که عبدالله غریبی و مظلومی عمویش را دریافت، برای یاری عمو از خیمه به سوی میدان بیرون دوید. زینب علیها السلام تا به دنبال او حرکت کرد تا نگذارد به میدان برود. امام حسین علیه السلام صدا زد: خواهرم عبدالله را نگهدار. اما عبدالله خود را به عمو رسانیده و گفت: به خدا از عمویم جدا نمی شوم و به خیمه برنگشت. در آغوش عمویش بود و با او

ص: 170

سخن می گفت، ناگاه ظالمی به پیش آمد و شمشیر را بلند کرد تا بر امام وارد سازد. عبدالله دستش را به پیش آورد تا از ضرب شمشیر جلوگیری کند. دست عبدالله بر اثر آن ضربت بریده و به پوست آویزان شد. عبدالله صدا زد: "یا عمّاه یا ابتاه" ای عمو جان و ای بابا بین دستم را بریدند.

امام حسین علیه السلام آن کودک عزیز را در آغوش کشید و فرمود: "عزیم صبر کن، به زودی به جدّ و پدر و عموهایت ملحق میشوی و با آنها دیدار میکنی." هنوز دلجویی امام تمام نشده بود که حمله ملعون گلوی نازکش را هدف تیر خود قرارداد و آن آقا زاده در آغوش عمو پرپر زد و به شهادت رسید.

بعضی نقل کرده اند وقتی که دست عبدالله قطع شد، متوجه خیمه گردید، صدا زد: "یا أمّاه! قد قطعوا یدی؛" مادر جان! دستم را بریدند. (1)

قاسم بن الحسن علیه السلام

قاسم بن الحسن علیه السلام به عزم جهاد قدم به سوی معرکه نهاد. چون حضرت سیدالشهداء علیه السلام لا نظرش بر فرزند برادر افتاد که جان گرامی بر کف دست نهاد، آهنگ میدان کرده، بی توان پیش شد و دست به گردن قاسم در آورد و او را در بر کشید و هر دو تن چندان بگریستند که در روایت وارد

ص: 171

شده "حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهِمَا". پس قاسم بر زبان ابتهال و ضراعت اجازت مبارزت طلبید. حضرت مضایقه فرمود. پس قاسم گریست و دست و پای عم خود را چندان بوسید تا اذن حاصل نمود. پس جناب قاسم علیه السلام به میدان آمد در حالی که اشکش به صورت جاری بود و می فرمود:

ان تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ *** سَبَطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنِ

هَذَا حَسِينٌ كَأَلَا سِيرِ الْمُرْتَهَنِ *** بَيْنَ أَنْاسٍ لَأَسْقُوا صَوْبَ الْمَزْنِ

پس کارزار سختی نمود و به آن صغر سن و خوردسالی، سی و پنج تن را به درک فرستاد. حمید بن مسلم گفته که من در میان لشکر عمر سعد بودم. پسری دیدم که به میدان آمده، گویا صورتش پاره ماه است و پیراهن و ازاری در بر داشت و نعلینی در پا داشت که بند یکی از آنها گسیخته شده بود و من فراموش نمی کنم که بند نعلین چپش بود. عمرو بن سعد از دی

گفت: به خدا سوگند که من بر این پسر حمله میکنم و او را به قتل می رسانم. گفتم سبحان الله این چه اراده است که نموده ای؟ این جماعت که دور او را احاطه کرده اند، از برای کفایت امر او بس است. دیگر تو را چه لازم است که خود را در خون او شریک کنی؟ گفت به خدا قسم که از این اندیشه برنگردم. پس اسب برانگیخت و رو برنگردانید تا آنگاه که شمشیری بر فرق آن مظلوم زد و سر او را شکافت. پس قاسم به صورت بر زمین افتاد و فریاد برداشت که "یا عماء!" چون صدای قاسم به گوش

حضرت امام حسین علیه السلام رسید، تعجیل کرد مانند عقابی که از بلندی به زیر آید. صفها را شکافت و مانند شیر غضبناک حمله بر لشکر کرد تا به عمرو قاتل جناب قاسم رسید. پس تیغی حواله آن ملعون نمود. عمرو دست خود را پیش داد. حضرت دست او را از مرفق جدا کرد. پس آن ملعون صیحه عظیمی زد. لشکر کوفه جنبش کردند و حمله آوردند تا مگر عمرو را از چنگ امام برابیند، همین که هجوم آوردند، بدن او پامال سم ستوران گشت و کشته شد. پس چون گرد و غبار معرکه فرو نشست دیدند امام

بالای سر قاسم است و آن جوان در حال جان کندن است و پای بر زمین می ساید و عزم پرواز به اعلیٰ علین دارد و حضرت می فرماید: "سوگند به خدا که دشوار است بر عم تو که او را بخوانی و اجابت نتواند و اگر اجابت کند، اعانت نتواند و اگر اعانت کند، تو را سودی نبخشد. دور باشند از رحمت خدا جماعتی که تو را کشتند." "هذا یومٌ واللّه کثر واتره و قلّ ناصره"

آنگاه قاسم را از خاک برداشت و در بر کشید و سینه او را به سینه خود چسباند و بسوی سراپرده روان گشت، در حالی که پاهای قاسم در زمین کشیده می شد. پس او را برد در نزد پسرش علی بن الحسین علیه السلام در میان کشتگان اهل بیت خود جای داد، آنگاه گفت: "بار الها! تو آگاهی که این جماعت ما را دعوت کردند که یاری ما کنند، اکنون دست از نصرت ما

برداشته و با دشمن ما یار شدند! ای داور دادخواه! این جماعت را نابود ساز و ایشان را هلاک کن و پراکنده گردان و یک تن از ایشان را باقی مگذار و مغفرت و آموزش خود را هرگز شامل حال ایشان مگردان"

آنگاه فرمود: "ای عموزادگان! من صبر نمایید. ای اهل بیت من! شکیبایی کنید و بدانید بعد از این روز خواری و خذلان هرگز نخواهید دید."

مخفی نماند که قصه دامادی جناب قاسم علیه السلام در کربلا و تزویج او فاطمه بنت الحسین علیه السلام صحت ندارد، چه آنکه در کتب معتبره به نظر نرسیده... (1)

علی اصغر علیه السلام

و مادرش رباب دختر امرئ القیس و مادر رباب هند الهنود است ... چون امام حسین علیه السلام جوانان و دوستان خود را دید کشته، آهنگ جنگ کرد به نفس خویش و فریاد زد: "هل من ذابَّ يَدْبُّ عن حرم رسول الله هل من موحِّدٍ يخافُ الله فينا هل من مُغيثٍ يرجو الله باِغاثِنا هل من مُعينٍ يرجو ما عند الله في إعانتنا؟" آیا کسی هست که دشمن را از حرم پیغمبر براند و دور کند؟ آیا خدا پرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟

ص: 174

آیا فریادرسی هست که برای ثواب ما را یاری کند؟

پس صدای زنان به شیون بلند شد و امام علیه السلام نزدیک خیمه آمد و با زینب علیها السلام گفت: آن فرزند صغیر را به من ده تا او را وداع کنم. پس او را بگرفت و خواست ببوسد، حرمله بن کاهل اسدی لعنه الله تیری بیفکند که در گلوی طفل آمد و او را ذبح کرد.

پس آن طفل را به زینب علیها السلام داد و گفت او را نگاه دار، خود دو دست زیر گلوی او را گرفت و چون پر شد، به طرف آسمان پاشید و گفت: "هُونَّ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي إِنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ"، یعنی چون چشم خدا می بیند، آنچه بر من آمد سهل باشد. و شیخ مفید در مقتل این طفل گفت که حسین علیه السلام جلوی چادر بنشست و عبد الله بن الحسین علیه السلام فرزند او را آوردند. طفل بود. او را بر

دامن نشانید. مردی از بنی اسد تیری افکند و او را ذبح کرد. ابومخنف گفت: عقبه بن بشیر اسدی گفت که ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام با من فرمود: ای بنی اسد! ما از شما خونی طلب داریم! گفتم گناه من چیست؟ رحمك الله يا ابا جعفر؟ آن چه خونست؟ فرمود پسرکی از آن حسین علیه السلام را نزد او آوردند، در دامنش بود که یکی از شما تیر افکند و او را ذبح کرد. پس حسین علیه السلام دست از خون او پر کرد و بر زمین ریخت و گفت ای پروردگار! اگر نصرت را از آسمان بر ما بسته ای، پس بهتر از آن نصیب ماکن و از این ستمکاران انتقام ما را بگیر. و سبط در تذکره از هشام

ص: 175

بن محمد کلبی حکایت کرد که چون حسین علیه السلام آنها را دید بر کشتن وی متفق، مصحف را بگرفت و بگشود و بر سر نهاد و فریاد زد: "میان من و شما این کتاب خدا و جدم محمد رسول او. ای مردم! به چه سبب خون مرا حلال میدارید." و کلبی نظیر آنکه در اول صبح عاشورا گذشت، آورده است تا گوید: آنگاه حسین علیه السلام بر روی برگردانید، طفلی از آن خویش را شنید از تشنگی می گرید، دست او را بگرفت و گفت ای مردم اگر بر من رحم نمی کنید، بر این طفل ترحم کنید. پس مردی از آنها تیری افکند و آن

طفل را ذبح کرد و حسین علیه السلام بگریست و میگفت خدایا حکم کن میان ما و این مردمی که ما را خواندند تا یاری کنند، آنگاه ما را کشتند. پس ندایی از آسمان رسید: ای حسین! او را رها کن که وی را در بهشت دایه متعین است و بعد از آن گوید حصین بن تمیم تیری افکند که در لب آن حضرت جای گرفت و خون از دور لیش روان گشت و میگریست و میگفت خدایا سوی تو شکایت می کنم از آنچه با من و برادران و فرزندان و خویشان من می کنند. محمد بن طلحه در مطالب الشؤل از کتاب الفتوح نقل کرده

است که امام علیه السلام فرزند صغیری داشت. تیری آمد او را بکشت، پس او را به خون آغشته کرد و با شمشیر زمین را بکند و نماز بگذاشت بر وی و بخاک سپرد. (1)

ص: 176

مجلس امروز، مجلسی است که به اصطلاح مردم، اسمش مجلس شهادت علی اکبر علیه السلام است. لکن به اصطلاح بنده در خصوص این مجلس میگویم مجلس "وفات حسین" است. نه مجلس یک وفات بلکه مجلس وفات های حسین علیه السلام است.

امروز نقل "موت" سید الشهداء است، نقل "احتضار" آن حضرت، نقل تسلیم اوست. بلکه نقل موتها و وفاتها و احتضارهای آن حضرت است. بدان وقتی که دیگر کسی نماند، "علی اکبر" تنها ماند. خدمت پدر آمد و اذن طلبید. عکس حکایت ابراهیم و اسماعیل.

در آنجا اول پدر به پسر گفت: "فانظر ماذا تري؟" پدر پسر را راضی کرد که گفت: "یا ابت افعل ما تومر".

و لکن اینجا "علی اکبر" آمد و پدر را راضی کرد. گفت: "آذن بده بروم. حضرت چه بکند. همین که اذن گرفت، حضرت هم چاره ای جز اذن نداشت.

حالا وقت "احتضار" حضرت است. فانظر الیه...

بدانکه نگاه پدرها به پسرها چند جوره اند. این نگاه هم چند جوره بود. گاهی پدر به پسر نگاه می کند از روی "وجد". نگاه دیگر داشت.

سید الشهداء علیه السلام به "علی اکبر" نظر اشتیاق به جدش.

یک نگاه دیگر است که نگاه "حسرت" می گویند.

یکی نگاه "خوف" است که نمی دانی کارش چه می شود.

این نگاه سیدالشهداء به "علی اکبر" هیچ یک از اینها نبود. "فَنظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ مِنْهُ؛" نظر مأیوسانه بود ...

اسلحه بر او پوشانید. این احتضار اول " است ...

زنها آمدند دورش را گرفتند. فرمود: "دعینه؛" بگذارید برود.

پدر را وداع کرد. سوار شد. نمیدانم البته او هم به پدر یک نگاهی کرده

است.

نمیدانم غصه پدر زیادتر بود که پسر می رود یا غصه پسر که حالا رفت

پدر تنهاست.

سوار شد ... قدری رفت ... حالا دیگر حضرت محتضر " است.

همین که قدری رفت، حضرت اشکش متصل جاری است. محاسن خود را به دست گرفت فرمود:

"اللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَوْلَ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِكَ"

قدری نفرین کرد. قدری بیان حالت کرد. قدری گریه کرد. قدری دست بالا کرد. قدری محاسن خود را بر روی دست گرفت. همین که

قدری دور شد، بی تاب شد... پیاده رفت عقبش تا جایی رسید که صدا به

لشکر می رسید. یعنی لشکر صدا را می شنیدند... حالا نزدیک صفها رسیده است. صدا زد: "یا بن سعد! قطع الله رحمک

چند آیه بلند خواند در عقب سر پسر:

"انَّ الله اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ"

او رفت به میدان، حضرت برگشت.

مبارز طلبید. لشکر همه والله جمالش شدند. رجز خواند. حمله کرد بر لشکر، صد و شصت نفر را به خاک هلاکت انداخت.

بعد از آن چند جراحت به بدنش رسید. تشنگی هم بسیار غلبه کرد. حرارت تشنگی، حرارت هوا، حرارت جولان اسب، گرد میدان به حالت برای او نماند. برگشت رو به پدر بزرگوار. اما فرار نکرد. کسی عقبش نبود.

آمد پشت خیمه، "مُتَّحِرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَّحِيزًا إِلَى فِئَةٍ" (1) آمد به سمت پدر بزرگوار. این "احتضار" دوم حضرت است که نگاهش به روی "علی اکبر" افتاد ...

هیچ کس از تشنگان را نشنیده ایم از حضرت آب طلبیده باشد؛ حتی اطفال. میدانستند چقدر متأذی می شود.

علی اکبر "که مراجعت کرد، با آن ادب، با آن که می دانست.

ص: 179

1- در حالتی که از طرفی به طرف دیگر خود را می دهد برای جنگ کردن یا به سوی گروهی دیگر «از همزمان خود» پناه جوید.

نمی خواست زحمتی به پدر بزرگوار بدهد، لکن چیزی از حالتش عرض کرد که: "یا ابة! العطش قد قَتَلَنِي"؛ یعنی عرض کرد: ای پدر! حالا من مرده ام از تشنگی. سؤالی کرد که آیا راهی به آب هست؟ "فهل الی شربة من الماء سبیل؟"

حضرت چه بکند! چه بگوید! قدری گریه کرد، او را در بر گرفت؛ فرمود: یا بنی هاتِ لسانک: زبانت را بگذار در دهانم.

یک وقتی، سیدالشهداء کوچک بود، تشنه شده بود. فاطمه صلوات الله و سلامه علیها او را خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم برد. پیغمبر زبان خود را در دهان حسین گذاشت، فرمود: بمک، سیراب میشوی.

اما اینجا حضرت فرمود: ای فرزند! تو زبانت را در دهان من بگذار. چرا؟ چون دید این قدر حالت ندارد که زبان پدر را بمکد.

حضرت انگشتی هم داشت. در دهانش گذاشت. به جهت اینکه بعضی جواهرات از خواص آنها این است که چون در دهان گذاشتی، آب دهان را جمع می کند.

فرمود: "یا بنی ارجع الی قتالِ عدوِّک" (1) حرفی دیگر هم فرمود. و آن این است که فرمود: امیدوارم که کارت طولی نکشد بروی به آن عالم، جدت تو را سیراب کند. یعنی در این عالم که آبی برایت نیست!

ص: 180

1- برگرد ای فرزند عزیزم به جنگ دشمنانت.

این هم وفات حضرت شد، یا احتضار دیگر حضرت است.

رفت به میدان رجز ثانی خواند:

الْحَرْبُ قَدْ بَأْنَتْ لَهَا حَقَائِقَ وَظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقَ

جنگ کرد و تتمه دویست نفر را کشت. ابن سعد، نوفل را با یکی دیگر،

گفت هر یک دو هزار سوار، یا هزار، بروید طرف او. رفتند. اینها شکست

خوردند. فریاد کرد: یک طفل بیشتر نیست! چرا از چهار طرف با او جنگ

نمیکنید!؟

از چهار طرف اطراف او را گرفتند. آن وقت منقذ ملعون از پشت سر آمد

و شمشیری بر فرق مبارک آن حضرت زد. فرق مبارک آن حضرت شکافت

"علی اکبر" بی طاقت شده، نه طاقت دارد با فرق شکافته، مستقیم بر

روی زین بنشینند و نه غیرتش می گذارد که خود را از اسب بیندازد و رکاب را خالی کند؛ لاعلاج دستها را به گردن اسب بیرون آورد.

در این حالت اسب راه بیرون رفتن نداشت. چرا که لشگر اطراف آن

مظلوم را احاطه کرده بودند.

اسب، آن مظلوم را برد میان لشگر دشمن. پس همه آن لشگر احاطه

کردند "فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ بِسِوْفِهِمْ حَتَّى قَطَّعُوهُ أَرْبَاً أَرْبَاً" (1) در همان حالت، یا وقتی که بر زمین قرار گرفت، روح از بدنش مفارقت نمود

(2)...

ص: 181

1- پس شروع کردم به زدن او با شمشیرهای خودشان و پاره پاره نمودم او را بند بند.

2- مواعظ، شیخ جعفر شوشتری، صص 129 - 123.

سه لقب برای حضرت عباس است: یکی "قمر بنی هاشم" از بس که

مقبول بود.

یکی "عباس طیار"؛ حضرت فرمود: مثل جعفر طیار خداوند دو بال به

او عطا فرموده که با ملائکه پرواز می کند به هر جای بهشت که بخواهد

پرواز کند.

لقب سوم: "عباس سقا"

باری از جان فشانیش برای برادر بگویم. عمده حمایت در این روزها به حضرت عباس علیه السلام بود. در حدیث است وقتی حضرت عباس علیه السلام کشته شد جرات لشکر در به طرف خیمه رفتن زیاد شد و یا اینکه جری شدند.

جمالش را بگویم؟ بلندی قامتش را بگویم؟ کسی که سوار شود بر اسبهای بسیار بلند، اگر رکاب مانع نشود، پاهایش بر زمین کشیده می شود. این قدر حضرت حسین علیه السلام او را دوست می داشت که می فرمود: "بنفسی انت"

برادرهای مادری را پیش انداخت در کشته شدن، بعد بنای خودش شد و قرار شد به میدان برود.

وقتی که دید اطفال افتاده اند، بعضی مرده اند، میدان رفتن را موقوف

کرد. راه مشرعه را در پیش گرفت. وقتی که سوار شد حضرت هم سوار شد پشت سرش. چون این دو برادر سوار شدند، لشکر هم هجوم آوردند. این دو را از هم جدا کردند.

سید الشهداء علیه السلام مراجعت فرمود. حضرت عباس علیه السلام اسب دوانید وارد شریعه شد. دیگر کیفیت مبارزت آن جناب که هزار سوار را متفرق کردن، خود را به آب رسانیدن، آب نخوردن... ببینید چه هنگامه است! حضرت عباس علیه السلام آب برداشت و نخورد چنانچه در اخبار رسیده است که یاد تشنگی برادر کرد. و اما معلوم هم نشد و نمی دانم در آن عالم، وقتی که از این عالم رفت، آب که برایش آوردند خورد یا نخورد.

دیگر بعد از این حکایت مشک پر کردن و به دوش گرفتن بالا آمدن؛ فریاد کردن عمر سعد که مگذارید! هجوم آوردن لشکر در طرف مشرعه و سایر کیفیاتش مکرر می شنوید از دست جدا شدن تیر خوردن.

لکن یک خبر است که هنوز معلوم نشده است که دو دست که جدا شد آن وقت مشرعه دور بود از خیمه گاه نهر حسینی هم که نبوده است، و آن جناب به اسب دوانیدن خود را به آنجا رسانید، این است که می گویند که حضرت حسین علیه السلام وقت رفتن سر نعش عباس، دست بریده عباس را دید، نباید اصلی داشته باشد؛ چرا که از محل قبر ابوالفضل راهی دارد به مشرعه غیر از خیمه گاه، خیمه گاه به طرف مصرع عباس راه دیگر دارد و

دستها میان محل افتادش بر زمین و مشرعه جدا شد. پس نباید حضرت وقت رفتنش بر سر نعش عباس دستها را دیده باشد.

پس نمی دانم سید الشهداء علیه السلام دستهای بریده را آورد و ملحق به بدن کرد، یا ملائکه آوردند نزد بدن گذاشتند.

مصیبت این "سقای تشنه" را از وقتی بگویم که مشک پاره شد. بعد از جنگها و سعیها وقتی رسید اینجا که قبر مطهر است، فعند ذلک وقف العباس؛ یعنی دیگر جای خود ایستاد و حرکت نکرد.

البته باید بایستد چه بکند و به کجا برود و فرار هم نمی خواهد بکند، دست هم ندارد که دعوی بکند... گمانم این است که رو به خیمه گاه هم نیامد. در همان حال صدای ناله و فریاد اهل حرم را می شنید... باری در همان حالتی که ایستاده بود، یک تیر بارانی هم شد. چنانچه در اخبار است: فَصَارَ جِلْدُهُ كَالْقُنْفُذِ.

این ظاهر پوست و زره از وفور تیر مثل خار پشت شده بود. اسب هم در این حالت از جولان نمی ایستاد.

ناگاه تیری آمد به سینه مبارکش نشست و آن حضرت بر زمین افتاد. می خواهم بگویم: مصیبت آن جناب اینها نبود که شنیدی... مصیبت آن جناب وقتی بود که از اسب افتاد.

تصور کن... آن جناب با آن بلندی قامت و اسب در جولان بر زمین

بیفتند چه خواهد شد... تمام این تیرها کائنه بر جگر و احشاء و بواطن آن حضرت نشست.

انا الله و انا اليه راجعون. (1)

امام حسین علیه السلام

السلام عليك يا ابا عبدالله! در وداع أبي عبدالله خیلی سوز و گداز است، خیلی اسرار است.

... وداع را خیلی شنیدید و خوانده اید. من از آن جرأتها ندارم، وداغ خواندن من یک جور خاصی است. همین قدر به شما عرض میکنم که آقا آمد دم خیمه ها خداحافظی کند اهل بیت علیهم السلام فهمیدند که دارد خداحافظی می کند. نازدانه سکینه بیرون آمد. خانم سکینه یک خانم مخصوصی است! خیلی بزرگوار است، خیلی بزرگوار است. خیلی. آمد بیرون گفت: "یا ابة! اُستسلمتَ للموت؟"، پدر جان! آماده مرگ شدی؟ فرمود: دخترم! چگونه آماده مرگ نباشد کسی که تمام یاران او را کشتند. میدانید که طایفه نسوان وقتی که گرفتار شدند، جز گریه دیگر راهی ندارند. حالا دید که مسأله خیلی جدی است، فوری سکینه عرض کرد: پدر جان! حالا که این طوری است، "رُدنا الی حرم جدنا"، ما را به مدینه برگردان!

ص: 185

یک مثلِ عربی هست که آقا این را فرمود. فرمود: دخترم! "هیئات! لو تُرک القطا لنام." بعد دید خانم شروع کرد به گریه کردن، دید چاره ای نیست. این گریه خیلی مهم بود. اصلاً مقتل را مطالعه می کنم چند جایش جگرم را آتش زده، یکی اش اینجاست. آقا برگشت گفت: دخترم! با این اشکت قلبم را مسوزان، آقا فرمود: با من به مدینه برگشتن امکان ندارد. آخر بعد از آن واقعه جانگداز می رفتند، یک وقت سیاهه مدینه از دور پیدا شد، در و دیوار و نخلستانها پیدا شد، یک دفعه اینها به یک صدا گفتند: مدینه جَدْنَا لا تَقْبَلینا؛ مدینه! ما را دیگر نپذیر. ما حسین و عباس و اکبر نداریم. مدینه ما را نپذیر، ما ششماهه نداریم." (1)

شام غریبان

راوی گفت: مردم برای غارت خانه های اولاد پیغمبر و نور چشم زهرا حمله بردند، حتی چادری که زن به کمرش بسته بود کشیده و می بردند و دختران و زنان خاندان پیغمبر از خمیه ها بیرون ریختند و دسته جمعی می گریستند و بر کشتگان نشان نوحه سرایی می کردند.

راوی گفت: سپس زنان را از خمیه بیرون راندند و آتش به خمیدها زدند. زنان سر برهنه و جامه به یغما رفته و پا برهنه و شیون کنان بیرون

ص: 186

آوردند و آنان را اسیر نمودند و با خواری می بردند و گفتند: شما را به خدا ما را از قتلگاه حسین علیه السلام ببرید و چنین کردند. همین که چشم بانوان بر پیکرهای کشتگان افتاد صیحه زدند و صورت خراشیدند. راوی گفت: به خدا زینب دختر علی علیه السلام از یادم نمی رود که با صدای غمناک و دل پر درد بر حسین علیه السلام مینالید و صدا می زد: ای محمدی که فرشتگان آسمان بر تو

درود فرستاد! این حسین علیه السلام است که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است و این دختران تواند که اسیرند. شکایتم را به پیشگاه خداوند می برم و به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و علی مرتضی علیه السلام و فاطمه

زهرها علیها السلام و حمزه سیدالشهداء علیه السلام شکایت می کنم. (1)

کوفه

مسلم گچکار می گوید: ابن زیاد مرا برای تعمیر قصر دارالعماره طلبیده بود و من درگاه های آن قصر را باگچ استوار می کردم، ناگه صدای عظیم و هیاهو شنیدم، از خادمی که در آنجا بود پرسیدم چه خبر است، گفت: هم اکنون سر خارجی را که بر یزید خروج کرده بود به کوفه می آورند. گفتم: این خارجی کیست؟ گفت: حسین بن علی علیه السلام.

مسلم می گوید: ساعتی صبر کردم تا خادم بیرون رفت، آنگاه طپانچه بر

ص: 187

صورت خود زدم که نزدیک بود دو چشمم کور گردد. دستم را از گچ شستم و از پشت قصر بیرون رفتم تا نزدیک محله گنّاسه رسیدم، دیدم مردم اجتماع کرده اند و منتظر ورود سرها و اسیران هستند، طولی نکشید که چهل محمل و کجاوه دیدم که بر چهل شتر نهاده اند و بانوان و کودکان حرم امام حسین علیه السلام را در آن محملها قرار داده اند. امام سجاد علیه السلام را دیدم که بر شتر بیروپوش سوار کرده اند و از رگهای گردن او بر اثر زخم غل جامعه خون می آید و میگرید و اشعاری می خواند.

... مسلم می گوید: دیدم بعضی از زنهای کوفه خرما و گردو و نان آورده اند و به کودکان حرم که در محملها بودند می دهند. ام کلثوم فریاد زد: "یا اهل الکوفة ان الصدقة علينا حرام"؛ ای مردم کوفه! صدقه بر ما حرام است.

آن غذاها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به طرف مردم کوفه می انداخت. منظره به گونه ای شد که سراسر کوفه (بجای شادی) مبدل به ضجه و گریه گردید.

... ناگهان هیاهو برخاست، دیدم سرهای شهدا را وارد کوفه کردند. در پیشاپیش آنها سر مقدس امام حسین علیه السلام که مانند زهره و ماه بود و شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و محاسنش به سیاهی خضاب شده بود، روی نیزه قرار داشت.

مسلم گچکار در ادامه سخن گفت: وقتی که زینب کبری علیها السلام در میان محمل سر نازنین برادرش حسین علیه السلام تاثیر را بر روی نیزه دید، بر اثر شدت اندوه کنار پیشانی را بر محمل کوبید و دیدیم خون از زیر مقنعه او جاری شد. (1)

حضرت زهرا علیها السلام

اسماء می گوید: من رفتم خدمت حضرت زهرا علیها السلام. اسماء بنت عمیس زن خوبی بوده، اهل بیت علیهم السلام از او راضی بودند. خانم فرمودند که اسماء! این دفعه تو می روی و به اینجا برمیگردی، مستقیماً وارد اتاق من نشو! من را صدا بزن! اگر جواب نشنیدی، باز هم صدا بزن. نشنیدی، بار سوم. اسماء می گوید: رفتم و برگشتم. دیگر حضرت فاطمه علیها السلام چیزی

بگوید، واجب می شود. زیرا معصوم است، مطهر است، متصل به غیب است. اگر بگوید این کار بکنید، واجب می شود.

اسماء می گوید صدا کردم دیدم جواب نیامد. خدایا چه خاکی به سر بریزم. نکند یک مرحله دیگر هم جواب نیاید. دفعه دوم، دفعه سوم، جواب نیامد... وارد شدم دیدم ریحانه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفته، ناله میزد، خاک بر سر میریختم. اما یک وقت دیدم که مصیبت دو تا شد و آن این بود که گفتم به امیر المؤمنین؟ چی بگویم؟ ... می گوید دیدم تکلیف از من

ص: 189

برداشته شد، آقا خودش آمد ولی چه آمدنی! دیدم زانوهایش دارد میلرزد. مطلب خیلی بزرگ است. روز شهادت است و الا این نکته را نمیگفتم، ببینید ما بی مدرک حرف نمی زنیم. دیدید که حرف را می گویم و منبع را ذکر می کنم ولو به درد ده نفر بخورد، یا یک نفر. اما یک وقت اگر مدرک را پیدا نکنیم، شخصیت هایی داریم که گفتار آنها مدرک است. مثلاً علامه امینی رحمه الله اگر حرف بزند، این مثل این است که در کتاب است. فرقی نمی کند. این را که می گویم نیافتم ولی از او نقل می کنند. سرّی هم در آن است که از عقل ما خارج است. می گویم که گریه کنید. سرّش را هم از خدا بخواهید. او فرموده بود: در که به پهلویِ خانم خورد، همان جا گفت "یا مهدی" وقتی که بچه ها آمدند در کنار بدن مادر "دیگر امام معصوم می گوید، معصوم، شهادت می دهد" می گوید: به خدا دیدم وقتی بچه ها آمدند دستهایش را باز کرد. (1)

امام رضا علیه السلام

اما کیفیت شهادت آن جگرگوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به روایت ابوالصلت چنان است که گفت روزی در خدمت امام رضا علیه السلام ایستاده بودم و فرمود که فردا به مجلس این فاجر (مأمون) داخل خواهم شد، اگر از خانه

ص: 190

سرنپوشیده بیرون آیم با من تکلم نما و اگر چیزی بر سر پوشیده باشم با من سخن مگو. ابوالصلت گفت چون روز دیگر حضرت امام رضا علیه السلام نماز بامداد را ادا نمود، جامه های خویش را پوشید و در محراب نشست و منتظر می بود تا غلامان مأمون به طلب وی آمدند. آنگاه کفش خود را پوشید و ردای مبارک خود را بر دوش افکند و به مجلس مأمون درآمد و من در خدمت آن حضرت بودم. در آن وقت طبقی چند از الوان میوه ها نزد وی نهاده بودند و او خوشه انگوری را که زهر را به رشته در بعضی از دانه های آن دوانیده بودند در دست داشت و بعضی از آن دانه ها که به زهر نیالوده بودند از برای رفع تهمت زهر مار میکرد. چون نظرش بر آن حضرت افتاد مشتاقانه از جای خود برخاست و دست در گردن مبارکش انداخت و میان دو دیده آن قره العین مصطفی را بوسید و آنچه از لوازم

اکرام و احترام ظاهری بود دقیقه ای فرو نگذاشت. آن جناب را بر بساط خود نشانیده و آن خوشه انگور را به وی داد و گفت یابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از این نکوتر انگور ندیده ام. حضرت فرمود که شاید انگور بهشت از این نکوتر باشد. مأمون گفت از این انگور تناول نما و حضرت فرمود که مرا از خوردن این انگور معاف دار. مأمون مبالغه بسیار کرد و گفت البته می باید تناول نمود مگر مرا متهم می داری با این همه اخلاص که از من مشاهده می نمایی؟ این چه گمانها است که به من میبری، و آن خوشه انگور را

گرفته، دانه چند از آن خورد، باز بدست آن جناب داد و تکلیف خوردن نمود. آن امام مظلوم چون سه دانه از آن انگور زهرآلود تناول کرد حالش دگرگون گردید و باقی خوشه را بر زمین افکند و متغیر الا-حوال از آن مجلس برخاست. مأمون گفت: یابن عم! به کجا می روی؟ فرمود به آنجا که مرا فرستادی و آن حضرت حزین و غمگین و نالان سر مبارک پوشیده، از خانه مأمون بیرون آمد. ابوالصلت گفت به مقتضای فرموده آن حضرت با وی سخن نگفتم تا به سرای خود داخل گردید. فرمود که در سرای را ببند و رنجور و نالان بر فراش خود تکیه فرمود. چون آن امام معصوم بر بستر قرار گرفت، در سرای را بسته و در میان خانه محزون و غمگین ایستاده بودم. ناگاه جوان خوش بوی مشکین مویی را در میان سرا دیدم که سیمای ولایت و امامت از جبین فائز الانوارش ظاهر بود و شبیه ترین مردمان بود

به جناب امام رضا علیه السلام. پس به سوی وی شتافتم و سؤال کردم که از کدام راه داخل شدی که من درها را محکم بسته بودم؟ فرمود آن قادری که مرا از مدینه به یک لحظه به طوس آورد، از درهای بسته مرا داخل ساخت پرسیدم تو کیستی؟ فرمود منم حجت خدا بر تو ای ابوالصلت! منم محمد بن علی، آمده ام که پدر غریب و مظلوم و والد معصوم و مسموم خود را بینم و وداع کنم. آن گاه در حجره ای که حضرت امام رضا علیه السلام در آنجا بود رفت. چون چشم آن امام مسموم بر فرزند معصوم خود افتاد، از جای

جست و یعقوب وار یوسف گمگشته خود را در آغوش کشید و دست در گردن وی درآورد و او را به سینه خود فشرد و میان دو چشم او را بوسید و آن فرزند معصوم را در فراش خود داخل کرد و بوسه بر روی وی می داد و با وی از اسرار ملک و ملکوت و خزاین علوم حتی لا یموت رازی چند می گفت که من نفهمیدم و ابواب علوم اولین و آخرین و ودایع حضرت سید المرسلین را به وی تسلیم کرد. آن گاه بر لبهای مبارک حضرت امام رضا علیه السلام کفی دیدم از برف سفیدتر. حضرت امام محمد تقی علیه السلام آن را لیسید و دست در میان سینه پدر بزرگوار خود برد و چیزی مانند عصفور بیرون آورد و فرو برد و آن طایر قدسی به بال ارتحال گرد تعلقات جسمانی از دامان مطهر خود افشاند، به جانب ریاض رضوان قدس پرواز کرد.⁽¹⁾

حضرت معصومه علیها السلام

چون مأمون عباسی در سال دویست از هجرت حضرت رضا علیه السلام را به خراسان طلبید، خواهر فرخنده شیرش در سال دویست و یکم از هجرت در طلب ملاقات برادر والاگهرش برون آمد و راه در سپرد تا به ساوه رسید. در آنجا بیمار شد. پرسید از این مکان تا به قم چقدر مسافت است؟ عرض کردند ده فرسنگ است. آن مخدره فرمان داد که او را از ساوه به جانب قم

ص: 193

و بعضی گفته اند فرمود که در این زمین یعنی ساوه دو مرتبه عذاب نازل شده است، مرا به جانب قم حمل کنید. چون به قم رسید در خانه موسی بن خزر ج بن سعد الأشعری منزل فرمود.

اما روایت صحیح تر این است که چون خبر ورود خاتون روزگار فاطمه معصومه علیها السلام به آل سعد رسید، به جمله اتفاق کردند برای استقبال بیرون شدند و خواستار گشته اند که در شهر قم نزول ارزانی دارد و از میان آن جماعت موسی بن خزر ج به تنهایی بیرون آمد و چون به شرف ملازمت آن اختر آسمان عصمت و طهارت افتخار یافت، مهار شتر آن حضرت را بگرفت و به جانب شهر بکشید و به آن فخریه و مباحات می کرد که موفق به این خدمت شده است و آن حضرت عصمت آیت را در سرای خود فرود آورد و آن صدیقه مکرمه شانزده روز و یا هفده روز زندگانی کرده، از آن پس روح پاکش به ریاض قدس پرواز کرد.

چون بدن شریفش را غسل دادند و کفن نمودند، جنازه شریفش را به مقبره بابلان که فعلاً محل قبر شریف اوست حمل کردند و در سردابی که برای مدفن شریفش حفر کرده بودند فرود آوردند.

این وقت در میان آل سعد گفتگو شد که چه کسی آن مخدره را به خاک بسپارد و داخل قبر او شود. آخر الأمر اتفاق نمودند که پیر مرد سالخورده

صالح متقی قادر نام، آن گوهر پاک را به خاک سپارد. چون به طلب آن مرد رفته اند، به ناگاه از دامن صحرا دو سوار نقابدار پیدا شدند. چون به نزدیک رسیدند از مرکب خود پیاده شدند و بر آن جنازه نماز بگذاشتند و به سرداب داخل شدند و جنازه را بگرفتند در آنجا دفن نمودند. سپس بیرون آمدند و سوار شدند و رفتند و کس ندانست که ایشان چه کسانی بودند.

سعد بن سعد اشعری گفت که سؤال کردم از حضرت رضا علیه السلام از ثواب زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام: "فقال من زارها فله الجنة"؛ هرکس او را زیارت کند، برای او بهشت است.

و نیز در کامل الزیارة به سند معتبر از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که فرمود: "هر کس عمه مرا زیارت کند در قم، پس از بهر اوست بهشت." (1)

ص: 195

1- ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، ج 5، ص 32 - 34.

منزلگه عشاق دل آگاه، حسین است *** بیراهه مرو که بهترین راه حسین است

از مردم گمراه جهان راه مجوید *** نزدیکترین راه به الله حسین است

فصل دهم : اشعار و سبک ها

اشاره

ص: 196

1. آیا در مداحی فقط سوز و اشک کافی است؟
2. آیا فقط داشتن صوت و لحن خوش و صدای گرم کافی است؟
3. یا در مداحی فقط داشتن اخلاص کافی است؟
4. آیا مداح باید از تحریفات و دروغ پردازی پرهیزد؟
5. آیا مداح باید پرتوقع باشد؟
6. آیا یک مداح اهل بیت علیهم السلام اهل منت گذاشتن است؟
7. آیا یک مداح اهل بیت علیهم السلام اهل سیگار و دود است؟
8. آیا یک مداح اهل بیت علیهم السلام برای خواندنش مبلغ تعیین می کند؟
9. آیا یک مداح اهل بیت علیهم السلام در هر مجلسی مداحی می کند؟
10. آیا به دست آوردن فضیلت‌های اخلاقی و دوری از رذیلتها برای مداح ضروری است؟
11. آیا کار مداحان فقط گریاندن مردم است؟
12. آیا شما که مداح هستید کتابهای منبع معتبر را می شناسید؟
13. آیا مداحی یک شغل است مانند شغل‌های دیگر؟
14. آیا مداح باید به حفظ ظاهر خود توجه کند؟

تعریف واژه های معمول در مجالس سینه زنی:

زمینه:

نوحه ای کوتاه با سر بندهای محزون است که پس از روضه خوانده می شود و مستمع بصورت نشسته با سینه زنی با جواب یا بی جواب به آن پاسخ می دهد. زمینه به مستمع فرصت می دهد تا خود را آماده سینه زنی کند. مانند کریم آل طه، یا حسن مجتبی، کشته زهر جفا.

نوحه:

شعری است دارای وزن و قافیه و آهنگ مخصوص به خود که مستمع با سینه زنی به آن پاسخ می دهد. نوحه معمولاً از سه یا چهار بند تشکیل می شود. (البته کمتر یا بیشتر هم وجود دارد.) که هر بند دارای سه قسمت است. قسمت اصلی و سر بند، گوشواره و جواب.

یگانه یاور یتیمان کشته شد *** رخ ماه علی به خون آغشته شد (سر بند)

تو ای مرغ سحر بیا حالم نگر *** مرا با خود ببر (گوشواره)

علی مظلوم علی (جواب)

واحد:

شعری است که به صورت آرام و با سوز خوانده می شود و مستمع با آن به آرامی سینه زنی و گریه می کند. قالب شعری واحد می تواند غزل، قصیده، مثنوی و یا چند دوبیتی و... باشد. واحد پس از پایان نوحه خوانده

میشود.

نکته:

واحد نباید خیلی طولانی و خسته کننده باشد.

در پایان نوحه معمولاً از مظلوم کشی استفاده می شود. تا مداح آماده قسمت بعد شود. به عنوان مثال: میاندار می گوید مظلوم و مستمعین با صدای کشیده و بلند پاسخ می دهند حسین

جفت:

شعری معمولاً حماسی و با سرعت بیشتر از واحد خوانده می شود که زمینه را برای دو دم و شور آماده میکند. مانند: از حرم زینب بیا عباسم، ویر مشامم.

دو دم:

شعری است که از دو بند تشکیل شده که پس از پایان جفت خوانده می شود. بدین صورت که مستمعین به دو دسته تقسیم می شوند و هر دسته یک بند را می گویند.

دسته 1: ای اهل حرم میر و علمدار نیامد، علمدار نیامد (2)

دسته 2: سقای حسین سید و سالار نیامد، علمدار نیامد (2)

شور:

ذکرهایی که با شور و حرارت خوانده می شود و مستمعین با سینه زنی تند و جواب اذکار، مداح را همراهی می کنند. شور اوج سینه زنی است.

گریه میکنم برای کسی ام *** تا کسی بیاد به فریاد رسی ام

گریه میکنم مثل بارون ابر *** و برا سختی شب اول قبر

گریه میکنم برا ضیق لحد *** بیت من خیلی کوچیکه یا احد

گریه میکنم برا بیت جدید *** کاش منم بشم برای تو شهید

گریه میکنم برا تنهاییم *** برا شدت روز رسواییم

گریه میکنم به بیچارگیم *** بسرای عاقبت زندگیم

گریه میکنم برا اهل ولا *** برای شهیدای کربلا

گریه میکنم به من روزی بدی *** برای ناله زدن سوزی بدی

گریه میکنم که قلبم وا بشه

دردای دلم دیگه دوا بشه

ای خدا منم دارم در می زنم *** یه شب او مدم به تو سر بزمن
همیشه کرامت از بزرگتر است *** پیش تو دست پر او مدن خطاست
بس که این نفس به شهوت کشیدم *** هرگناهی رو تو خلوت چشیدم
عادت شده همش خواب بمونم *** تونستم به نماز شب بخونم
توبه کردم ولی آدم نشدم *** چه کنم حریف نفسم نشدم
شب قدره آخدا کوتاه بیا *** کسی رو جز تو ندارم راه بیا
من فراری بودم و کشوندیم *** بین این سوخته دلا نشوندیم
تو که آخر گره رو وا میکنی *** پس چرا امروز و فردا میکنی

ص: 201

درِ خونه ای که بازه دیگه در زدن نداره *** برای واشدن در بال و پر زدن نداره
در خونه تو بازه، دستای گدا درازه *** خدا با همه خدایش به جا بر بنده مینازه
اونجایی که ناله داره، اونجائی که توبه داره *** کی میگه خدا بسوی پشیمون عذاب میاره
آخدا توبی نیازی، کریم و بنده نوازی *** از قدیمی ها شنیدم با گنه کارا می سازی
تو خدای مهربونی، گدا رو نمی سوزونی *** تو که رام دادی تو خونه ات، همه کارامو می دونی
من گدای دوره گردهم، دور بنده هات می گردهم *** اگه طردهم بکنی تو، می رم و برنمیگردهم
بس که محبوب القلوبی، بس که ستار العیوبی *** همیشه منو می بخشی، آخدا چقدر تو خوبی

ص: 202

خال زیبای جمال دلربایت را بنازم *** بوی عطر جان فزای خاک پایت را بنازم
گر چه سرو ناز نازد بر قد و بالای نازش *** سرو نازم ناز کم کن نازهایت را بنازم
من گدایم بر گدایان در تو *** عزّت و جاه و جلال هر گدایت را بنازم
ای صفای هر مصفا مهدی زیبای زهرا *** از صفای قلب میگویم صفایت را بنازم

* ** *

گفتم به دوست از چه نهانی ز دیده ام *** گفتا ز بس بی ادبی از تو دیده ام
گفتم به دوست توبه کنم از گناه خویش *** گفتا ز غیر توبه شکستن ندیده ام
گفتم به دست تو قلم عفو سرمدی است *** گفتا به روی نامه زشت کشیده ام

ص: 203

گفتم هزار راز نهان در دل من است *** گفتا نگفته راز نهانت شنیده ام

گفتم به اشک دیده زارم عنایتی *** گفتا که گوهری است که من پروریده ام

* ** *

دردمندم دوی من مهدی است *** بینوایم نوای من مهدی است

مونس و درد آشنای من مهدی است *** من غریبم در این زمانه ولی

راضیم چون شفای من مهدی است *** گرچه از داغ هجر می سوزم

نیمه شب دعای من مهدی است *** که به یادش ز خواب ناز برخیزم

نال ناله های من مهدی است *** ناله نالان شده ز ناله من

جنت باصفای من مهدی است *** من نخواهم بهشت بی مهدی

اندر آنجا نوای من مهدی است *** چون قیامت ز خاک برخیزم

آنکه در روز حشر می بخشد *** از عنایت خطای من مهدی است

* ** *

نشد ز یار سفر کرده ام مرا خبری *** نیامد از سر کویش نشانی و اثری

نسیم صبح به کویش اگر کنی گذری *** بگو به دوست که ما را ز خاطرت مبری

به سرو ناز اگر قامتت کنم تشبیه *** غلط بود، که تو از سرو ناز ناز تری

سحر به یاد تو از خواب ناز بر می خیزم *** به این امید که بینم جمال تو سحری

ز هجر تو کف افسوس می زنم بر هم *** چرا که ز آتش هجران نمانده بال و پری

* ** *

ص: 205

سینه من تشنه یک جام توست *** نسخه بیماری من نام توست

کام دلم تشنه آن کام توست *** آرزویم دیدن آن چهره است

این دل من در پی اکرام توست *** درد ندارم ب جز از دوریت

این دل من صید غم و دام توست *** وصل تو می خواهم و بس ای کریم

عاقبتم بسته به اقدام توست *** هر چه تو می خواهی آن خوش بود

حرف دل عاشق گمنام توست *** آب شدن، سوختن و ساختن

این دل پر جوش نیازش فقط *** ذکر دعای دل آرام توست

* ** *

عطا از اوست، من ناچیز و پستم *** به لطف یار من یکتاپرستم

که من خود جزئی از این عشق هستم *** فرار از عشق او ممکن نباشد

که تغییری نیابد روح مستم *** بود بنیان روح فطرت الله

و گرنه بارها توبه شکستم *** همیشه او به سویم بازگشته

که داده پرچم خود را به دستم *** و چگونه شکر گویم ناتوانم

که در غمخانه زینب نشستم *** بود شاهد که او بر من دعاگوست

نبودم مستحق، آماز احسان *** دل خود را بنام یار بستم

* ** *

سینه را از بند غم آزاد کن *** یاریم فرما مرا دلشاد کن
این ز پا افتاده را امداد کن *** یاریم فرما بیا دستم بگیر
پاسخی بر این همه فریاد کن *** یاریم فرما نجاتم ده ز نفس
باز آهنگ شب مرصاد کن *** یاریم فرما به یاد جبهه ها
با وصال خویش قلبم شاد کن *** یاریم فرما به هنگام سحر
در دلم حال بکا ایجاد کن *** یاریم فرما به وقت روضه ات
باز فتح باب یک خرداد کن *** فصلهای غم به هم پیچیده است
اقلب غمناک مرا خرسند ساز *** این دل ویرانه را آباد کن

* ** *

خبر از آن گل روی تو دارد *** بیابان دلم بوی تو دارد
تورا گم کرده ام در دشت خاطر *** الا ای بر همه افعال ناظر
به دنبال گلی گم گشته میگشت *** هر آنچه بینوا دیدم در این دشت
ولی از چشم نامحرم نهانی *** اگر چه تو محیط بر جهانی
ولیکن از تو کوته مانده هستم *** اگر چه بین یاران تو هستم
چرا گاهی تورا تنها گذارم *** گله از این دل بی مهر دارم
به کوی خود مرا شبگرد گردان *** دلم را آشنا با درد گردان
الا ای آنکه بر دلها امیری *** از ما بیچارگان کن دستگیری

* ** *

چگونه شکر خدا را ادا کند دل من *** که نام دلبر خود را صدا کند دل من

تمام وفای تو شاملم بود *** بدون اینکه به نامت وفا کند دل من

دلم نبود که عشقت میان دل جا داشت *** در آن دل تو الهی که جا کند دل من

قسم به هستی زینب که نام تو می برد *** برای آمدن تو دعا کند دل من

به امر مادر زینب در این جهان تنها *** میان مجلس روضه صفا کند دل من

نسیم گرم نفسهای تو شد رزقم *** که یاد تشنه لب کربلا کند دل من

بدون لطف نگاهت گناه من باقی است *** به نام توست که یاد خدا کند دل من

* ** *

بیا ای سفره دار فاطمیه *** که گردد بی قرار فاطمیه

دلَم را دست تو بسپارم ای دوست *** شب قدر از تبار فاطمیه

بده رزق شب قدرم که باشد *** شوم خاک مزار فاطمیه

مرا خاکستر بیت علی کن *** که دارد عکس یار فاطمیه

همیشه چشم تو رنگ کبود است *** به حسن حال خود حالم غم

که گردم خاکسار فاطمیه

* ** *

بیش از این ما را گرفتار غم هجران مکن *** ای لقاء الله من رخسار خود پنهان مکن

ص: 211

در تحریر مانده ام باید کجا جویم تو را *** چون نسیم کوی خود ما را تو سرگردان مکن

جان آن خیمه نشینان دیار معرفت *** جز به زیر خیمه گاه خود مرا مهمان مکن

هست امیدم که همراه تو رجعت میکنم *** ناامیدم از عطای خالق سبحان مکن

شاید این میخانه را دیگر ندیدم ای دریغ *** نام من را پاک از سرلوحه رندان مکن

کاشکی میشد یه شب نگاهت کنم *** چون به فدای یک نگاهت کنم

چه کار کنم دلم به غم رسیده *** جمعه غروب بهوتو میگیره

همش بهت دروغ میگم، می دونم *** به راست بگم می خواهم پشت بمونم

ص: 212

همه میگن وقتی بیای بهاره *** از آسمون بارون گل می باره

کاشکی میشد من اون روزو ببینم *** بوسه ای از خال لبات بچینم

دلَم میخواهد ناله کنم ز سینه *** تا که بیای باهم بریم مدینه

ای همه بود و نبود و هستم *** یه عمریه منتظرت نشستم

پشت بقیع کنار من بمونی *** روضه مادرو خودت بخونی

* ** *

من مهدیم در دست تیغ انتقامم *** مادر به قبر مخفیت بادا سلامم

این قلب مجروحم کباب از غربت تو *** باریده اشکم قرنهار بر تربت تو

ص: 213

شب تا سحرها سوختم از سوز داغت *** بودم چراغ قبر بی شمع و چراغت

مهدی برایت گریه همچون ابرکردم *** هم سوختم هم ساختم هم صبر کردم

مادر دلم خون است از بندم رها کن *** دستی بر آر و بر ظهور من دعا کن

یا با ظهورم انتقامت را بگیرم *** یا در کنار قبر پنهانت بمیرم

من بهترین یار وفادار تو هستم *** روز ظهورم هم عزادار تو هستم

تمام حاجت مجنون اشاره لیلاست *** اگرچه در دل لیلا همیشه ناپیداست

تمام رنج محبت به خاطر بار است *** همیشه در غم یار است آنکه خاطر خواست

ص: 214

ترنج و دست چه حاجت به آن مکانی که *** هزار یوسف مصری فدای یوسف ماست

فضای صحن دل من مسیر یارم نیست *** اگرچه راه عبورش همیشه از دلهاست

غم ظهور نخوردم حضور هم گم شد *** ز فیض بهره نبردم اگرچه او اینجاست

ز فرط معصیت ما حیب شد تنها *** دلیل هجرت آن باوفا ز غفلت ماست

اگرچه دامن بخلم به جود لایق نیست *** بد کریم نگارم برای بخشش ماست

* ** *

دل شکسته منو برا خودت بیا بخر *** ماه رمضونم رسیده بیا مسافر از سفر

اگر بیای افطاریا ساده و بی ریای همیشه *** مثل بابات به خونه یتیمای میکشی تو سر

ص: 215

بیا و افتتاحو تو بخون و ماگریه *** بیا تا با عشق تو من بیدار بمونم تا سحر

تورو به تو یادم بده بگو چطور گریه کنم *** بگو به درگاه خدا چطور پیام با چشم تر

کجایی ای امیر بی قرینه مرا با خود ببر سوی مدینه *** مرا با خود ببر سوی مادر کنار بستر بیمار حیدر

گل نرگس بیا یکدم نظر کن مرا هم با شهیدان هم نظر کن *** شود آیا که امشب در بر تو ملاقاتی کنم با مادر تو

چرا او دم به دم بیهوش گردد چراغ عمر او خاموش گردد *** چرا نیلی شده روی چو ماهش چه می خواهد علی از آن نگاهش

شده نزدیک هنگام شهادت نمی آید کسی بهر عبادت *** بگو ششم می رسد افغان زینب که مادر پر کشد از خانه امشب

بیا زیبا گل گلزار زهرا *** بین حیدر شده تنهای تنها

ص: 216

* **

ابصالح التماس دعا هر کجا رفتی یاد ماهم باش *** نجف رفتی، کاظمین رفتی، کربلا رفتی، یاد ما هم باش

مدینه رفتی به پابوس قبر پیغمبر، مادرت زهرا *** به دیدار قبر بی شمع مجتبی رفتی یاد ما هم باش

زیارت نامه که می خوانی در کنار آن تربت خاموش *** بغل کردی قبر مخفی مادرت زهرا یاد ما هم باش

نماز حاجت که می خوانی مسجد کوفه از برای فرج *** دعا کردی از برای فرج التماس دعا یاد ماهم باش

* **

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

توغمسرای کوفه، آن شب علی مظلوم *** افطاری بوده مهمون، خونه ام کلثوم

با حالتی بی قرار که گویی داشت انتظار *** به غیر نون و نمک نخورده وقت افطار

ص: 217

راز و نیازش اون شب، رنگ و بوی دیگه داشت *** یه لحظه چشمشو از زینش برنمی داشت

گاهی می رفت تو حیاط، نگاش به آسمون بود *** بروی لبهای اون الیه راجعون بود

برای مرغابیا وقتی که دونه می ریخت *** دونه دونه اشک او، بروی گونه می ریخت

انباشو پر میکرد زنون و خرما علی *** تا که بره نیمه شب، پیش پتیما علی

با کسی حرف نمی زد، با درد و غم خو میکرد *** پیراهن بارشو، می بوسید و بو میکرد

* ** *

خداحافظ ای رنجها، دردها *** ای خداحافظ ای شهر نامردها

خداحافظ ای روزه ها، روزها *** دعاها، مناجاتها، سوزها

ص: 218

خداحافظ ای کوفه ای شهر غم *** ای که در کام من کرده ای زهر غم

خداحافظ ای سجده گاه علی *** که چشم تو مانده به راه علی

خداحافظ ای ای نخلها، چاهها *** به پایان رسید اشکها، آهها

خداحافظ ای چشم حلقه به در *** یتیم دوباره شده بی پدر

خداحافظ ای نان خشک و نمک *** خداحافظ ای ماجرای فدک

خداحافظ ای خشم لب دوخته *** خداحافظ ای خانه سوخته

غودرد امشب به پایان رسید *** به زهرا بگویند مهمان رسید

خدایا ز کارم گره وا شده *** خدایا دلم تنگ زهرا شده

نفس نفیس مصطفی باعلی *** کعبه گرفت از تو صفا یاعلی

تو در زمین و آسمان رهبری *** عقده گشای دل پیغمبری

تو شهر علم نبوی را دری *** پشت نبی روی خدا یاعلی

یاد تو ذکر لب خاموش من *** مدح تو هنگام سخن نوش من

الحمک لحمی است دُر گوش من *** از لب ختم الانبیا یاعلی

وجه خداوند تعالی تویی *** غیر نبی از همه اولای تویی

شیر خدا علی اعلا تویی *** یار نبی در همه جایاعلی

ای حرم از مقدم تو محترم *** مادر تو زاده تو را در حرم

ص: 220

مکه ز میلاد تورشک ارم *** جان جهانت به فدا یاعلی

ما ز ترابیم و تویی بو تراب *** ما همگان ذره و تو آفتاب

آیه مدح تو بود در کتاب *** نص صریح انما یاعلی

بعد نبی حضرت خیر الانام *** فاطمه را کیست بجز تو امام

ای بتواز قادر منان سلام *** تویی تویی تو مقتدا یاعلی

گاه سخن نوش محمد تویی *** یار و هم آغوش محمد تویی

بت شکن دوش محمد تویی *** به بیت ذات کبریا یاعلی

با که نبی همدم و همراز بود؟ *** بیت که بر بیت خدا باز بود؟

دین ز نبرد که سرافراز بود؟ *** نبی که را گفت ثنا یاعلی؟

کی به اُحد جان نبی را خرید؟ *** کی به اُحد جز تو نود زخم دید؟

بدر به شمشیر که فتح آفرید؟ *** جز تو که بُد شیر خدا یا علی؟

جز تو خدا را که بد و عین بود؟ *** مهر که غیر از تو بما دین بود؟

بازوی کسی، بازوی ثقلین بود؟ *** در صف پیکار و عزا یا علی؟

ای که خرد گشته به وصف تو گم؟ *** آیه اکملت لکم دینکم

مدح چه کس بوده به صحرای خم؟ *** از تو نمی شوم جدا یا علی

* **

حضرت زهرا علیها السلام

ای بهشت قرب احمد فاطمه *** لیلة القدر محمد فاطمه

ص: 222

ای خدا مشتاق یارب یاربت *** ای سلام انبیا بر زینبت

کاروان دل روان در کوی تو *** قبله جان محمد روی تو

عمر تو بالاتر از ارض و سماست *** هیجده سالت اگر خوانم خطاست

گر چه در این گردش لیل و نهار *** زیستی با خاکیان هجده بهار

اولین نور آخرین روشنگری *** هم ازل را هم ابد را مادری

خلق عالم سائل و روزی خورت *** لیف خرما وصله های چادرت

ای سه شب بی قوت و از قوت تو سیر *** هم یتیم و هم فقیر و هم اسیر

وحی بی ایثار تو کامل نشد *** هل اتی بی نان تو نازل نشد

آن که خاک مقدمش جان همه *** گفت جان من فدای فاطمه

ص: 223

ای که در تصویر انسان زیستی *** کیستی تو کیستی تو کیستی
فوق هر تعریف و هر تفسیر هم *** و پاکتر از آیه تطهیر هم
ای سجود آورده بر پای تو سر *** ای خدا هم از نمازت مفتخر
مرتضی را محو صحبت کرده ای *** غرق در دریای حیرت کرده ای
مدح تو کی با سخن کامل شود *** وحی باید بر قلم نازل شود
آفرینش مانده حیرانت بسی *** به که شناسد مقامت را کسی
بیم دارم هر که بشناسد تو را *** در مقام بندگی خواند خدا
ای دو عالم قبضه ای در مشت تو *** وی زمام خلق در انگشت تو
انبیا را رهبری کن فاطمه *** اولیا را مادری کن فاطمه

خاک را فیض تو آدم میکند *** فضه ات اعجاز مریم میکند

بر در بیتت مقام قنبری *** نیست کم از رتبه پیغمبری

آسمانی ها مسلمان تواند *** بنده مقداد و سلمان تواند

آنچه هست و نیست فیض عام توست *** خوش ترین ذکر امامان نام توست

از نبی تا حضرت مهدی همه *** ذکرشان یافاطمه یافاطمه

ای مهار ناقه ات زلف عفاف *** پیرهن بخشیده در شام زفاف

سینه تو جنت پیغمبر است *** دامن تاصبح محشر کوثر است

عیسی از لطف تو صاحب دم شده *** آدم از خاک رهت آدم شده

دست بوس قنبرت فرزانی *** خاک پای فضه ات مردانگی

ص: 225

از شب میلاد تا آخر نفس *** مصطفی یک دست را بوسید و بس

آن هم ای دست خدا دست تو بود *** ای بر آن لبها و دست تو درود

شیطان به بیت حی تعالی چه می کند؟ *** آتش به گرد خانه مولا چه می کند؟

از باغ خلد دود چرا می شود بلند؟ *** بر روی حور، سیلی اعدا چه می کند؟

رویش سیاه گردد و دستش شکسته باد *** قنفذ کنار خانه مولا چه می کند؟

دار الزیاره نبی و آستان وحی *** ای وای من، مغیره در آنجا چه می کند؟

گیرم رواست سوختن خانه، میخ در *** در سینه شکسته زهرا چه می کند؟

ص: 226

باید ز تازیانه بپرسم که در بهشت *** آثار خون به قامت طویلی چه می کند؟

زن در میان خانه و مرد غریب او *** با دست بسته و تن تنها چه می کند؟

در بیت وحی، حرمت یاسین به زیر پا *** یک لحظه بنگرید که طاها چه می کند؟

گلها زغم فسرده و پروانه منتظر *** شمع ز پافتاده به صحرا چه می کند؟

با بودن دو داغ بر او گریه گشته منع *** (میثم) بین به فاطمه دنیا چه می کند؟

لاله ها پژمرده بابل را دگر آوا نبود *** هیچ کس در باغ، مثل باغبان تنها نبود

یک مدینه دشمن و یک خانه بی فاطمه *** بانوی آن خانه کس جز زینب کبری نبود

ص: 227

روی سیلی خورده زهرا شهادت می دهد *** از علی مظلوم تر مردی در این دنیا نبود

نیست جایز خانه کفار را آتش زدن *** ای مسلمانان مسلمان بود زهرا، یا نبود؟

ای جنایت کار، ای بیدادگر، رویت سیاه *** اجر و پاداش رسالت کشتن زهرا نبود

مصطفی از تو مودت خواست تو سیلی زدی *** بی حیا سیلی زدن اجر ذوی القربی نبود

ریخت دشمن بر سر زهرا، ولایت را ببین *** بارها از پافتاد و غافل از مولا نبود

من نمی گویم چه شد گویند در چشم علی *** سیل دشمن بود پیدا فاطمه پیدا نبود

ای مدینه آتش غیرت چرا آبت نکرد *** جای ناموس خدا در دامن صحرا نبود

آنچه بر آل علی در کربلا یکسر گذشت *** در سقیفه اتفاق افتاد، عاشورا نبود

ص: 228

این سخن هست از آن معصوم *** بین اعراب بود این مرسوم

تا که یک مؤمنی از اهل عرب *** رود از دار فنا جانب رب

چند روزی دگر از بیت عزا *** نرود سوی سما دود غذا

گفت راوی که پس از مرگ رسول *** در عزاخانه زهرای بتول

دیده ام دید به کاشانه او *** دودمان می رود از خانه او

در تعجب بشدم از چه سبب *** شده در خانه او ترک ادب

بدویدم به سوی اهل عزا *** که بیرسم سبب طبخ غذا

ناگهان چشم من از دور بدید *** طعم آن دود غذا را بچشید

ص: 229

را آن خانه که مسدود شده *** خانه وحی پر از دود شده

آتش از کینه برافروخته بود *** در و دیوار همه سوخته بود

آنچه دیدم به ظهور و به شهود *** فاطمه بود در آن آتش و دود

شاهد آزار یک نامرد بود *** کوچه آن روز آشنای درد بود

خشم دشمن بر شرارت خیره شد *** آسمان مهربانی تیره شد

یاسها از وحشتش نیلی شدند *** پنجه ها آماده سیلی شدند

مهربانی بوی حاشا می گرفت *** بی وفایی باز معنا میگرفت

ص: 230

بی قرار امت گمراه بود *** فاطمه با کودکش در راه بود

دست کودک شد جدا از مادرش *** ناگهان خون آمد از چشم ترش

کوچه شد در چشم زهرا تار تار *** بغض حیدر را عدو کرد آشکار

همچو پرهای پرستو شد کبود *** بال و پرهای کبوتر هر چه بود

جای آن صورت روی دیوار ماند *** بر رخ او جای آن آزار ماند

آسمان شد تیره و خورشید مرد *** کودک آنجا مادرش را خانه برد

* ** *

امام حسن مجتبی علیه السلام

سرم را در عدم خاک تو کردند *** حریم سینه ها چاک تو کردند

ص: 231

تورا باناز لولاک آفریدند *** مرا اعراب لولاک تو کردند
تورا در حمد، مالک نام کردند *** مرا هم جزء املاک تو کردند
اگر ما را گل از عشقت سرشتند *** به آب چشم نمناک تو کردند
حدیث شمع را بر خاک لیلی *** از آن بزم طربناک تو کردند
تو فهمیدی گدایت مستحق است *** مرا ممنون ادراک تو کردند
چه روی دلگشایی داری ای یار *** عجب بزم صفایی داری ای یار
مقیم شال سبز دلبرانم *** سرشکم کز گریبانی روانم
نروید از مزارم جز لطافت *** که منهم بهر مند از آسمانم
بجز خاک قدوم عشق بازان *** نباشد در میان سرمه دانم

تو را عیسی گدای صدق باشد *** از آن روشن سگ این آستانم
 خریدار غمم، مسکین دردم *** گرفتار توأم، سرگرم جانم
 گدایت جبرئیل و عرش جایت *** رسولی، بنده ای، ربی ندانم
 پریشانم اگر دیوانه هستم *** سرزلفی پی یک شانه هستم
 خزان با خط سبز تو بهار است *** لبم با یاد لعل تو خمار است
 حسن را می سزد گر سجده سازم *** امام نیزه ها مأموم یار است
 قعودت بستر سرخ حسینی *** میان صلح تو صد ذوالفقار است
 جمل از پافتاده از نیزه تو *** دو دست تو دو دست کردگار است
 شهید کربلا خود بارگاهی است *** شهید مجتبی هم بی مزار است

نمی داند غمی جز بی قراری

هر آنکس که اسیر این دیار است

دل از من بی قراری از من ای یار

لطافت از تو زاری از من ای یار

* ** *

ای گهر ناب دو دریا حسن *** ماه دو خورشید دل آرا حسن

روشنی چشم و دل مصطفی *** مظهر الله تعالی حسن

سید و مولای شباب بهشت *** بر خلق دو جهان یا حسن

ماه محمد که به ماه خدا *** مهر جمالت شده پیدا حسن

شمع فرزندی، بزم کسا *** دسته گل حضرت زهرا حسن

ص: 234

شام فراق از نفست روز وصل *** شهر صیام از تو مصفا حسن

دست تو دست کرم کبریا *** روی تو مرآت خدا یا حسن

مدح تو فوق سخن عالم است *** هر چه بگویند به وصفت کم است

روی تو قرص قمر فاطمه *** آینه دادگر فاطمه

لب بگشا و بفشان از دهن *** در سخن چون پدر فاطمه

در همه حال از همه دل می بری *** جان به فدات ای پسر فاطمه

گاه تماشای تو حسن خدا *** جلوه کند در نظر فاطمه

گاه، گل شانه پیغمبری *** گاه، چو جانی به بر فاطمه

همدم روز و شب شیر خدا *** مونس شام و سحر فاطمه

ص: 235

باغ بهشت آمده باغ بهشت *** از نفست ای پسر فاطمه

چشم علی بر قد و بالای توست *** دوش نبی مرکب والای توست

* ** *

نغمه عاشقانه ای دارد *** دلم امشب ترانه ای دارد است

که بهر دیده خانه ای دارد *** یار خود تا کجا فرود آید

پسر ناز دانه ای دارد *** فاطمه عصمت خدا امشب

رحمت بیکرانه ای دارد *** چون محمد برای دشمن و دوست

حضرتش آستانه ای دارد *** برتر از آسمان به ارض بقیع

ص: 236

هرکه با او میانه ای دارد *** سر بر آستانه می ساید

کن نثار جمال او صلوات *** حسن آمد به حسن ذات و صفات

مه روی که؟ انجمن آراست *** یا رب امشب که عالمی زیباست

که از او روشن این شب یلداست *** این درخشندگی ز جلوه کیست؟

که سرا پا نشانه تقواست *** پسری زاد حضرت زهرا

کن نثار جمال او صلوات *** حسن آمد به حسن ذات صفات

* ** *

قاسم علیه السلام

جلوه روی حسن می آید *** باز هم بوی حسن می آید

ص: 237

چهره افروخته شمشاد حسن**8باز هم زنده شد یاد حسین

قد حسن خلق حسن خوی حسن*** مو حسن خال حسن روی حسن

کیست این سر و دل آرا*** آید سیزده ساله زهرا آید

او جگرگوشه شاه زمن است*** قاسم فاطمه ابن الحسن است

جلوه گر گل به چمن آمده است*** همه گفتند حسن آمده است

فدای تو و مدهوشی تو*** زره گریان به کفن پوشی تو

آی بسیجی ولایت قاسم*** کربلا مات وفایت قاسم

* ** *

امام حسین علیه السلام

ص: 238

کلیم اگر دعا کند بی تو دعا نمی شود *** مسیح اگر دوا کند بی تو دوا نمی شود
اگر جدایی او فتد میان جسم و جان من *** قسم به جان تو دلم از تو جدا نمی شود
گریه اگر کنم همی بهر تو گریه می کنم *** و نه ز دیده ام عبث اشک روا نمی شود
گرد حرم دویده ام صفا و مروه دیده ام *** هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی شود
کسی که گشت گرد تو گرد گنه نمی رود *** پیرو خط کربلا اهل خطا نمی شود
عمر گذشت، و انشد راه زیارتت به من *** حاجت این شکسته دل چرا روا نمی شود
جز سر غرق خون تو که شد چراغ قافله *** رأس بریده بر کسی راهنما نمی شود
ای بدن تو غرث خون، وی سر و روت لاله گون *** با چه خضاب کرده ای خون که حنا نمی شود
کرب و بلا و کوفه شد سخت به عترت ولی *** هیچ کجا به سختی شام بلا نمی شود

چوب به دست قاتلت سوخت و گفت این سخن *** جای سر بریده در طشت طلا نمی شود

سوز دورون (میثمت) بوده شراری از غمت *** ورنه ز شعرش این همه شور به پا نمی شود

* ** *

برترین آیات قرآن یا حسین *** ای صفای باغ رضوان یا حسین

حاجت دل هست از جان یا حسین *** دست بوسی توام اندر بهشت

معدن نوری و ایمان یا حسین *** دیدنت شد منتهی آمال من

ای بهشت عدن مستان یا حسین *** با تو بودن معنی عدن خداست

مخزل اسرار یزدان یا حسین *** ای که جای تو بود ششماهه ات

ص: 240

من هم ای مولا اگر لطفی کنی *** می دهم جان بر تو آسان یا حسین

کربلا کعبه دلهاست خدا می داند *** دیدنش آرزوی ماست خدا می داند

کربلا گلشن سرسبز علی و زهراست *** تا چه حد وقت تماشااست خدا می داند

کربلا را چه نیاز است که تفسیر کنند *** عشق حرفی است که گویاست خدا می داند

ما عزادار حسینیم که عشق غم او *** آبروی همه ماست خدا می داند

اولین مستمع مجلس پرفیض حسین *** مادرش حضرت زهراست خدا می داند

نگه آخر او سوی خيام است ولی *** چه خبر در دل صحراست خدا می داند

یوسف فاطمه افتاد به خاک و دردا *** چه در آن آینه پیداست خدا می داند

ص: 241

دوست دارم با سوز دل همش صدات کنم حسین *** این جون ناقابلو میخوام فدات کنم حسین

از برای کربلات مرغ دلم پر میزنه *** کی میشه منم سفر به کربلات کنم، حسین

دوست دارم جاروکش صحن و سرای تو بشم *** تا که جاروکش پای زوارات بشم، حسین

دوست دارم با مادرت فاطمه هم ناله بشم *** شب و روز تو حرمت گریه برات کنم، حسین

بر لب تو فاطمه بوسه زده، منم میخوام *** وقت جون دادن نگاه به اون لبات کنم، حسین

شنیدم هر دلی که شکسته شد جای خداست *** این دل شکسته رو وقف خدات کنم، حسین

* ** *

بی اجازت یا حسین نمی تونم نوا کنم *** تا جون ناقابلو به راه تو فدا کنم

ص: 242

ما خانه بدوشان بیابان بلائیم *** در موج بلا مست ز صهبای ولاییم
هم دست خوش سیل خروشنده اشکیم *** هم قطره افتاده به موج کم لائیم
گر مرغ هزاریم و گر زاغ سیاهیم *** در باغ حسین بن علی نغمه سرائیم
پیش از گل آدم به غسل اشک نوشتیم *** این نامه که از آب و گل کربلائیم
از خاک اگر خلق شدیم، این شرف ماست *** خاکیم ولی خاک قدوم شهداییم
بر سلطنت هر دو جهان فخر فروشیم *** این رتبه چه بهتر که در این کوی گداییم
خاموشی دوزخ ز سرشک بصر ماست *** دلسوختگان پسر فاطمه، ماییم

* ** *

به خدای تو قسم، عزیز زهرا یا حسین *** دلم هر وقت می گیره، وقت تو رو صدا کنم

به خودم میگم آقا هر چی میخواد بشه، بشه *** با تموم بدی هام عزای تو به پا کنم

به سر بریده ات قسم عزیز فاطمه *** میان گریه حسین، با عشق تو صفا کنم

به خدای تو قسم از کودکی دیوونتم *** تا نفس می آد حسین، من یاد کربلا کنم

از در خونه ارباب خودم پس نمی رم *** به خدا دوستش دارم، من پیش هیچ کس نمی رم

در خونه حسین، مریضا رو شفا میدن *** در خونه حسین، برات کربلا میدن

* ** *

غلامم من، غلام رو سیاهم *** نموده یوسف زهرا نگاهم

ص: 244

چه غم باشد مرا از روز محشر *** که باشد سایه مولا پناهم
اگر غرق گنه باشم، غمی نیست *** که اشک بر حسین شوید گناهم
حسین باشد امید ناامیدان *** که قرآن خدا باشد گواهم
بگویم یا حسین، سوزم سراپا *** مرا باشد نشان اشک و آهم
بجز دیدار رویش در دو عالم *** به والله قسم، چیزی نخواهم
سرافرازم عزیز جان زهرا *** که من هم موری از این بارگاهم
بگو با مهدی زهرا، دل آرام *** که من هم از تبار این سپاهم

* ** *

ص: 245

در وادی الهی خدا خودش میدونه *** محبت تو مولا زد از دلم جوونه
چکارکنم حسین جان دلم گرفته بونه *** همش کنم صدایت با اشک دونه دونه
آب روان بنوشم گویم به آه سوزان *** دوستت دارم حسین جان، فدات بشم حسین جان
بمیرم از برایت چقدر تو مهربونی *** دوستت دارم میدونی از پیشونیم میخونی
اگر کسی ندونه مولا تو خوب میدونی *** عشق تو رو خریدم دادم ز کف جوونی
به دام تو اسیرم به آیه های قرآن *** دوستت دارم حسین جان، فدات بشم حسین جان
زینب میان محمل رنگ از رخس پریده *** زیرا که لحظه ای او روی تو را ندیده
جام بلای عشقت یکباره سر کشیده *** بار مصیبت را یکجا به دل خریده
با رمز عاشقانه می گوید ای حسین جان *** دوستت دارم حسین جان، فدات بشم حسین جان

مهر تو ای حسین جان از دل کشد زبانه *** مرغ دلم به موقع پر میزنه شبانه

بی عشق تو نداره میلی به آب و دانه *** عشق تو هر کجایی، عاشقو میکشونه

چون بلبل پریشان گوید به آه و افغان *** دوستت دارم حسین جان، فدات بشم حسین جان

همش دل من میگیره مثل پرنده توقفس *** آینه دار بغض من هق هقه و نفس نفس

می خوام مثل دیوونه ها سر به بیابون بذارم *** داد بزخم هوار کنم، دوست دارم دوست دارم

آرزو دارم آفاجون وقتی که دارم می میرم *** عکس تو رو با گریه هام تو چشم خود قاب بگیرم

تو دنیای کوچک ما تو این همه کرم داری *** نمی دونم روز جزا، با عاشقات چه میکنی

ص: 247

یک دل خون، دو قطره اشک، دار و ندارم همینه

اونی که باید ببینه، هر جا که باشه می بینه

اگر مرا رها کنی، تو را رها نمیکنم

سر از تنم جدا کنی، چون و چرا نمیکنم

* ** *

کاش می مردم برایت یا حسین *** نیزه میخوردم برایت یا حسین

کاش نزد فاطمه من هم سرم *** هدیه می بردم برایت یا حسین

کاش در خون سرو این پیکرم *** غوطه می خوردم برایت یا حسین

کاش می خوردم برایت کعب نی *** آه! افسردم برایت یا حسین

کاش جان سالم از این روضه ها *** در نمی بردم برایت یا حسین

پیر گشتم در عزاداری تو *** بس که آزردم برایت یا حسین

ص: 248

کاش من هم چون سه ساله دخترت *** زود می مردم برایت یا حسین

کربلا

شب جمعه کربلا داد می زنن *** مهمونای شب جمعه او مدن

شب جمعه فتلگه مهمون داره *** صبح جمعه کاسه ای پر خون داره

شب جمعه انبیاء خون می بارن *** تخت و قالی سلیمون می آرن

همه گرد زهرا حلقه می زنن *** به سر و صورت و سینه می زنن

روضه های زهرا تا شروع می شه *** دراروی آسمان بسته می شه

تنها چیزی که آرومش می کنه *** خواهش علی تمومش می کنه

ص: 249

تازه روضه اشاره می خونه

روضه گوشای پاره می خونه

روضه توسری خوردن زنا

روضه روسری کندن زنا

کربلا به زخم دل نمک زدن

کربلا بچه ها تو کتک زدن

نماز

ارزنده ترین زیور اسلام نماز است *** زینده ترین زیور اسلام نماز است

بگشود چو پر بر سر ما مرغ سعادت *** فرمود بنی شهیر اسلام نماز است

نخلی است برومند و کهنسال و تناور *** سرسبزی و بار و بر اسلام نماز است

دین است چنان خیمه نماز است ستونش *** بشنو که کلید در اسلام نماز است

ص: 250

گویند که اسلام به رحم است و مروت *** ای دوست بدان مظهر اسلام نماز است

در دامن محراب علی شاه ولایت *** فرمود که روشنگر اسلام نماز است

از خون مگر ساخت وضو زاده زهرا *** کای شیعه بودن جوهر اسلام نماز است

بازگشت از کربلا

اگر آتشم ز آفتاب آمدم *** خراب خراب خراب آمدم

مرا عاقبت این جنون می کشد *** غم دوست بر خاک و خون می کشد

خدایا دوباره هوایی شدم *** ز خود بی خود و کربلایی شدم

چونان برق بگذشت و یک آه بود *** که عمر سفر سخت کوتاه بود

ص: 251

نجف - سامرا - کوفه و کاظمین *** همه جای خود وای من از حسین

من از وادی کربلا آمدم *** از دیدار خون خدا آمدم

من از جانب علقمه آمدم *** ز مهمانی فاطمه آمدم

تو ای عشق کار مرا ساختی *** که با زینب آشنا ساختی

شهیدی که درس حق آموخت کو *** یتیمی که در خیمه ها سوخت کو

چه کس قبر ششماهه را دیده است *** کجا اصغر آرام خوابیده است

خدایا چه شد شبه پیغمبرم *** کجایی عزیزم علی اکبرم

خدایا چرا قحطی آب بود *** خدایا رقیه کجا خواب بود

کجا گفت زهرا به زینب میا *** کجا پیکر دوست زد دست و پا

ص: 252

کجا رفت بالای نیزه سرش *** کجا گمشده بسی سری پیکرش

مپرس از چه صورت خراشیده ام *** چه میدانی آخر چه ها دیده ام

حدادیان

محرم

سلام بر محرمت حسین جان *** به خیمه های ماتمت حسین جان

سلام بر توای کودکانی *** که دم گرفته با دمت حسین جان

سلام بر دل شکستهای که *** بخواهد از تو مرحمت حسین جان

سلام بر نوای عاشقی که *** شد آشنای محرمت حسین جان

سلام بر حریم باصفایت *** به اهتزاز پرچمت حسین جان

ص: 253

سلام بر حریم عترت تو *** به زینت مکرمت حسین جان

سلام بر دلی که می شود او *** فدائی محرمت حسین جان

ورود به کربلا

کیست بر عشق غمت دل داده نیست *** کربلا یک مشت خاک ساده نیست

بهر جان دادن اگر آماده نیست *** بهتر آن دل زیرگل پنهان شود

جز به خاک پای تو افتاده نیست *** مرغ دل پر میکشد از سینه ام

جز به خاک تربت سجاده نیست *** هر که را محراب ابروی تو شد

احتیاجی بر شراب و باده نیست *** هر دلی کز یاد رویت گشته مست

یا کسی که در رهت جان داده نیست *** مرده باشد هر که بی تو زنده است

ص: 254

اهل عالم جملگی عبد تواند *** غیر از این از مادر خود زاده نیست

مسلم بن عقیل علیه السلام

کوفه ای سنگر سربازی من *** کوفه ای کعبه جانبازی من

تو نمایشگر سر مشق منی *** کوفه تو خاطره عشق منی

شاهد سوز مناجات علی *** کوفه ای شاهد شمع ازلی

مگر از واقعه ای باخبرند *** در و دیوار تو بر من نگرند

دستم اول همگی بوسیدند *** کوفه اهل تو مرا تا دیدند

شب در خانه به رویم بستند *** لیک پیمان ز جفا بشکستند

ص: 255

نکند رو سوی این قوم دغا *** کوفه ای کاش عزیز زهرا

گرم بازار تو همچون آتش *** شود از داغ حسین و آتش

حضرت رقیه علیها السلام

شب خسته بودم از ره، در گوشه ای زویران *** بانور یاد آن مه اشکم روان چو باران

هر دم بیاد بابم، یادش شده سرابم *** شب در میان خوابم، یارم شود نمایان

از بس که ناله کردم، از سوز ناله هایم *** بابا ز تشت خونین، آمد به سر شتابان

چون روی ماه خود را خاکستری بدیدم *** آن رأس غرق خون را بگرفته ام به دامان

با دامنم نمودم خاکستر از رخس پاک *** اما چه سازم ای وای، خون بسته روی چشمان

ص: 256

وای از جفای سنگ و پیشانی شکسته *** دارد خسوف خونین سیمای ماه پنهان

شویم به اشک دیده آن روی لاله گون را *** اشکم عجین شد آنجا با خون روی مهمان

* ** *

امشب از اشکم چراغان می کنم *** جان خود قربان میهمان میکنم

عمه امشب سرزده ماه تمام *** کوکب اقبال آمد روی بام

من که هستم لاله باغ عفاف *** تا که جان دارم کنم او را طواف

شد خجل خورشید پیش ماه من *** این طبق باشد زیارتگاه من

ناز بر جنت کند ویرانه ام *** میهمان شمع است و من پروانه ام

* ** *

ص: 257

یابن زهرا خیر مقدم گویمت *** گاه می بوسم گهی می بویمت
نرگس چشمان خود را باز کن *** کم برای دختر خود ناز کن
گوش کن درد دلم بشنیدنی است *** حال زهرای سه ساله دیدنی است
طائری هستم که من را بال نیست *** دال همچون قامت من دال نیست
من تو را بهتر ز جان می دانمت *** بر روی دامن خود بنشانمت
دخترت چندی بیابان گرد بود *** همسفر با اشک و آه و درد بود
روی من را پرده نیلی زدند *** جای بوسه بر زخم سیلی زدند
گاه خوردم کعب نی از آن و این *** گاهگاهی میشدم نقش زمین
من نمی گویم چه دیدم یا چه شد *** زنده پیش من حدیث کوچه شد

ص: 258

آن قدر دشمن به زخمم زد نمک *** گفتمش بس کن ندارم من فدک

حال می دانم که نازم میخوری *** باغبان! نیلوفرت را می بری

گر بری همره مرا ای هست من *** عمه راحت می شود از دست من

عمه جان! آمد مرا صبح وصال *** می روم امشب حلالم کن حلال

* ** *

از عطش نای صدای سوخته *** کربلا داغ است پایم سوخته

آنقدر داغ است ریگ و سنگها *** رد پای اشکهایم سوخته

از شرار آتش این خیمه ها *** دست زخمی دعایم سوخته

ص: 259

چرخ بازی کرد با هستم پدر *** تاتورا بگرفت از دستم پدر
جای آنکه بر سر زانوی تو *** با من بمانم تا ببوسم روی تو
تو به روی دامنم بنشسته ای *** چشمهای مهربان را بسته ای
نازنینا! چشم خود را باز کن *** با نگاهی دخترت را ناز کن
کاش ای بابا تو دستی داشتی *** با دلم امشب نشستی داشتی
می نشستی رو برویم ای پدر *** میزدی شانیه به مویم ای پدر
میزدی بوسه به روی نیلی ام *** تا که گردد خوب جای سیلی ام

* ** *

ص: 260

زیر نور مستقیم آفتاب *** جای زخم نیزه هایم سوخته

شام عاشورا که خاکستر شدیم *** دید عمه جای جاییم سوخته

گر به سختی می روم با قافله *** مو و چشم و دست و پایم سوخته

جان فدایت ای امیر جان ما *** ای که هستی جان و هم جانان ما

آمدی اما چرا خونین رخی *** بر یتیم خود نگویی پاسخی

زلف تو چون حال من آشفته است *** اشک روی دیدگانم خفته است

باورم هرگز نمیشد روزگار *** این چنین سازد گلی را داغدار

ص: 261

عمه زینب به خدا خونه دلم *** دیگه بعد بابا محزونه دلم

میدونی عمه یتیمی مشکله *** طفل بی بابا همیشه خون دله

عمه جون دیشب بابارو خواب دیدم *** عمو عباسو با مشک آب دیدم

خواب دیدم مادر برزگ، فاطمه رو *** جدم باعمو ها رو، همه رو

خواب دیدم فاطمه از فدک میگفت *** برا من از سیلی و کتک میگفت

عمه جون، قباله فدک چیه *** عمه جون سیلی چیه، کتک چیه

خواب دیدم بابای خوبم بی تنه *** خسار های بیابونا رو میکنه

هی میگفت پای تو طاقت نداره *** خار و خس پای تورو آزار میده

باباهی به آسمون نگاه می کرد *** برا بچه یتیمها دعا میکرد

عمه جون عطر گل بابام می آید *** نکنه عمه میخواهد بابام بیاد

بابا جون، بابای خوب من سلام *** از سفر بگو چی آوردی برام

بابا جون غم رقیه دخترت *** دخترت یاس کبود پر پرت

گوشه خرابمون خوش اومدی *** به یتیمها چه عجب تو سر زدی

عمه می گفت که بابات رفته سفر *** حالا که تو اومدی منم ببر

* ** *

من آن مجاهد نستوه خردسال اسیرم *** که شمع محفل آزادگی است روی منیرم

پیام خون خدا خیزد از زبان خموشم *** که سید الشهداء را به شهر شام سفیرم

ص: 263

رخم کبود ز سیلی، به چشم دوست چراغم *** قدم کمان ز فراق و به قلب خصم چو تیرم

پناه هفت سپهرم، که گفته دخت یتیمم *** شفیعہ دو سرایم که خوانده طفل صغیرم

عزیز فاطمه هستم ز عزتم نشود کم *** اگر چه در دل شب گوشه خرابه بمیرم

چه غم اگر که به سنگم زند، نخل کمالم *** چه غم ز سلسله رویهان که دختر شیرم

مرا به شام نبینید در لباس اسارت *** که تا خداست خدا بر تمام خلق امیرم

پیام آور خون شهید تاصف حشرم *** از سید الشهداء باشد این مقام خطیرم

یزید داد مرا جا به روی خاک خرابه *** به زعم آن که شمارد میان خلق حقیرم

کجاست تا نگرد در همین خرابه ز عزت *** پناه طفل صغیر و مطاف شیخ کبیرم

قسم به دامن پاک حسین پرور زهرا *** که من عزیزم و ذلت ز هیچ کس نپذیرم

خدا گواست کتک خوردم، التماس نکردم *** مگر نه دختر ناموس کردگار قدیرم

* **

یه روز یه باغبون بود که خیلی مهربون بود *** یا باغی داشت که عشق زمین و آسمون بود

یه روز یه عده گلچین گلخونشو سوزوندن *** به داغ او همه گل یه چند تا لاله موندن

تو غنچه های لاله یه غنچه بود سه ساله *** همیشه غرق شبنم همیشه غرق ناله

یه عده میرسیدن دنبالش میدویدن *** الهی من بمیریم رو خارا میکشیدن

یه شب توی خرابه خواب بود و خواب گل دید *** صدای ناله او به آسمونا رسید

یه وقت تو گریه ها دید در خرابه وا شد *** سرگل و آوردن خرابه کربلا شد

ص: 265

سر و گذاشت روزانو زبون به شکوه وا کرد *** عزیز من گل من کسی سر تو جدا کرد؟

طفلان زینب

به غیر از این دو طفلانی ندارم *** چه سازم من که قربانی ندارم

نه سر بر خواهش من می نهی تو *** نه بر من اذن میدان میدهی تو

نه طفلانم اجابت مینمایی *** نه امضای شهادت می نمایی

که بهر غربتت آشفته بودم *** من از اول برایت گفته بودم

هنوزم آنچنان یاری نکردم *** برای غربتت کاری نکردم

قبول از من نما این دو گلم را *** در این اول قدم، مشکن دلم را

ص: 266

به این سفره مرا هم میهمان کن *** بیا و خواهرت را شادمان کن

بیا ای که غریب نینوایی *** عزیزان مرا هم کن فدایی

عبدالله بن حسن علیه السلام

سوره کوتاه قرآن حسن *** ای تمام عشق پنهان حسن

آخرین آینه دار مجتبی *** ای تماشایی ترین وجه خدا

آبرودار شه پاره جگر *** ای پس از عباس سقایی دگر

ای فدای دستهای ناز تو *** ای فدای همّت پرواز تو

شد خجل از روی تو چشم ترش *** آن چنان مستی نمودی در برش

ص: 267

زینتی بر قتلگاهش داده ای *** دست بشکسته به راهش داده ای
دست تو از پوست آویزان شده *** مادرت در خیمه ها گریان شده
ای شده ساقی کوثر مست تو *** دست دادی تا بگیرد دست تو
عمهات جان دادنت را دیده است *** از بهر تشییع تنت رنجیده است

قاسم بن الحسن علیه السلام

این گل سرخ حسن لاله خونین من است *** پرپر از جور خزان نقش زمین چمن است
دست و پا می زند و باز نگاهش به عموست *** دهنش پر شده از خون و به من خنده زن است
بار دیگر به دلم داغ حسن تازه شده *** بس که این ماه به خون خفته شبیه حسن است

ص: 268

تیغها! بر بدن قاسم من رحم کنید *** که در این معرکه تنها زره اش پیرهن است

جسم مجروح تو با پیرهننت گشته یکی *** بس که ای یوسف من کسرت زخمت به تن است

بر سر دست تو را می برم و میگویم *** جان شیرین حسین بن علی این بدن است

درد و غم دارد چه حالی کربلا** ای پدر جای تو خالی کربلا

پرچم کربلا پاینده کرد *** قاسمت قالوا بلی را زنده کرد

تیغ دشمن شانه این فرق شد *** قاسمت در موج خونس غرق شد

موی پُرخونم رو دیدم گرفت *** ابر سرخسی روی خورشیدم گرفت

ص: 269

شد نصیبم مرگ احملی من غسل *** بین صداقت را که در قول و عمل

می کند بر من عمویم افتخار *** ای پدر! بنگر به اوج کارزار

بین تیر و نیزه ها جایم بین *** ای پدر! جان کندن پایم بین

قبر خود را می گنم با پای خود *** ای پدر! بین طفل بی بابای خود

ای پدر! بین کشته در صحرا شدم *** عاقبت خرج تو و زهرا شدم

* ** *

حضرت علی اصغر علیه السلام

انبیا محو تماشایت علی *** ای فدای غنچه لبهایت علی

خنده ات لبیک بهر ارجعی است *** بهتر از تو عاشقی مردانه نیست

من شدم بابا دگرش منده ات *** یا علی اصغر فدای خنده ات

با تلّظی جان ستانی میکنی *** اصغر شیرین زبانی میکنی

هدیه ما بر خدایی اصغر *** محسن کربلایی اصغر

منتظر در خیمه گاه است ای علی *** مادرت چشمش به راهست ای علی

ای علی اصغر نور دو عین *** من حسینم من حسینم من حسین

* ** *

بر روی دست باب تلّظی بهانه بود *** او تشنه وصال خدای یگانه بود

تنها اگر به قطره آبی نیاز داشت *** دریا ز چشم دختر زهرا روانه بود

ص: 271

پیش از قیام کرب و بلا بلکه پیش تر *** حلقش برای تیر شهادت نشانه بود
لبهای او خموش ولی بند بند او *** گرم دعا و زمزمه عاشقانه بود
با خنده داد جان به سر دست باغبان *** بی ناله بلبلی که خموش از ترانه بود
شه رخ به خون حنجر او شست کای خدا *** این هدیه آخرین دُر من در خزانه بود
تیری که شه زحنجر خونین او کشید *** گریان به یاد خنده آن نازدانه بود
کودک مخوان ورا که به حق خدا قسم *** خونش برای دین خدا پشتوانه بود
پاداش قهرمانی و ایثار خود حسین *** این ماه پاره، طرفه مدالش به شانه بود
این فخر (میثم) است که گویند بعد از او *** تا زنده بود بنده این آستانه بود

* ** *

تیر با حلقوم اصغر کار یک شمشیر کرد *** چاره لب تشنگی کودک بی شیر کرد
سر جدا شد از تن و بر دوش بابا تکیه کرد *** یعنی اینکه تیر بر قلب حسین تأثیر کرد
آسمان کربلا شد لاله گون از خون او *** داغ هفتاد و دو گل را این چنین تحریر کرد
از سرشک خویش بابا داد آبش حیف حیف *** کرد سیرابش ولیکن اندکی تأخیر کرد
حرمه با هلله می گفت کارش شد تمام *** خنده آن بی حیا ارباب ما را پیر کرد
تا غریبی پدر را دید از جان دست شست *** زین سبب او حنجر خود را نشان تیر کرد
او به لبخندی به بابا گفت کمتر گریه کن *** خانه ویران دل را اینچنین تعمیر کرد

* **

ص: 273

روز عاشورا که روز داغ بود *** باغبان تنها میان باغ بود
باغ او گل‌های رنگارنگ داشت *** با خزان بی مروت جنگ داشت
یورش باد خزان بیداد کرد *** کربلایش را حسین آباد کرد
شد چو تنها آن امیر ارجمند *** بانگ هل من ناصرش گشتی بلند
سینه پر سوز و دلی صد پاره داشت *** کودک ششماه در گهواره داشت
از عطش انگشت خود را می مکید *** در کنار آب از جور یزید
نرگس شهلائی خود را باز کن *** سوی میدان عزم رفتن ساز کن
چون مرا بردی بگو با صد خروش *** گل فروشم، گل فروشم، گل فروش

هزاران ابن ملجم در کمین است *** علی افتاده بر روی زمین است

تمام گرگها فکر شکارند *** تمام نیزه داران بی قرارند

که از اسم علی هم کینه دارند *** چنان زنگی به لوح سینه دارند

علی را ضربه ها می خورد بر سر *** به قصد قربت از هر سوی لشگر

شکسته از علی بازو و سینه *** عدو با قصد تکرار مدینه

به سختی دست و پا می زد کبوتر *** قفس تنگ و پر از خون و پر از پر

به زیر تیر باران تشنه لب بود *** یگانه عابر راه طلب بود

امان دیگر نسداد اشک روانش *** پدر آمد به بالین جوانش

درون خیمه زنها دست بر سر *** علی را کشته اند الله اکبر

* ** *

ای رخت چون آفتاب مشرقین *** لاله خ و نین گلزار حسین

ای دل آرای همه خوبی و ناز *** طاق ابروی تو محراب نیاز

چهره ات یاد آور پیغمبر است *** نام زیبایت علی اکبر است

جان و دل پابند پیمانانت شود *** همچو اسماعیل قربانت شود

شور مستی ریزد از مینای تو *** آب شد شرمنده از لبهای تو

تالبت از خون سر سیراب شد *** فاطمه در ماتمت بیتاب شد

ص: 276

بر شقایق رنگ و بوی خون توست *** خیز و بین عمه چسان مجنون توست

چون حسین آن مظهر پابندی *** بعد تو دیگر نخواهد زندگی

* ** *

ای جوانمرد گل تازه جوانم برخیز *** شده ای باعث این قد کمانم برخیز

خنده و هلهله خصم مرا خواهد کشت *** از چه دادی سر خود را نشانم برخیز

شیره جان پدر، جان پدر خواهی اگر *** در دل خصم برت جان نشانم برخیز

تشنه ای باز لب‌ت باز کن و آب بگو *** تا بنوشی نمی از اشک روانم برخیز

ارباباً شده ای پاره قلب زهرا *** تن صد چاک چگونه به بر خود بکشانم برخیز

ص: 277

عطش آباد این صحرا ز دستم آب می خواهد *** نگاه کودکان کردن دلی پرتاب می خواهد
صدای لایی لایی رباب معنی اش این است *** که در گهواره یک ششماهه شاداب می خواهد
میسر گر نگرده آب این شرمندگی سخت است *** خداوندا سکینه از عمویش آب می خواهد
وضویم خون، اذانم یا اخوا، سجاده ام صحرا *** برادر جان بیا این سجاده ها محراب می خواهد
کتاب فصل فصل عاشقی در پیش رویم است *** عبارتهای پرمعنای آن اعراب می خواهد
بدون من که ماه آسمان هاشمی هستم *** مدینه هر شب از ام البنین محراب می خواهد

* ** *

عشق ارثی است که از قصه لیلا مانده است *** راز شیرین وفا پشت معما مانده است
یوسف از بادیه اهل عفاف آمده است *** خاک پایش به سر چشم زلیخا مانده است
آب هم مهریه ای است که از صبح ازل *** اختیارش به کف حضرت زهرا مانده است
علقمه قصه عشقی است به رنگ خورشید *** که فقط سرخی آن روی ورق جا مانده است
هیبت صاعقه ای با لقب باب الحسین *** چشم هستی است که او را به تماشا ماند
حاجتی از سر کویش نرود جای دگر *** بر سر دامن او دست تمنا مانده است
به دل آب فرات آرزوی بوسه ای از *** دو لب سوخته حضرت سقا مانده است
آن قدر بغض علی داشت عدوی نامرد *** کز علمگیر فقط دست و علم جا مانده است
بر سر راه که هارون به حرم برگردد *** دیده های گهر آلوده موسی مانده است

می شود خوب شنید از دل نایی غمگین *** بوسه ای خشک که بر پیکر سقا مانده است

توتیایی که سر دیده ارباب رسید *** خاک عشقی است که از چادر زهرا مانده است

چند قرن است که ارباب ز داغ سقا *** تکیه بر نیزه مظلومی و تنها مانده است

آب از کف مده ای مشک طرفداری کن *** وقت بی دستی من گشته مرا یاری کن

آبرویم بود این آب به نزد زهرا *** آبرویم تو مریز و آبروداری کن

کودکان تشنه لب و منتظر آب تواند *** آرزویم مده بر باد مددکاری کن

گر به اصغر برسد آب نمیرد شاید *** لااقل بهر علی آب نگهداری کن

ص: 280

غم من نیست بجز تشنگی اهل حرم *** جای عباس بیا مشک تو غمخواری کن
دل من رفت ز دستم چو عطش شعله کشید *** دل بسوزان و مریز آب تو دلداری کن
منت میکشم ای تیر به چشمم بنشین *** عوض آب ز چشمم ره خون جاری کن

لب آبم و از داغ لب ت می میرم *** هر دم از غصه جانسوز تو آتش گیرم
مادرم داد به من درس وفاداری را *** عشق شیرین تو آمیخته شد باشیرم
گاه سردار علمدارم و گاهی سقا *** گه به پاس حرمت گشت زنان چون شیرم
بوته عشق تو کرده است مرا چون زر ناب *** دیگر این آتش غمها ندهد تغییرم

ص: 281

سعی بسیار نمودم که کنم سیرابت *** گشتم آخر خجل از کوشش بی تأثیرم
کربلا کعبه عشق است و منم در احرام *** شد در این کعبه عشاق دو تا تقصیرم
دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد *** چشم من داد از آن آب روان تصویرم
باید این دیده و این دست دهم قربانی *** تا که تکمیل شود حج من و تقدیرم
ای قد و قامت تو معنی قد قامت من *** ای که الهام عبادت ز وجودت گیرم

* **

بنگرید این شور شورانگیز را *** مستِ مستِ مستِ سینه خیز را
سینه خیز کوی احساس حسین *** می روم تا بیت العباس حسین

ص: 282

حق تفسیری و تفسیر تو حق *** حق شمشیری و شمشیر تو حق

عالم عشق تو چیزی دیگر است *** محشرم نام تو، نامت محشر است

برق چشمان تو شمشیر خدا *** بچه شیر سوم شیر خدا

بی قرارت سینه ام البنین *** بیقرار سینه جبل المتین

ای حسن را یا در وقت قعود *** ای به پایت سجده در حال سجود

ای علی اصغر در آغوش تو خوش *** ای سه ساله بر سر دوش تو خوش

من که از روز ازل احساسی ام *** هرچه بادا تا ابد عباسی ام

* ** *

ص: 283

امشب دلم هم صحبت آب فرات است *** اشک زلال دیده بی تاب فرات است

بهر دل آشفته لنگ چاره هستم *** در علقمه دنبال مشک پاره هستم

راز و نیازم با امیر المؤمنین است *** روی امیدم فاطمه ام البنین است

وقت مراد و لحظه حساس آمد *** آنکه ادب را پیشوا و مقتدا بود

آنکه ستون خیمه های کربلا بود *** با جذبه های مرتضایی آشنا بود

او ذوالفقار شاه و پشت کربلا بود *** ای لشکر حق را امیر و میر عباس

نام تو را فرموده حیدر شیر عباس *** سقائی و از تشنگی رنگت پریده

از فرق تا پیشانی ماهت دریده *** با دست بیریده وجود پاره پاره

داری خجالت از نگاه شیر خواره *** چشم انتظارت دیده اشک رباب است

برخیز اصغر تشنه یک جرعه آب است

در بها چون خیمه های سوخته است *** این دلم در کربلای سوخته است

یاد طفلان غریب کربلا *** دوست دارم من بسوزم ای خدا

صحنه شام غریبان را ببین *** ای دل بشکسته و زار و غمین

گویا در کوچه زهرا می دود *** دختری در بین صحرا می دود

کودکی در زیر پای اسبهاست *** آنچه می آید صدای اسبهاست

یک طرف بیمار و یک سو بچه ها *** زینب کبری چه سازد ای خدا

روی خاکستر نشسته در نماز *** باتن خسته کند راز و نیاز

باقنوت خسته اش غوغا کند *** اقتدا بر مادرش زهرا کند

* ** *

اگر چه آیه قالوا بلایم *** شهید زنده کرب و بلایم
من و عمه، دو بار سینه خسته *** سفر کردیم با هم دست بسته
به قلبم زخم آن شمشیر افتاد *** به دور گردنم زنجیر افتاد
به گوش دختران دل شکسته *** به جای گوشواره خون نشسته
به یادم عاشق سرمست آمد *** غم آن ساقی بیدست آمد
مرا غم تا ابد دلگیر کرده *** مرا داغ سه ساله پیر کرده
چو بابا را عدو نقش زمین کرد *** مرا با تازیانه همنشین کرد
همان خیمه که در آتش برافروخت *** همان چادر که در آن خیمه می سوخت
کنار چادر خاکی زهرا *** به یادش چشمه چشمم چو دریا

از تبار عشق یاس غربتم *** اشک زهرا شمع شام تربتم

من غریب عشق مظلوم غمم *** قصه دار عشق مسموم غمم

ای مدینه شهر یاس ارغوان *** ای که داری از رخ زهرا نشان

کوچه کوچه در دلم غوغا به پاست *** کوچه های تو برایم کربلاست

دیده من دیده گلشن را خزان *** قحط آب و تشنگی کودکان

دیده ام من خیمه های سوخته *** چشمهایی سوی عمه دوخته

دیده من دیده گوش پاره را *** غارت اموال تاگهواره را

دیده ام من روی نی خورشید را *** سنگ باران جلوه توحید را

در خرابه با سه ساله بوده ام *** با رقیه غرق لاله بوده ام

باده عشق است این پیمانہ خمار نیست *** لعل هر بیگانه تر از باده دلداری نیست
خانه عشق است این گنجینه اسرار دوست *** هر کسی آمد دری زد محرم اسرار نیست
در طریق عشق بازی ابتدا "من" را بیاز *** بهر این کالا خریداری در این بازار نیست
صد چو ابراهیم آمد از بر آتش گذشت *** هر که ابراهیم شد آتش برش گلزار نیست
پیش عاشق لطف آب و سوزش آتش یکی است *** در ره مقصود فرقی بین گل یا خار نیست
خشت عاشق در تنور درد و حرمان پخته است *** این حقیقت پیش هر واقع نگر پندار نیست
زهر بنیان برکن و زندان هارون شاهد است *** کین طریق عشقبازی کار هر طرار نیست
غربت و تاریکی زندان و پا در سلسله *** این بجز موسی بن جعفر کار هر عیار نیست

* ** *

روضه و اشک مهیاست بیا تا برویم
خیمه فاطمه برپاست بیا تا برویم
هر کجایی که حدیث غم دلبر گویند
میزبان حضرت زهراست بیا تا برویم
هیأتی را که حسین و حسنش فیض دهند
نوحه خوان زینب کبراست بیا تا برویم
در حوالی خراسان دلم گم شده ام
گنبدی زرد هویداست بیا تا برویم
می زند ناله به یاد لب عطشان حسین
روضه عشق چه زیباست بیا تا برویم
بال و پر می زند و دور خودش می چرخد
عقدش اش نیلی غمهاست بیا تا برویم
ماهتابی که چنین رنگ ندارد به رخس
یک امین الله زیباست بیا تا برویم

* ** *

بین این سوخته دلا نشوندیم *** من فراری و بودم و کشوندیم
دعوتم کردی که اینجا اومدم *** به کسی چه مربوطه خوب یا بدم
مورد مرحمت خدا شدم *** از روزی که با تو آشنا شدم
تو گرفتاری به دادش می رسم *** گفته ای هر کسی بیاد به پابوسم
به امیدی در خونهدت اومدم *** منم امروز به زیارت اومدم
که بزاری کف پات روی سرم *** توی قبرم آقاجون منتظرم
چشم من به گنبدت دوخته شده *** آقا از گناه پریم سوخته شده
بیا با خدا منو آشتی بده *** دوریم از بدوی و زشتی بده
اومدم بسازم بگم دوست دارم *** گرچه من روسیاه و خطاکارم

من میخوام ز غیر تو حذر کنم *** من میخوام به سوی تو سفر کنم

اما بار گناهام میسوزونه *** دلمو محبتت میلرزونه

درو واکن دوباره گدا اومد *** صابخونه گدای بینوا اومد

پس چرا امروز و فردا میکنی *** تو که آخر گره رو وا میکنی

آخرش حاجتمو من میگیرم *** یه روز از عشق تو مولا می میرم

* ** *

2 کبوتر

ای کبوتر که نشستی روی گنبد طلا *** ای که پرواز می کنی تو حرم امام رضا

تو که توی اون حریم با صفا پر می زنی *** گاهی گنبد و گاهی گلدسته رو سر می زنی

ص: 291

من کبوتر بقیعم باتو خیلی فرق دارم *** جای گنبد سرمو به روی خاکها می زارم

اونجا هرکی می پره طائر افلاکی می شه *** تو بقیع بال و پر و کبوتر خاکی می شه

اونجا خادما با زائر اقا مهربونن *** اینجا زائر رو از کنار قبرا می رونن

تو که هر شب می سوزه صد تا چراغ دور و برت *** به امام رضا بگو غریب توئی یا مادرت

دیشب نشستم چشمهایت را کشیدم *** طعمی دوباره از نمکهایت چشیدم

دست وضو دارم تو را ترسیم می کرد *** چشمان مست آلوده را تحریم می کرد

نم نم سرشکم روی نقاشی روان شد *** روحم جدا از کسوت نامحرمان شد

ص: 292

پر باز کردم جانب زردی گنبد *** پرواز کردم مقصد من شهر مشهد

ای جلوه مهر و محبت های زهرا *** ای ضامن آهوی سرگردان صحرا

ای کعبه دلخستگان اهل ایران *** ای برکت رزق اهالی خراسان

عمریست بر درگاه تو پایوس هستم *** با کوچه های مشهدت مأنوس هستم

از کودکی با عشق تو دلشاد هستم *** من دوره گرد صحن گوهرشاد هستم

چندین سحر تا صبح نزد تو نشستم *** از جام سقاخانه ات سر مست هستم

ای کعبه دلها پریشان تو هستم *** من حاجی حج فقیران تو هستم

* ** *

آن خالقی که بر تن بی روح جان دهد

مهر تو رایگان به دل خاکیان دهد

ص: 293

خواهد اگر نبخشد خداوند گناه ما *** ما را چرا امام چنین مهربان دهد
شخص کریم جود بلا شرط می کند *** آری خدای هر آنچه دهد رایگان دهد
آن پرچمی که بر سر بام حریم توست *** راه بهشت را به محبان نشان دهد
بی امتحان مرا به غلامی قبول کن *** رسوا شود اگر دل من امتحان دهد

مدینه

ای خدا من عاشق مدینه ام *** داغ او آتش زده به سینه ام
عمریه قلبم به اشک و زمزمه *** کی میشه پیام بقیع فاطمه
پشت دیوار بقیع صفا داره *** هر دلی نوای آشنا داره
یکی میگه ای خدا ممنونتم *** چند روزی تو مدینه مهمونتم
یکی میگه او مدم دعا کنم *** گره از عقده سینه واکنم
اگه از پشت دیوار نگاه کنی *** چند تا قبر خاکی پیدا کنی

ص: 294

یه طرف قبر امام حسنه *** تربت پاک غریب وطنه

بعد از اون تربت زین العابدینه *** شاهد غربت زین العابدینه

پیش اون قبر امام پنجمه *** خاک اون سر مه چشم مردمه

دیگری قبر امام صادق *** تربت امام برحق ناطقه

اما هر چی تو بقیع نگاه کنی *** نمی تونی قبری رو پیدا کنی

قبری که هست آرزوی ما همه *** تربت غریب بی بی فاطمه

یه نفر تو مدینه دلش خونه *** تو بقیع شبهای جمعه مهمونه

بگم اون کیه، امام زمونه *** جای قبر مادرو خوب میدونه

شهدا

تکرار اگر واقعه کربلا شد *** دیگر ز حسین بن علی نام نماند

زنهار اگر جامعه دور از شهدا شد *** جز ذلت و خواری سرانجام نماند

اصلاح خلاق هدف و کار حسین است *** نهی از پلیدی ره خونبار حسین است

ص: 295

با امر به معروف کند جامعه بیدار *** این اصل قیام و صف پیکار حسین است
دانی که اگر کشته حسین خون خدا شد *** جز عبرت از این واقعه پیغام نماند
هشدار ز کین دشمنان گشته پدیدار *** بی تفاوتی سکوت و هم غفلت بسیار
امت چو جدا از ولی امر خدا شد *** دیگر اثر از مکتب اسلام نماند

* ** *

باز دلم بوی محرم گرفت *** بوی خدا و شب و شب‌نم گرفت
بوی گل یاس و گل آتشی *** بوی گلاب و گل مریم گرفت
بوی طلائیه و مجنون گرفت *** بوی خوش خط مقدم گرفت

ص: 296

چشمه ای از چشم به جوش آمده *** یاد فرات است که زمزم گرفت

یاد فرات از دو لب چشم من *** زمزمه نه سیل دمام گرفت

عرش دل دوست گواهی دهد *** باز خدا محفل ماتم گرفت

شکر خدا در غم اهل حرم *** قلب مرا مُحَرِّم و مَحَرِّم گرفت

مُحَرِّم اشکیم که از اشک ما *** زخم دل فاطمه مَرَحَم گرفت

غرقم و کشتی به نجات آمده *** دست مرا کیست که محکم گرفت

دست ابوالفضل برون آمده *** شکر خدا دست مرا هم گرفت

* ** *

دلم بیمار رفتار حسینہ *** خدا خواهی گرفتار حسینہ

سپردہ رزق ما را حق به دستش *** محبت برگدا کار حسینہ

کجا ارباب من فردا گذارد *** غلام او در آتش پا گذارد

بود در اوج آتش این شاعرم *** خدایا من حسین را دوست دارم

قتیل کربلا را دوست دارم *** ذبیح بالقفا را دوست دارم

چه خوب است روز عاشورا بمیرم *** که من خون خدا را دوست دارم

مرا دیوانه خود کن حسین جان *** به حق، پروانه خود کن حسین جان

مرا همچون سگ بی دست و پایی *** قبول خانه خود کن حسین جان

شادم که به دل گنج غمت دارم و بس *** روز همه سو بر حرمت دارم و بس

با آنکه گنه کارم و من نو میدم *** امید به عفو و کرمت دارم و بس

منزلگه عشاق دل آگاه، حسین است *** بیراهه مرو که بهترین راه حسین است

از مردم گمراه جهان راه مجوید *** نزدیکترین راه به الله حسین است

مهر توبه جان و دل خریدیم حسین *** یک باره دل از جهان بریدیم حسین

عمری در خانه ات غلامی کردیم *** صد حیف که قبر تو ندیدیم حسین

من داغدار چار قبر مدینه ام *** یک عمر خورده سنگ مدینه به سینه ام

ص: 299

من آرزوی میکده دارم نشان دهید *** من در مدینه گمشده دارم نشان دهید

دعایی زیر لب دارم شبانه *** تو آمین گوی ای ماه یگانه

الهی هیچ مظلومی نبیند *** عزیزش را به زیر تازیانه

حسینم این همه بر سینه آذرم مزیند *** نمک به زخم دل درد پرورم نزنید

درین مدینه همین جاسر مرا ببرید *** غلاف تیغ به پهلوی مادرم نزنید

نخلی که شکسته ثمرش را نزنید *** مرغی که زمین خورده پرش را نزنید

دیدید اگر که دست مردی بسته *** دیگر در خانه همسرش را نزنید

ص: 300

چرا بال و پر ما را شکستی *** نهال بی بر ما را شکستی

الهی بشکند قنفذ دو دستت *** که دست مادر ما را شکستی

تو ناله زدی و من به خود پیچیدم *** تو نفس زمین شدی و من لرزیدم

تا بند کفن را به لحد وا کردم *** رویی که به من نشان ندادی دیدم

بر طالع خویش می زخم خنده هنوز *** کاز بهر شهادت نیم ارزنده هنوز

گشتند عزیزان به شهادت نایل *** شرمنده منم که مانده ام زنده هنوز

عمری به هوای حرمت سینه زدیم *** در شادی و غمها به غمت سینه زدیم

یک لحظه بگیر دست ما را زیرا *** یک عمر به پای علمت سینه زدیم

ص: 301

با دست ولا باب جنان کو بیدم *** از حلقه در نام علی بشنیدم

یعنی که خداوند جهان فرماید *** در بست بهشت را به علی بخشیدم

کاش می شد اشکها را آب کرد *** کودکان تشنه را سیراب کرد

کاش می شد روضه های عمر را *** لحظه ای از روضه ارباب کرد

دل تنگم تماشای تو خواهد *** وصال قد رعناى تو خواهد

دل در حج عشقت کرده احرام *** طواف خال زیبای تو خواهد

با قلب بشر مونس و دمساز حسین است *** در خلوت دل محرم هر راز حسین است

ماهی که به هر کلبه تاریک بتابد *** شاهی که به سائل نکند ناز حسین است

افسوس که ناموس خدا را کشتند *** محبوبه فخر کبریا را کشتند

ص: 302

سادات نوشتند به خوناب جگر *** بی جرم و گنه مادر ما را کشتند

ما آل علی رابطه با ضابطه داریم *** بی ضابطه با ذات خدا رابطه داریم

ما را بر حق هر که کند واسطه خویش *** مفاطمه را نزد خدا واسطه داریم

قم و چشم و چراغ کشور اینجاست *** تجلی گاه نسل کوثر اینجاست

دو حجت بر زن و مرد مسلمان *** برادر در خراسان، خواهر اینجاست

به کوی وفا آستانم بده *** سگ خانه ام، استخوانم بده

ز در ماندگانت حسابم بکن *** گدایم، گدایم جوابم مکن

ص: 303

ایام نزول برکات است امشب *** اوقات گرفتن برات است امشب

بفرست مدام بر محمد صلوات *** زیرا که بهار صلوات است امشب

چه دستان غیوری دارد عباس *** نگاه پرغروری دارد عباس

تبسم می کند زخم عطش را *** عجب جان صبوری دارد عباس

چشمم چو به روی تشنه لبها افتد *** از شرم مرا عرق ز سیما افتد

بوسید علی چشم مرا می دانست *** روزی نظرم بر رخ زهرا افتد

ای مشک م ریز آبرویم *** بر باد مده تو آرزویم

ای مشک اگر چه عرصه تنگ است *** بی آب روم به خیمه، ننگ است

درون خیمه طفلی خواب می دید *** به خوابش دشتی از مهتاب می دید

میان خواب خود لبخند می زد *** یقین دارم که خواب آب می دید

دلم بهر علی می سوخت چون قنفذ مرا میزد *** نگاه غربت او بیشتر می داد آزارم

گرفتم دامن مولای خود در چنگ و میگفتم *** بزن قنفذ که من دست از امامم برنمی دارم

بر روی حسین نور داور صلوات *** بر موی ابوالفضل دلاور صلوات

میلاد حسین است و ابوالفضل رشید *** بفرست تو بر این دو برادر صلوات

آن زمانی که خدا خلقت دنیا میکرد *** فاطمه بود همانجا تماشا می کرد

فضه خادمه اش مرتبه مریم داشت *** قنبر خانه او کار مسیحا میکرد

ص: 305

جسم همه انس و جان ز جسم حسین است *** قلب همه عاشقان طلسم حسین است

روز قیامت که هیچ کس به کسی نیست *** چشم همه عاصیان به اسم حسین است

ماخاک ره اهل ولایتیم حسین *** آمیخته با درد و بلائیم حسین

عمریست که با حسرت و غم می گوئیم *** دل باختگان کربلائیم حسین

آن دم که به چنگ مرگ افتد بدنم *** در کنج لحد اجل نماید وطنم

از بهر شهادتین من بنویسید *** اله و محمد و علی برکفتم

از دو مادر دو پسر شد آشکار *** کاز وجود هر دو شد دین خداوند استوار

ص: 306

هر دو مادر فاطمه هر دو پسر پور علی *** این حسین و آن یکی عباس شیر کردگار

چون فاطمه مظهر خدای یکتاست *** انوار خدا ز روی زهرا پیدا است

همتای علی در دو جهان بی همتاست *** زهراست محمد و محمد زهراست

یک حلقه به باب جنت آویزان است *** دائم به علی علی گویان است

این معنی آن است که در بست بهشت *** مخصوص علی و جمله یاران است

دانی که چرا قبر بتول عذرا *** مخفی بود از دیده اهل دنیا

محرم چو نبودند بر او خلق جهان *** مستور شده چو اسم اعظم به خدا

ص: 307

ای خوش آن بنده که در آخرت و عقبایش *** نیست غیر از علی و آل کسی مولایش

هر که امروز به دل بدر ولای تو نکشت

غم بی حاصلی خویش گشند فردایش

ز قبر فاطمه بوی عجیب می آید *** صدای ناله امن یجیب می آید

صدای کیست شبانه که زار می گرید *** صدای ناله مردی غریب می آید

سرمایه من بود اشک غمت *** تنها به تو محتاجم اگر مسکینم

گر خشک شود خدا نکرده چشمم *** باید که بساط زندگی برچینم

خواهید مرا که در مزارم ببرید *** در زیر لوای این شعارم ببرید

با مهر علی به این دیار آمده ام *** با عشق علی از این دیارم ببرید

ص: 308

دل غمدیده ما در جهان غمخوار هم دارد *** برای راز دل، دل محرم اسرار هم دارد
سخن بسیار دارد دل، ز جور روزگار اما *** اگر گوید سخن داند ضرر بسیار هم دارد
در امتحان عشق دو دستم قلم شده *** باهر قلم سرودهای از غم رقم شده
این یک نوشته قامت، رایت توحید سربلند *** آن یک نوشته قامت معشوق خم شده

با "ع" علی ارض نمایان آمد *** با تل "علی لوح به فرمان آمد
در "ی" علی نهفته اسراری چند *** یاسین و هم هل اتی به قرآن آمد

گویند که امشب شب میلاد علیست *** من در عجبم که این سخن گفته کیست

ص: 309

گویند اگر علی ز مادر زاده ست *** پس معنی لم یلد ولم یولد چیست؟

با درد و فراق آشنایی، زینب *** بر درد و غم عشق، دوایی زینب

سوگند به مظلومی زهرا و علی *** توفاطمه کربلایی زینب

آمد به کنار قتلگاه و پرسید *** آیا تو برادر منی ای خورشید

هر لحظه به فکرم به چه حالی زینب *** رگهای بریده حسین می بوسید

آبروی اهل دل از آبروی مادر است *** هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است

آن بهشتی را که قرآن میکند توصیف آن *** صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است

مراد من ملاقات نگاره *** دلم جز دیدنش حاجت نداره

ص: 310

یکی پیدا نشد دستم بگیره *** میون دست محبوبم گذاره

ای که گفتی کاز غمت دردم مداوا میکنی *** من که مردم تا به کی امروز و فردا میکنی

یا بگش یا چاره ای ای دردمندان را دوا *** تا به کی جان کندن ما را تماشا میکنی

مرا به کعبه چه حاجت که چهار دیوار است *** طواف کعبه من دیدن رخ یار است

اگر نشستن تو با من فقیر عار است *** نگر به باغ و ببین همنشین گل خار است

فرا ت از لحظه هایش یاس می ریخت *** کنارش مشکی از احساس می ریخت

میان خیمه های بی علمدار *** زچشمان حسین عباس می ریخت

ص: 311

با نام رضا به سینه ها گل بزید *** وز اشک به بارگاه او پل بزید
فرموده که هر موقع گرفتار شدید *** بر دامن او دست توسل بزید

او غربت تازه علی را می دید *** اشک چو گدازه علی را می دید
آن شب که تن فاطمه را می بردند *** تشییع جنازه علی را میدید

ای دل به چه مایلی در این دار غرور *** چون قسمت توست عاقبت خانه گور
این کاسه پر غرور بر خاک شود *** این جسم لطیف می شود طعمه گور

روزی که از این دار غرورت ببرند *** تو خود نروی ولی به زورت ببرند.

ص: 312

بر تخته طابوت بگیرند به دوش *** سوغات برای ما رو مورت ببرند

تو بدی کردی ولی بد نیستی *** نمره کم داری ولی رد نیستی

تو بلندی چرخ دون پستت گرفت *** خاک پای مادرم دستت گرفت

یابن الحسن ماعقده دار کربلاییم *** بر تو قسم ما بی قرار کربلاییم

ترسیم ماند آرزویش بر دل ما *** ما آرزومند دیار کربلاییم

گل احساس را از من نگیرید *** شمیم یاس را از من نگیرید

همه دار و ندارم را بگیرید *** ولی عباس را از من نگیرید

مادرم از مهر علی شیر داد *** بر دهنم نام نکویش نهاد

به به از این موهبت مادری *** حیدریم حیدریم حیدری

ص: 313

سلیماننا تو گهگاهی نگاهی هم به موران کن *** گدای بی سر و پا را سراپا غرق احسان کن

الا ای مونس دلها طیب قلبها مهدی *** بیا و دردهای کهنه مارا تو درمان کن

فانوس روشن کن شب شام غریبان است *** امشب خدای عشق هم سر در گریبان است

تقویم عاشورا زمین را ارغوانی کرد *** اهل زمین و آسمان امشب پریشان است

همسایه خدا و شب و نخل و چاه بود *** خلوت نشین سفره اندوه ماه بود

در پرسه های نیمه شب با کوله های نان *** بر خیل بی پناه یتیمان پناه بود

در دلم هست تا نگاه کنم *** خلوتی با تو رو به راه کنم

ص: 314

طاق ابروی نقش بندت را *** در سرم هست خانقاه کنم

دیگر گلی به رنگ تو پیدا نمیکنم *** جز تو هوای هیچکس را نمی کنم
عاشقتر از همیشه و مجنون تر از هنوز *** با این دل جنون زده ام تا نمیکنم

تو که دل می بری با یک نگاهی *** نگاهی هم به ما بکن گاهگاهی
تو که بیگانه را هم می پذیری *** بده یک گوشه ما را هم پناهی

مدینه

هنوز خاک مدینه سرشته با خون است *** هنوز غصه سیلی حدیث مجنون است

هنوز دیده نیلی یار بی خواب است *** هنوز دخترکی 4ساله بی تاب است

ص: 315

هنوز مقتل محسن نشان خون دارد *** هنوز سینه دیوارو در جنون دارد

هنوز مادر زینب زراه می آید *** هنوز ناله یوسف زچاه می آید

هنوز بر دل زهرا ملال می آید *** هنوز صوت اذان بلال می آید

هنوز تکیه زهرا عصای دیوار است *** هنوز فضا به بالین او پرستار است

هنوز خانه حیدر سراب غمناک است *** هنوز جادر زهرا نشسته در خاک است

هنوز پنجه دشمن به روی ماه علی است *** هنوز بر رخ او حسرت نگاه علی است

حدادیان

ص: 316

به دنیا هر کسی را پر شود پیمانہ می میرد *** یکی در کوه و صحرا آن یکی در خانه می میمیرد
 یکی چون شمع عمری در ره روشنگری سوزد *** یکی هم در فداکاری چنان پروانه می میرد
 یکی در سنگر قرآن شهید جاودان گردد *** یکی بد نام همچون زاده مرجانه می میرد
 یکی عالم یکی جاهل یکی عارف یکی عامی *** یکی صائم / یکی تائم یکی فرزانه می میرد
 یکی بنده یکی برده یکی آقا کی مولا *** یکی با آه و حسرت اندر این غمخوانه می میرد
 یکی در آب می افتد یکی در نار میسوزد *** یکی هم با تصادف در مسیر راه می میرد
 یکی را ذکر یا الله یا الله می میرد *** یکی خوابیده در بستر ولی ناگاه می میرد
 یکی چون زاده زهرا شهید راه حق گردد *** یکی همچون یزید جاهل و دیوانه میمیرد
 خوشا آن کس که تسلیم ستمکاران نمی گردد *** شرافتمند و عالیرتبه و مردانه می میرد.

یگانه یاور یتیمان کشته شد *** رخ ماه علی به خون آغشته شد

تو ای مرغ سحر بیا حالم نگر *** مرا با خود ببر

علی مظلوم علی

یتیمان از غمت علی پرپر زند *** گهی بر سینه و گهی بر سر زند

بابای مهربون بیا پیشم بمون *** برام قرآن بخون

علی مظلوم علی

ای یادگار مادرم سوی عدوان مرو *** سفیر ثار الله حسین، خسته در کوفه ام

حیران و سرگردان شهر، کوچه در کوچه ام (2) *** ای حبیب خدا سوی کوفه میا (2) یا حبیبی حسین (2)

کوفه به سنگ و نیزه ها شد پذیرای من *** از داغ تو بشکسته شد قد رعناى من

کوفه شهر جفاست *** با حسین بی وفاست (2) یا حبیبی حسین (2)

ای زیباترین شبه پیمبر ...

آه! وارث اسرار خدایی *** شد وارد دشت کربلایی

خیمه ها شد پیا، در صحرای بلا، *** زینب کند نوا، در دشت کربلا

مظلوم حسین من (4)

از ناله زینب گشته غوغا *** در این صحرای سوزان غمها

آتش زد بر همه، با شور و زمزمه، *** دختر فاطمه، نزدیک علقمه

مظلوم حسین من (4)

بگیر دست فتادگان را...

دوباره دلها شده مصفا نگار من از در آمده *** بگو به یاران به جان نثاران برایتان دلبر آمده

امید دلهای خسته آمد *** کلید درهای بسته آمد *** به عاشقان دلبر آمده

مولا مولا یابن الحسن علیه السلام (2) *** عشق زهرا یابن الحسن علیه السلام (2)

ص: 319

استخاره ...

باغ گلها غرق نور و عطر یاس و نسترن شد(2) *** ذکر اهل آسمانها سیدی مولا حسن علیه السلام شد

فصل یاس و نسترن شد شادی دشت و دمن شد *** عیدی از زهرا بگیرد جشن میلاد حسن علیه السلام شد

یا حسن جان (4)

سفره دار آل طه مرتضی را دلبر آمد(2) *** جان زهرا عشق مولا هستی پیغمبر آمد

بر دلم گل می زنم من شور بلبل می زنم من *** امشب از شوق مدینه تا بقیع پل می زنم من

یا حسن جان (4)

ای حیدر کربلا عباس...

من نائب مجتبی هستم رزمنده کربلا هستم *** جای پدر می کنم غوغا زنده کنم یاد حیدر را

عمو حسین ای حسین جانم *** در باغ زهرا گل یاسم شاگرد ممتاز عباس

رزم نمایان نمودم من *** جان عمو را ربودم من

عمو حسین ای حسین جانم

ص: 320

ای علی اصغر من، سند آخر من *** تشنه کشتن توست، دشمن کافر من

با وجودی که بدانند همه تشنه لبی *** می شوی کشته در آغوش من ای سبط نبی

لایی لایی پسر من پسر من پسر من

ای پدر جان بشنو، از حرم ناله من *** عمه جان باز نما، بند قنداقه من

من هزار (1) حرم باز شده بال و پر *** بگو با حرمه بر تیر تو من تشنه ترم

لایی لایی پسر من پسر من پسر من

آه وارث اسرار خدایی *** ای زیباترین شبه پیمبر

ای شه زادهام علی اکبر

ای گل پرپر *** امید لشکر *** با گریه می برم *** تو را سوی حرم

علی اکبرم

خود را سوی خیمه میکشانم *** من بعد از تو زنده نمی مانم

شدم تنها علی، *** با این غمها علی، *** بین اعدا علی، *** گل بابا علی

علی اکبرم

ص: 321

ای علمدار در خون تپیده *** بین قامت از داغت خمیده

ای میر علقمه عباس فاطمه *** ناموس کبریا مظلوم فاطمه

عباس عباس من

ای پناه اهل خیمه من *** ای سپهسالار جبهه من

فرقت شکسته شد - راه تو بسته شد *** سینه ات خسته شد مشکت گسسته شد

عباس عباس من

ای امیر و ای سالار لشکر *** یک قدری آهسته رو برادر

فرموده مادرت، من بوسم حنجرت *** در پیش لشکرت، به جان خواهرت

مهلاً مهلاً حسین علیه السلام؟

این پیراهن را برادر من *** خود بفته برایت مادر من

این کهنه پیرهن بیا بنما به تن *** آتش مزین به من گردی عریان بدن

مهلاً مهلاً حسین علیه السلام

گل نرگس بیا نگار نورس بیا *** عشق حیدر رسید، گل صنوبر رسید، آمد زهرا (2)

یاور مرتضی، صفای آل عبا، عشق دلها (2) *** ای گل رسول الله، ستاره مولا، فرشته بابا

خوش آمدی زهرا (4)

نور مطلق تویی، حبیبه حق تویی، عشق داور (2) *** پیر عشق علی، امیر عشق علی، حالم بنگر (2)

ای دوی مازهرا، شفای ما زهرا، *** صفای ما زهرا، خوش آمدی زهرا

خوش آمدی زهرا (4)

شبانگهان

کجا رفتی ای گل چمنم مادر حسنم فاطمه جانم *** تو رفتی و روز و شب به خدا از غم هجران تو گریانم

سرای من بی گل رخ تو سرد و خاموش است فاطمه جانم *** سه ساله طفل یتیم تو با غم هم آغوش است فاطمه جانم

به یادم هست آه و صبر تو *** انیسم شد خاک قبر تا

فاطمه جانم (2)

یاران چه غریبانه

زهرا تو بیا امشب (2) ای کوثر مظلومه (2) *** یاران همه گریانند در ماتم معصومه علیها السلام (2)

یا حضرت معصومه علیها السلام (4)

ص: 323

عالم فدک الزهراست (2) بیت الحزن غمهاست (2) *** قم تربت معصومه علیه السلام یا آن که بقیع ماست (2)

یا حضرت معصومه علیها السلام (4)

هر کس که تو را دارد (2) دیگر چه غمی دارد (2) *** قم از تو صفا دارد، یا حضرت معصومه علیها السلام

یا حضرت معصومه علیها السلام (4)

زینب بیا از خیمه ها

یا رب بین گشته دو تا فرق امیرالمؤمنین *** فزت و رب الکعبه اش بر روی لب چه دل غمین

از آسمان آید ندا حیدر شده حاجت روا *** جانم علی جانم علی

حیدر میان بستر و زینب پرستارش شده *** بر زیر لب دارد نوا خون بر دل زارش شده

گوید علی شیر خدا یا فاطمه واغربتا *** جانم علی جانم علی

ص: 324

واحد (قدیمی)

ای سری که بر نیزه همچو ماه تابانی سرور شهیدانی (2) *** در برابر چشمم روی من نمایانی سرور شهیدانی (2)

من که خسته ام بابا دل شکسته ام بابا *** قلب کوچک خود را بر تو بسته بسته ام بابا

روی نیزه از دختر میکنی نگهبانی سرور شهیدانی (2) *** نعشت ای شهید حسن غرق خون به میدان است

زیر تابش خورشید سر جدا و عریان است *** ای سر به خون آلود آفتاب ایمانی سرور شهیدانی (2)

*** **

ماه منیرم

سامرا کربلای دیگری شد *** خون به قلب امام عسکری شد

امنیرم - برات بمیرم *** قلمبو دادم به تو و پس نمیگیرم

یا حسن جان یا حسن جان (4) *** بار الها غلام عسکریم

ص: 325

غم گسار امام عسکریم *** امام معصوم گردیده مسموم

مهدی زداغ پدرش گردیده مغموم *** یا حسن جان یا حسن جان (4)

*** **

الی ای همسفر

سه ساله هستم و شده خونین دلم *** چرا یارب شده خرابه منزلم

الی ای همسفر - کمی آهسته تر *** به جان مادرت مرا با خود ببر

حییی یا حسین (3)

کبوتر بچه ها همه سر زیر پر *** بین ذکر همه فقط باشد پدر

کجا هستی پدر - بیا حالم نگر *** مرا با خود ببر -

حییی یا حسین

*** **

ص: 326

بابای من حسین

جوجه کبوتری گم کرده آشیان *** جا مانده دختری از خیل کاروان

آخر چه دیده بود *** رنگش پریده بود *** قدش خمیده بود

بابای من حسین (3)

جوجه کبوترت بی آب و دانه بود *** افطار دخترت با تازیانه بود

این مرغک حرم *** از فرط رنج و غم *** دیده نهاد به هم

بابای من حسین (3)

** **

استخاره

ای دل امشب س جده کن *** خاک در ام البنین را

تا ببینی قرص خورشید امیرالمؤمنین را *** بوی عطر یاس آمد

بهترین ناس آمد *** مزده بر اهل ولایت

حضرت عباس آمد *** یا ابوفاضل مدد تو (3)

** **

ص: 327

کربلائیها

کربلائیها دسته گل آرید *** میهمان دارید میهمان دارید

آید از صحرا یوسف زهرا *** آه و واویلا (4)

کاروان سوی کربلا آمد *** هر دلی باغم مبتلا آمد

خیمه ها برپا گشته در صحرا *** خون شده قلب حضرت زهرا

آه و واویلا (4)

** **

الوداع

بی تو ای همسفر من سفر می روم *** خسته جان آمدم خسته تر می روم

سوزد از داغت وجودم *** الوداع یاس ک بودم

رقیه (4)

میدهد بوی تو نایه خالیت *** می کند گریه بر بی پر و بالیت

وقت رفتن خنده کردی *** عمه را شرمنده کردی

یا رقیه (4)

** **

ص: 328

ای خوش آن بنده که در آخرت و عقبایش *** نیست غیر از علی و آل کسی مولایش

هر که امروز به دل بذر ولای تو نکشت *** غم بی حاصلی خویش گُشد فردایش

پیوست

1. کتابنامه

2. تصاویر

ص: 329

1. آیین ستایشگری، اصول و روش مداحی، ابوالفضل هادی منش، انتشارات مشهور، 1380، چاپ اول، قم.
2. اعجوبه قرن، بهلول قرن چهاردهم.
3. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ترجمه محمد محمدی اشتهااردی، کانون انتشارات ناصر.
4. حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی علیه السلام جلال برنجیان، انتشارات طور، 1378، چاپ پنجم، تهران.
5. خصایص الحسینیه، شیخ جعفر شوشتری.
6. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، ربیع الاول 1374ق، تهران.
7. راهنمای تبلیغ، نکات مهم و کاربردی در تبلیغ، سخنرانی و مداحی، امیر ملک محمودی، انتشارات طاووس بهشت، زمستان 1379، چاپ اول، قم.
- 8 رسالت نوکری، حاج منصور ارضی، انتشارات آرام دل، 1380، تهران.
9. ریاحین الشریعه، در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، ذبیح الله

10. ستودگان وستایشگران، برگرفته از سخنان حضرت نایب الامام آیت الله خامنه ای، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، 1372، چاپ اول.
11. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، محمد محمدی اشتهاردی، کانون انتشارات ناصر، 1375، چاپ هشتم، قم.
12. سوگنامه عاشوراء همراه با مدیحه سرایی شیدایی اهل بیت علیهم السلام حاج منصور ارضی، یوسفعلی یوسفی، انتشارات سلسبیل، اسفند 1375، تهران.
13. شمیم اهل بیت علیه السلام 104 نکته در رابطه با خصوصیات مداحی، علی سلطانی، انتشارات روحانی، 1379، چاپ اول قم.
14. عنایات معصومیه، از زبان خادمین آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، محمد علی زینی وند، انتشارات زائر، 1379، چاپ اول، قم.
15. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، نشر معروف، بهمن 1376، چاپ سوم.
16. قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی رحمه الله (تبیان، دفتر 3)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، زمستان 1373، چاپ دوم.
17. کرامات المعصومین، سید ابوالحسن حسینی، برگ شقایق، 1380، چاپ اول، قم.
18. لهوف، سید علی بن طاوس، ترجمه سید احمد فهری زنجانی،

19. مصباح الہدی، میرزا اسماعیل دولابی

20. منتهی الامال، شیخ عباس قمی رحمہ اللہ، انتشارات علمیہ اسلامیہ، 1331 ش، (1371ق).

21. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، مؤسسہ انتشارات ہجرت، 1372، چاپ ہفتم، قم.

22. میزان الحکمة، محمد الریشہری، انتشارات دار الحدیث، الطبعة

الثانية، 1375، قم.

23. مواعظ، مجالس المواعظ و البكاء في ايام عاشوراء، شیخ جعفر شوشتری، انتشارات نیک معارف، 1374، چاپ پنجم.

24. نهج البلاغه، ترجمہ محمد دشتی، انتشارات مشہور، 1379، چاپ سوم، قم.

25. نغمہ عاشقی، روضہ های فاطمی نیا، تدوین و تحقیق: محمد رحمتی، شہرضا، انتشارات نشاط، 1381، چاپ اول، قم.

مجموعہ این کتاب، در شہر مقدس مشہد، قم، کرج، ابہر و بوئین زہرا توسط مداح اہل بیت علیہم السلام حاج زین العابدین غلام تدریس شدہ است.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

